اخلاق زندگی (۳)

مجموعه متن‌های برنامه‌ای برای
گروه‌های خانواده و اجتماعی

محمدرضا پورفلاحتی

بسم الله الرحمن الرحیم

اخلاق زندگی (۳) : مجموعه متن های برنامه ای برای گروه های خانواده و اجتماعی

نویسنده:

محمدرضا پورفلاحتی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

اخلاق زندگی (۳) : مجموعه متن های برنامه ای برای گروه های خانواده و اجتماعی ----- ۱۱

مشخصات کتاب ----- ۱۱

اشاره ----- ۱۱

فهرست مطالب ----- ۱۳

پیشگفتار ----- ۲۳

اشاره ----- ۲۳

۱. نفس ملهمه ----- ۲۵

۲. نفس اماره ----- ۲۶

۳. نفس لوامه ----- ۲۶

۴. نفس مطمئنه ----- ۲۷

فصل اول: اخلاق فردی ----- ۳۰

اشاره ----- ۳۰

آداب تلاوت قرآن ----- ۳۴

تقوا و پرهیزکاری ----- ۳۵

تمسک به قرآن ----- ۳۷

نمازگزاری ----- ۳۸

حضور قلب در نماز ----- ۳۹

ذکر الهی، عامل آرامش ----- ۴۰

تهجد و شب‌زنده‌داری ----- ۴۱

سحرخیزی ----- ۴۳

اهمیت نماز ----- ۴۳

آثار نماز ----- ۴۵

دعا ----- ۴۶

محبت و انس با خدا ---------- ۴۷
استغفار ---------- ۴۹
یاد مرگ ---------- ۵۰
خودانتقادی ---------- ۵۱
پاک سازی نیت‌ها ---------- ۵۲
تذکر و تفکر ---------- ۵۳
زهد (۱) ---------- ۵۵
زهد (۲) ---------- ۵۶
توکل (۱) ---------- ۵۷
توکل(۲) ---------- ۵۹
ادای تکالیف دینی ---------- ۶۰
شکر و سپاس گزاری ---------- ۶۱
محاسبه و مراقبت از نفس ---------- ۶۳
میانه روی در اقتصاد ---------- ۶۴
میانه روی در دنیاگرایی ---------- ۶۵
اعتدال در گفتار ---------- ۶۷
میانه‌روی در عبادت ---------- ۶۸
میانه روی در زندگی ---------- ۶۹
ترس از خدا و امید به او ---------- ۷۰
میانه روی در انفاق ---------- ۷۱
میانه‌روی در لباس پوشیدن ---------- ۷۳
میانه‌روی در خوردن و آشامیدن ---------- ۷۴
تأمل در کارها ---------- ۷۵
امیدواری به خداوند ---------- ۷۶
رضا و تسلیم ---------- ۷۷
خداترسی ---------- ۷۹

اخلاص در عمل (۱) ---------- ۸۰
اخلاص در عمل (۲) ---------- ۸۱
شرم ---------- ۸۲
شرح صدر ---------- ۸۳
نَفسْ ستیزی ---------- ۸۴
امید داشتن ---------- ۸۶
فرونشاندن خشم ---------- ۸۷
اشاره ---------- ۸۷
۱. تفریط ---------- ۸۷
۲. افراط ---------- ۸۷
آبرومندی ---------- ۸۸
پرهیز از خودبینی ---------- ۸۹
پرهیز از جاه‌طلبی ---------- ۹۰
ترک خودستایی ---------- ۹۱
تقویت اراده ---------- ۹۳
شجاعت ---------- ۹۴
سکوت ---------- ۹۵
ادب‌ورزی ---------- ۹۷
عزت‌مداری ---------- ۹۹
جوان مرد ---------- ۱۰۰
کنترل زبان ---------- ۱۰۱
صبر و شکیبایی ---------- ۱۰۲
مسئولیت گوش ---------- ۱۰۳
گناه گریزی ---------- ۱۰۵
خرسندی و بی نیازی ---------- ۱۰۶
سرعت در توبه و بازگشت ---------- ۱۰۸

اصرار بر گناه ---------- ۱۰۹
ترک آرزوهای دراز ---------- ۱۱۰
دوری از شکم‌پرستی ---------- ۱۱۲
کنترل خشم ---------- ۱۱۳
غفلت‌گریزی ---------- ۱۱۴
نظم و برنامه‌ریزی ---------- ۱۱۵
کار و تلاش ---------- ۱۱۷
عوامل کاهش یا افزایش روزی ---------- ۱۱۸
پرهیز از دروغ گویی ---------- ۱۲۰
انتظار فرج ---------- ۱۲۱
بهداشت جسم و جان ---------- ۱۲۲
صبر ---------- ۱۲۴
پرهیز از اسراف ---------- ۱۲۵
فروتنی در راه رفتن ---------- ۱۲۶
دوری از هوا پرستی ---------- ۱۲۷
شیطان گریزی ---------- ۱۲۹
فصل دوم: اخلاق اجتماعی ---------- ۱۳۱
اشاره ---------- ۱۳۱
حسن خلق ---------- ۱۳۳
برآوردن حاجت مؤمن ---------- ۱۳۵
صدقه ---------- ۱۳۷
قرض‌الحسنه ---------- ۱۳۸
میانه روی در شوخی ---------- ۱۴۱
میانه‌روی در دوستی و ستایش دیگران ---------- ۱۴۲
اعتدال در سرزنش و برخورد با دیگران ---------- ۱۴۳
دوری از دروغ (۱) ---------- ۱۴۴

پرهیز از دروغ گویی (۲) ---------- ۱۴۵
میانه‌روی در معاملات ---------- ۱۴۷
یتیم نوازی ---------- ۱۴۸
احسان به دیگران ---------- ۱۵۰
آداب دیدار بیمار ---------- ۱۵۲
دیدوبازدید ---------- ۱۵۳
نیکی به والدین ---------- ۱۵۴
برادری ---------- ۱۵۵
صله رحم ---------- ۱۵۶
غیرتمندی ---------- ۱۵۷
مدارا با دیگران ---------- ۱۵۹
اصلاح میان مردم ---------- ۱۵۹
فروتنی با مردم (۱) ---------- ۱۶۱
فروتنی(۲) ---------- ۱۶۲
امانت داری ---------- ۱۶۳
حقوق برادری ---------- ۱۶۵
پرهیز از سخن چینی ---------- ۱۶۶
پرهیز از کینه توزی ---------- ۱۶۸
تولّی و تبرّی ---------- ۱۶۹
دوری از تکبر ---------- ۱۷۰
عوامل تکبر ---------- ۱۷۱
ترک غیبت ---------- ۱۷۲
پرهیز از بدبینی (۱) ---------- ۱۷۴
بدگمانی (سوءظن) (۲) ---------- ۱۷۵
ریا و خودنمایی ---------- ۱۷۷
خیرخواهی و خدمت به بندگان ---------- ۱۷۸

خوش رویی ---------- ۱۷۹

پندپذیری ---------- ۱۸۱

رعایت حریم دیگران ---------- ۱۸۲

عفو و چشم‌پوشی ---------- ۱۸۳

وفای به عهد ---------- ۱۸۴

احسان و نوع دوستی ---------- ۱۸۶

پیشی گرفتن در سلام ---------- ۱۸۷

ادب ---------- ۱۸۸

مهرورزی و همدردی ---------- ۱۹۰

بهترین دوستان ---------- ۱۹۱

نیکی به والدین ---------- ۱۹۳

معاشرت نیکو ---------- ۱۹۴

کارگشایی ---------- ۱۹۵

خوش گمانی ---------- ۱۹۶

مهمان‌نوازی ---------- ۱۹۸

امر به معروف و نهی از منکر ---------- ۱۹۹

دوری از تعصب ---------- ۲۰۱

دوری از تهمت ---------- ۲۰۳

حفظ زبان ---------- ۲۰۵

کتاب نامه ---------- ۲۰۹

درباره مرکز ---------- ۲۱۳

اخلاق زندگی (۳) : مجموعه متن های برنامه ای برای گروه های خانواده و اجتماعی

مشخصات کتاب

سرشناسه: پورفلاحتی، محمدرضا، ۱۳۴۸ -

عنوان و نام پدیدآور: اخلاق زندگی (۳): مجموعه متن های برنامه ای برای گروه های خانواده و اجتماعی / محمدرضا پورفلاحتی ؛ [تهیه کننده] مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما .

مشخصات نشر: قم: دفترعقل، ۱۳۸۸

مشخصات ظاهری: ۱۶۶ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۶۳-۰۵-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: اخلاق اسلامی

شناسه افزوده: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره: BP ۸/۲۴۷/۳الف۹پ

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۱

شماره کتابشناسی ملی: ۱۷۷۲۱۲۹

ص:۱

اشاره

اخلاق زندگی (۳) «مجموعه متن های برنامه ای برای گروه های خانواده و اجتماعی»

کد: ۱۴۵۰

نویسنده: محمدرضا پورفلاحتی

ویراستار: جعفر زهیری

تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ناشر: دفتر عقل

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۸

شمارگان: ۱۴۰۰

بها: ۲۰۰۰۰ ریال

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

تلفن: ۲۹۱۹۶۷۰ _ ۰۲۵۱ دورنگار : ۲۹۱۵۵۱۰

تهران: جام جم، ساختمان شهید رهبر، طبقه زیرزمین

تلفن: ۲۲۰۱۴۷۳۸ نمابر: ۲۲۱۶۴۹۹۷

info@irc.ir Emial: - www.irc.ir

شابک: ۴-۰۵-۵۵۶۳-۶۰۰-۹۷۸ / ۴-۰۵-۵۵۶۳-۶۰۰-۹۷۸ :ISBN

فهرست مطالب

پیشگفتار۱

فصل اول: اخلاق فردی۸

آداب تلاوت قرآن۸

تقوا و پرهیزکاری۹

تمسک به قرآن۱۱

نمازگزاری۱۲

حضور قلب در نماز۱۳

ذکر الهی، عامل آرامش۱۴

تهجد و شب زنده داری۱۵

سحرخیزی۱۷

اهمیت نماز۱۷

آثار نماز۱۹

دعا۲۰

محبت و انس با خدا۲۱

استغفار۲۳

یاد مرگ۲۴

خودانتقادی۲۵

پاک سازی نیت ها۲۶

ص:۴

تذکر و تفکر۲۷

زهد (۱)۲۹

زهد (۲)۳۰

توکل (۱)۳۱

توکل(۲)۳۳

ادای تکالیف دینی۳۴

شکر و سپاس گزاری۳۵

محاسبه و مراقبت از نفس۳۷

میانه روی در اقتصاد۳۸

میانه روی در دنیاگرایی۳۹

اعتدال در گفتار۴۱

میانه روی در عبادت۴۲

میانه روی در زندگی۴۳

ترس از خدا و امید به او۴۴

میانه روی در انفاق۴۵

میانه روی در لباس پوشیدن۴۷

میانه روی در خوردن و آشامیدن۴۸

تأمل در کارها۴۹

امیدواری به خداوند۵۰

رضا و تسلیم۵۱

خداترسی۵۳

اخلاص در عمل (۱)۵۴

اخلاص در عمل (۲)۵۵

شرم۵۶

شرح صدر۵۷

نَفسْ ستیزی۵۸

امید داشتن ۶۰

فرونشاندن خشم۶۱

۱. تفریط ۶۱

۲. افراط ۶۱

ص:۵

آبرومندی۶۲

پرهیز از خودبینی۶۳

پرهیز از جاه طلبی۶۴

ترک خودستایی۶۵

تقویت اراده۶۷

شجاعت۶۸

سکوت۶۹

ادب ورزی۷۱

عزتمداری۷۳

جوان مرد۷۴

کنترل زبان۷۵

صبر و شکیبایی۷۶

مسئولیت گوش۷۷

گناه گریزی۷۹

خرسندی و بی نیازی۸۰

سرعت در توبه و بازگشت۸۲

اصرار بر گناه۸۳

ترک آرزوهای دراز۸۵

دوری از شکم پرستی۸۶

کنترل خشم۸۷

غفلت گریزی۸۸

نظم و برنامه ریزی۹۰

کار و تلاش۹۱

عوامل کاهش یا افزایش روزی۹۲

پرهیز از دروغ گویی۹۴

انتظار فرج۹۵

بهداشت جسم و جان۹۷

صبر۹۸

پرهیز از اسراف۹۹

فروتنی در راه رفتن۱۰۰

دوری از هوا پرستی۱۰۲

شیطان گریزی۱۰۳

فصل دوم: اخلاق اجتماعی۱۰۵

حسن خلق۱۰۵

برآوردن حاجت مؤمن۱۰۶

صدقه۱۰۸

قرض الحسنه۱۰۹

میانه روی در شوخی۱۱۲

میانه روی در دوستی و ستایش دیگران۱۱۳

اعتدال در سرزنش و برخورد با دیگران۱۱۴

دوری از دروغ (۱)۱۱۵

پرهیز از دروغ گویی (۲)۱۱۶

میانه روی در معاملات۱۱۸

یتیم نوازی۱۱۹

احسان به دیگران۱۲۱

آداب دیدار بیمار۱۲۳

دیدوبازدید۱۲۴

نیکی به والدین۱۲۵

برادری۱۲۶

صله رحم۱۲۷

غیرتمندی۱۲۹

مدارا با دیگران۱۳۰

اصلاح میان مردم۱۳۱

فروتنی با مردم (۱)۱۳۲

فروتنی(۲)۱۳۳

امانت داری۱۳۵

حقوق برادری۱۳۶

پرهیز از سخن چینی۱۳۷

پرهیز از کینه توزی۱۳۹

تولّی و تبرّی۱۴۰

دوری از تکبر۱۴۱

عوامل تکبر۱۴۳

ترک غیبت۱۴۴

پرهیز از بدبینی (۱)۱۴۵

بدگمانی (سوءظن) (۲)۱۴۶

ریا و خودنمایی۱۴۸

خیرخواهی و خدمت به بندگان۱۴۹

خوش رویی۱۵۰

پندپذیری۱۵۲

رعایت حریم دیگران۱۵۳

عفو و چشم پوشی۱۵۴

وفای به عهد۱۵۶

احسان و نوع دوستی۱۵۷

پیشی گرفتن در سلام۱۵۸

ادب۱۶۰

مهرورزی و همدردی۱۶۱

بهترین دوستان۱۶۲

نیکی به والدین۱۶۴

معاشرت نیکو ۱۶۵

کارگشایی ۱۶۶

خوش گمانی ۱۶۸

مهمان نوازی ۱۶۹

امر به معروف و نهی از منکر ۱۷۱

دوری از تعصب ۱۷۲

دوری از تهمت ۱۷۴

حفظ زبان ۱۷۶

کتاب نامه ۱۸۰

پیشگفتار

اشاره

پیشگفتار

بـدون شـک همه خواهـان نیـک‌بختی و سـعادتند و برای رسـیدن به این هـدف، راهی جز تهـذیب نفس نیست، چنان‌که انبیا و اولیا(ع) خود، در این مسیر حرکت کرده و حقیقت‌جویان را نیز به این راه دعوت کرده‌اند. امام علی(ع) چه زیبا می فرماید:

لَو کُنّا لانَرجو جنهً وَ لا نَخشی ناراً وَ لا ثَواباً وَ لا عِقاباً لَکانَ یَنبَغی لَنا اَن نَطلُبَ بِمَکارِمَ الاخلاقِ فَاِنَّها تَدُلُّ علی سَبیلِ النَّجاحٍ.(۱)

بر فرض که امیدی به بهشت و ثواب و بیمی از دوزخ و عقاب نداشتیم، باز شایسته بود که در پی کسب مکارم اخلاق باشـیم؛ زیرا خوش‌بختی را از این راه می توان به‌دست آورد.

تزکیه و پرورش نفس بسیار ضـروری است. امام علی(ع) در حـدیث دیگری جان آدمی را به کشتزاری تشبیه می کند که اگر آب زلال فضـل و ادب آن را سـیراب نکنـد، سـرسبزی و شـادابی خود را از دست می دهـد و حاصـلی نخواهـد داد، آنجا که فرمود:

إنَّ بِذَوِی العُقُولِ مِنَ الحاجَهِ إلیَ الأَدَبِ کَما یَظمَأُ الزَّرعُ إلَی المَطَرِ.(۲)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۹۳.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۲۲۴.

انسان به شدت به تربیت و اصلاح خویش نیازمند است، همان‌گونه که کشتزار، تشنه آب باران است.

برای کسب فضایل اخلاقی، نخست شناخت فضایل و رذایل و آگاهی از شخصیت و جایگاه واقعی انسان ضرورت دارد. سپس باید برای مبارزه با نفس اماره کوشید تا امیال انسانی با هدایت های الهی هماهنگ شود که در غیر این صورت، انسان در چاه غفلت و گمراهی خواهد افتاد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

ما تَحتَ ظِلِّ السَّماءِ مِن إِلهٍ يُعبَدُ مِنْ دونِ اللهِ أَعظَمَ عِندَاللهِ مِن هَوی مُتَّبَعٍ.(۱)

در زیر آسمان هیچ بتی نزد خدا بزرگ‌تر از هوا و هوس وجود ندارد که از آن پیروی کنند.

موضوع تهذیب نفس و پاک‌سازی وجود از صفات ناپسند برای انسان امری جذاب است؛ زیرا هماهنگی مباحث اخلاقی با فطرت انسان سبب می شود وی از درک آنها لذت برد و بی درنگ قهرمانان میدان مبارزه با نفس را بستاید. در مقابل، اگر انسان به خلق و خوی ناپسندی عادت کند، رهایی از آن جز با تلاش پیگیر ممکن نیست. شخص راحت طلب راه سعادت را به خوبی می شناسد، ولی حاضر نمی شود مشکلات این راه را تحمل کند، درحالی‌که اخلاق به‌عنوان یکی از علوم کاربردی، در به کارگیری ارزش می یابد و اگر آموختن آن بدون استفاده در میدان عمل، زیانی نداشته باشد، سودی نیز نخواهد داشت.

۱- الدرر المنشور، ج ۶، ص ۲۶۱.

راه کسب اخلاق نیکو و گام نهادن در وادی تهذیب این است که انسان خود را به کارهایی وادار کند که نتیجه آن نیکو شدن اخلاق است. علم اخلاق، راه رسیدن به سعادت و کمال حقیقی را می نمایاند و از مهم ترین سرمایه‌های تکامل مادی و معنوی انسان است، به گونه ای که علمای اخلاق معتقدند صفات حمیده و خلق و خوی پسندیده، موجب وظیفه‌شناسی و توازن زندگی انسان است.

جوامع بشری در پرتو اخلاق نیکو می توانند پیوندهای محکمی را بین خود برقرار کنند و خود را به فضایل اخلاقی آراسته و از رذایل پیراسته سازند. بی‌تردید پرورش اخلاق اسلامی و آمادگی برای مبارزه با نفس اماره بسیار دشوار است. باید دانست قرآن کریم انسان را صاحب چهار نوع نفس می داند: ۱. نفس ملهمه یا الهام‌کننده؛ ۲. نفس اماره؛ ۳. نفس لوامه و ۴. نفس مطمئنه که به توضیح درباره هر یک می‌پردازیم.

۱. نفس ملهمه

۱. نفس ملهمه

نفسی است که خداوند متعال در آیات هفتم تا دهم سوره شمس درباره آن می فرماید: «سوگند به جان و تن انسان که او را بی کژی و کاستی آفریدم.» خداوند به انسان فضایل و خوبی ها و رذایل و بدی ها را الهام می کند و وجدان و فطرت انسان، خوب و نیکویی و بد و زشتی را تشخیص می دهد. هر کس خوبی را برگزیند و به آن عمل کند، رستگار و سعادتمند می‌شود و هر که جانب بدی را بگیرد و به آن عمل کند، زیان کار و بدبخت می گردد.

بنا بر این آیات، انسان براساس هدایت تکوینی پایه های فضایل و رذایل اخلاقی را تشخیص می دهد، به گونه ای که از روی فطرت، وفای به عهد و ادای امانت را می ستاید و راستی، دوستی، شجاعت و عدالت را تحسین می کند. در مقابل، عهدشکنی، خیانت، دروغ گویی، پستی، ستم و بی‌عدالتی را به طور فطری ناپسند می‌شمارد.

۲. نفس اماره

۲. نفس اماره

نفسی است که انسان را به گناه و پلیدی دعوت می کند، چنان‌که خداوند از زبان حضرت یوسف(ع) می فرماید:

بار الها! من نمی توانم نفس خود را از گرداب گناه حفظ کنم؛ زیرا نفس اماره مرا به گناه می خواند، مگر آنکه تو بر من رحم کنی و از شر نفس اماره نگاهم داری. (یوسف: ۵۳)

ازاین‌رو، به فرموده خداوند در قرآن کریم، کسی که بی قیدوشرط از نفس اماره و امیال و هواهای نفسانی خود پیروی کند و نفس اماره را معبود خود بداند، خداوند نیز به او هیچ کمکی نمی‌کند و او را به خودش وامی‌گذارد تا در چنگال نفس اماره نابود شود و در گرداب گناه، چشم و گوش بسته غرق شود و به هلاکت برسد.(۱)

۳. نفس لوامه

۳. نفس لوامه

خداوند در قرآن کریم به نفس لوامه سوگند یاد می کند و می فرماید: «سوگند به روز قیامت و سوگند به نفس سرزنشگر!» (قیامت: ۱ و ۲) سایه لطف پروردگار بر سر بندگانش همیشگی است، به گونه ای که با تعبیه نفس لوامه، انسان خطاکار و پیرو نفس اماره را به محاکمه‌ای درونی می کشاند و همین محاکمه وجدانی است که انسان خطاکار را به توبه فرامی خواند و از منجلاب پستی و پلیدی رهایی می بخشد و هم اوست که ابتدای سوره قیامت به مقام این نفس سوگند می‌خورد.

۱- نک: جاثیه: ۲۳.

۴. نفس مطمئنه

۴. نفس مطمئنه

نفس مطمئنه، بالاـترین مقامی است که خداونـد به بنـدگان مخلص خویش عطا می کنـد، چنان‌که خداونـد در قرآن کریم می فرماید:

ای کسانی که به مقام نفس مطمئنه رسیدید، به قرب پروردگارتان (که اوج کمال انسانیت است) برگردید، درحالی‌که هم شما از پروردگارتان خشـنودید و هم پروردگارتان از شما خشنود است. پس در زمره بندگان خالص من در بهشت جاویدان باشید! (فجر: ۲۷)

بـدون شک دست‌یابی به این مقام رفیع، بدون موفقیت در آزمایش های گوناگون پروردگار و مبارزه حقیقی با امیال شـهوانی میسـر نخواهـد بـود. تهـذیب و مراقبـت همیشـگی نفس، از مهم‌ترین عوامـل نیـل به نفس مطمئنه است؛ چراکه انسـان در حـال مراقبت، همواره خداونـد را ناظر کارهای خویش می داند و بی‌تردید چنین کسـی هیچ‌گاه خود را به پلیدی گناه نخواهد آلود. خداونـد در آیه ۴۰ سـوره زیبـای نازعـات چنین می فرمایـد: «أَمّـا مَنْ خـافَ مَقـامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَـوی فَإِنّ الْجَنّهَ هِیَ الْمَأْوی.» این حالت برای انسان ایجاد نمی شود، مگر آنکه همیشه دل و جانش به یاد حق و زبانش تسبیح‌گوی خـدا باشد که: «الّـذینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللّهِ أَلا بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنّ الْقُلُوبُ.» (رعد: ۲۸) و خداوند به این افراد باایمان، آرامش و وقار می‌بخشـد: «هُوَ الّذی أَنْزَلَ السّـکینَهَ فی قُلُوبِ الْمُؤْمِنینَ.» (فتح: ۴) این افراد باایمان در همه حال، چه ایسـتاده و چه نشسـته و چه هنگـام اسـتراحت، به یـاد محبوبشـان هسـتند و لحظه ای او را از یـاد نمی برنـد و همواره بـا انـدیشه‌ای ژرف به عظمت و نظـام آفرینش زمین و آسـمان می نگرند: «الّذینَ یَذْکُرُونَ اللّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکّرُونَ فی خَلْقِ السّـماواتِ وَ الْأَرْضِ.» (آل‌عمران: ۱۹۱) این مؤمنان، همواره غرق در یاد خدا هسـتند، حتی در کارهای مادی و روابط و دادوستدها: «رِجالٌ لا تُلْهیهِمْ تِجارَهٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللّهِ.» (نور: ۳۷) و محبت آنها

به پروردگـار سراسـر وجودشـان را فراگرفته است: «الّـذینَ آمَنُوا أَشَـدّ حُبّا لِلّهِ». (بقره: ۱۶۵) در ایـن صـورت است که به گروه بنـدگان مخلص خـدا درمی آینـد و در یـک محیط ملکوتی به سـر می برنـد و با آرامش درونی، دیگر هیـچ هراس و انـدوهی ندارند: «أَلا إِنّ أَوْلِیاءَ اللّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنوُنَ». (یونس: ۶۲)

نفس مطمئنه، این گونه به سیر الهی خویش ادامه می دهد و به سعادت و کمال واقعی خود می رسد و به تمام مخلوقات عشق می ورزد؛ زیرا همه آنها را آفریـده خدا می داند. بنابراین، چنین انسانی در یک مصونیت و تقوای الهی به سر می برد و مالک نفس خود می شود، همان گونه که خداوند در قرآن می فرماید:

إِنّ الّذینَ اتّقَوْا إِذا مَسّهُمْ طائِفٌ مِنَ الشّیْطانِ تَذَکّرُوا فَإِذا هُمْ مُبْصِرُون. (اعراف: ۲۰۱)

کسانی که ایمان و تقوا دارنـد، اگر شیطان به سوی آنها رو آورد و بخواهـد آنان را به گناه وادارد، خـدا را حاضـر و ناظر می دانند، به یاد خدا می افتند و خود را از ارتکاب گناه دور می‌دارند.

خداونـد محبـت کسـی را کـه از گنـاه می پرهیزد و در کسـب فضایـل اخلاـقی می کوشـد، در قلب دیگران می انـدازد و او را محبوب می سازد، چنان که در قرآن می خوانیم:

إِنّ الّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرّحْمنُ وُدّا.(مریم: ۹۶)

هرکس به خدا ایمان آورد و به عمل صالح و فضایل اخلاقی آراسته باشد، به‌زودی محبت او را در دل دیگران می اندازیم، تا در جامعه محبوبیت و بزرگی و عظمت پیدا کند.

این گونه افراد بنابر آیات قرآن عزت و شرافت می یابند: «لِلّهِ الْعِزّهُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنینَ؛ عزت (و شرافت و آبروی حقیقی) فقط برای خدا و مؤمنان است».(منافقین: ۸)

بی‌شک، فضایل اخلاقی و خلق نیکو، تنها عامل سعادت بشر و یگانه مرکب رهوار او برای رسیدن به اوج تکامل انسانی است، چنان‌که خداوند در قرآن مجید می فرماید:

مَنْ عَمِلَ صالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَياةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ. (نحل: ۹۷)

هر کس از مرد و زن به خدا ایمان بیاورد و عمل صالح انجام دهد، به او زندگانی لذت‌بخشی در دنیا عطا می شود و روز قیامت به نعمت های بی پایان الهی می رسد.

مباحث این پژوهش در دو فصل اخلاق فردی و اجتماعی سامان یافته است و برای برخی از موضوع ها دو متن تنظیم شده است.

فصل اول: اخلاق فردی

اشاره

فصل اول: اخلاق فردی

زیر فصل ها

آداب تلاوت قرآن

تقوا و پرهیزکاری

تمسک به قرآن

نمازگزاری

حضور قلب در نماز

ذکر الهی، عامل آرامش

تهجد و شب‌زنده‌داری

سحرخیزی

اهمیت نماز

آثار نماز

دعا

محبت و انس با خدا

استغفار

یاد مرگ

خودانتقادی

پاک سازی نیت‌ها

تذکر و تفکر

زهد (۱)

زهد (۲)

توکل (۱)

توکل(۲)

ادای تکالیف دینی

شکر و سپاس گزاری

محاسبه و مراقبت از نفس

میانه روی در اقتصاد

میانه روی در دنیاگرایی

اعتدال در گفتار

میانه‌روی در عبادت

میانه روی در زندگی

ترس از خدا و امید به او

میانه روی در انفاق

میانه‌روی در لباس پوشیدن

میانه‌روی در خوردن و آشامیدن

تأمل در کارها

امیدواری به خداوند

رضا و تسلیم

خداترسی

اخلاص در عمل (۱)

اخلاص در عمل (۲)

شرم

شرح صدر

نَفسْ ستیزی

امید داشتن

فرونشاندن خشم

آبرومندی

پرهیز از خودبینی

پرهیز از جاه‌طلبی

ترک خودستایی

تقویت اراده

شجاعت

سکوت

ادب‌ورزی

عزت‌مداری

جوان مرد

کنترل زبان

صبر و شکیبایی

مسئولیت گوش

گناه گریزی

خرسندی و بی نیازی

سرعت در توبه و بازگشت

اصرار بر گناه

ترک آرزوهای دراز

دوری از شکم‌پرستی

کنترل خشم

غفلت‌گریزی

نظم و برنامه‌ریزی

کار و تلاش

عوامل کاهش یا افزایش روزی

پرهیز از دروغ گویی

انتظار فرج

بهداشت جسم و جان

صبر

پرهیز از اسراف

فروتنی در راه رفتن

دوری از هوا پرستی

شیطان گریزی

آداب تلاوت قرآن

آداب تلاوت قرآن

اهمیت برنامه‌ریزی در زندگی، بر هیچ‌کس پوشیده نیست، به ویژه برنامه ریزی در بهره گیری از کتاب بزرگی چون قرآن. قبل از هرچیز باید دانست قرآن را کسی جز پاکان، نمی تواند لمس کند. این تعبیر ممکن است به طهارت ظاهری اشاره داشته باشد؛ بدین معنا که برای لمس خطوط قرآن باید با وضو بود و هم به این نکته اشاره کند که درک مفاهیم درونی قرآن تنها برای کسانی ممکن است که از رذایل اخلاقی پاک باشند تا صفات ناپسندی که دیده حقیقت‌بین انسان را می پوشاند، آنها را از دیدن جمال حق محروم نکند. امام رضا(ع) در مورد تماس ظاهری بدن با قرآن می فرماید:

اَلمُصحَفُ لاتَمَسَّهُ عَلی غَیرِ طُهرٍ وَ لاجُنُباً و لا تَمَسَّ خِطَّهُ و لاتُعَلِّقهُ إِنَّ الله تَعالَی یَقُولُ: لا یَمَسُّهُ إِلّا المُطَهَّرونَ.(۱)

قرآن را بدون وضو و در حال جنابت لمس نکن و در این حال دست بر خط آن مگذار و آن را حمایل نکن؛ چراکه خداوند متعال فرموده: «جز پاکان آن را لمس نمی کنند».

۱- الاستبصار، ج ۱، ص ۱۱۲.

افزون بر داشتن وضو، هنگام تلاوت قرآن باید از شیطان رجیم به خدا پناه برد، چنان‌که در قرآن می خوانیم: «فَإِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ.» (نحل: ۹۸) همچنین قرآن را باید به‌صورت ترتیل تلاوت کرد؛ یعنی آرام و با تفکر؛ «وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا.» (مزمل: ۴) ابن عباس می گوید:

از پیامبر پرسیدم: ترتیل چیست؟ حضرت فرمود: حروف و کلمات آن را به طور کامل و روشن ادا کنی؛ نه مانند خرمای خشکیده (یا ذرات شن) آن را پراکنده کنی و نه چون شعر آن را با سرعت پشت سر هم بخوانی، به هنگام برخورد با عجایب قرآن توقف کنی و بیندیشی و دل ها را با آن تکان دهی و هرگز همت تو این نباشد که به سرعت سوره را به پایان رسانی.(۱) (بلکه مهم اندیشه، تدبر و بهره گیری از قرآن است).

افزون بر اینها، تفکر و تدبر در آیات الهی نیز لازم است، چنان‌که خدا در قرآن می فرماید: «أَفَلا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ؛ آیا آنها در قرآن نمی اندیشند». (نساء: ۸۲)

تقوا و پرهیزکاری

تقوا و پرهیزکاری

تقوا از ماده وقایه، به معنای کوشش در نگهداری چیزی است. مقصود از تقوای الهی، حفظ روح و جان از هر نوع آلودگی و متمرکز کردن تمام نیروها در اموری است که رضای خدا در آن است. خداوند در قرآن مجید تقوا را مقابل فجور دانسته و فرموده است: «فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها؛ پس راه فجور و تقوا را به او نشان داد» (شمس: ۸) و آن را سرچشمه هر عملی برشمرده است که از روح اخلاص و ایمان و نیت پاک سرچشمه گرفته باشد.

۱- اصول کافی، ج۲، ص۴۴۹.

تقوا در حقیقت احساس مسئولیت و تعهدی است که به دنبال نفوذ ایمان در قلب، بر انسان حاکم می شود و این تقواست که او را از گناهان بازمی‌دارد، به نیکی و پاکی و عدالت دعوت می‌کند و اعمال انسان را خالص می گرداند و نیت او را از آلودگی ها می زداید. خداوند درباره تقوای یاران رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

أُولئِکَ الَّذِینَ امْتَحَنَ اللّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوی . (حجرات: ۳)

[آنها که صدای خود را در برابر رسول خدا صلی الله علیه و آله پایین می آورند و رعایت ادب می کنند،] کسانی هستند که خداوند قلوبشان را برای پذیرش تقوا آزموده است.

البته ممارست بر اطاعت، پرهیز از گناه و توجه به برنامه‌های اخلاقی، ریشه تقوا را محکم می کند و نتیجه آن، تلألؤ نور یقین و ایمان شهودی در جان انسان است. هرقدر نور تقوا افزون تر گردد، نور ایمان نیز افزون تر خواهد شد. در روایات اسلامی تقوا یک درجه بالاتر از ایمان و یک درجه پایین تر از یقین شمرده شده است. امام علی بن موسی الرضا(ع) می فرماید:

اَلإیمانُ فَوقُ الإسلامِ بِدَرَجهٍ و التَّقوی فَوقَ الإیمانِ بِدَرَجهٍ وَ الیَقینُ فَوقَ التَّقوی بِدَرَجَهٍ وَ ما قُسِمَ فِی النّاسِ شَیءٌ أَقَلُّ مِنَ الیَقینِ.(۱)

ایمان یک درجه برتر از اسلام است و تقوا درجه ای است بالاتر از ایمان و یقین درجه ای برتر از تقواست و هیچ چیز در میان مردم کمتر از یقین تقسیم نشده است.

۱- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۳۶.

تمسک به قرآن

تمسک به قرآن

قرآن برای طالبان مبارزه با نفس و سالکان قرب پروردگار، نسخه ای شفابخش است. در آیه ۵۷ سوره یونس می‌خوانیم: «قَدْ جاءَتْکُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ شِفاءٌ لِما فِی الصُّدُورِ؛ اندرز و شفادهنده دل ها از سوی پروردگارتان نازل شد.» در آیه ۴۴ سوره فصلت نیز آمده: «قُلْ هُوَ لِلَّذینَ آمَنُوا هُدًی وَ شِفاءٌ؛ به این لجوجان تیره‌دل بگو این قرآن برای مؤمنان مایه هدایت و شفاست.» امام علی(ع) نیز در سخنی جامع از این حقیقت چنین یاد می کند:

فَاستَشفُوهُ مِن أدوائِکُم وَ استَعینُوا بِهِ عَلی لَأوائِکُم، فإِنَّ فِیهِ شِفاءً مِن اکبَرِ الدّاءِ وَ هُوَ الکُفرُ و النِّفاقُ و الغَیُّ وَ الضَّلالُ.(۱)

از این کتاب بزرگ آسمانی برای بیماری‌های خود شفا بخواهید و برای حل مشکلاتتان از آن یاری بطلبید؛ چراکه این کتاب درمان بزرگ ترین دردهاست؛ دردهایی چون کفر و نفاق و گمراهی.

حضرت در سخنی دیگر در نهج البلاغه، قرآن را به آب حیات تشبیه کرده و فرموده است:

کتاب خدا را محکم بگیرید؛ زیرا رشته ای است بسیار محکم و نوری است آشکار. دارویی است شفابخش و پر برکت و آب حیاتی است که عطش تشنگان حق را فرو می نشاند. هرکس به آن تمسک جوید، او را حفظ می کند و آن که به دامنش چنگ زند، نجاتش می بخشد. انحراف در آن راه ندارد تا نیاز به راست نمودن داشته باشد و هرگز خطا نمی کند تا از خوانندگانش پوزش بطلبد، تکرارش موجب کهنگی یا ناراحتی گوش نمی گردد و آن که با قرآن سخن بگوید، راست می گوید و آن که به آن عمل کند، گوی سبقت را از همگان می‌رباید.(۲)

۱- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۶.

۲- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۶.

نمازگزاری

نمازگزاری

نماز، انسان را به یاد مبدأ و معاد می اندازد. ازاین‌رو، اثر بازدارندگی از فحشا و منکر دارد، چنان‌که در آیه‌ای از قرآن می‌خوانیم: «إِنّ الصّلاهَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ؛ همانا نماز، انسان را از زشتی ها و منکرات بازمی دارد.» (عنکبوت:۴۵) انسانی که برای نماز می ایستد و تکبیر می گوید؛ یعنی خدا را از همه‌چیز برتر و بالاتر می داند، به یاد نعمت های اوست، حمد و سپاس او را می گوید، او را به رحمانیت و مهربانی می ستاید، به یاد روز جزای اوست، به ربوبیت او اقرار می کند، از او یاری می جوید، «صراط مستقیم» از او می خواهد و از راه کسانی که بر آنها غضب شده و گمراهان به خدا پناه می برد. بی شک در قلب و روح چنین انسانی گرایشی به حق و حرکتی به سوی پاکی و جهشی به سوی تقوا پیدا می شود. هنگامی که وی غرق در زندگی مادی شده است، با شنیدن صدای مؤذن، برنامه خود را قطع می‌کند و به درگاه پروردگار می شتابد. در پایان روز و آغاز شب نیز دل را مرکز راز و نیاز با خدای سبحان می کند. ممکن نیست کسی نماز بخواند و این نماز در او هیچ‌گونه اثری نکند. بدیهی است نهی از فحشا و منکر مراتب زیادی دارد و هر نمازی به نسبت رعایت شرایط، بعضی از این درجه ها را دارد. آری یاد خدا مایه حیات و آرامش دل هاست و هیچ‌چیز به پای آن نمی رسد: «أَلا بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنّ الْقُلُوبُ؛ آگاه باشید که یاد خدا مایه اطمینان دل هاست.» (رعد: ۲۸) در آیه ۱۴ سوره طه نیز خداوند به حضرت موسی(ع) می فرماید: «أَقِمِ الصّلاهَ لِذِکْری؛ نماز را بر پا دار تا به یاد من باشی.» با نماز، موجی از دریای معنویت و یاد خدا در انسان به پا می شود، موجی که می تواند سد نیرومند نفس را در هم بکوبد.

حضور قلب در نماز

حضور قلب در نماز

آیـات قرآن مجیـد فقـط خوانـدن نمـاز را نشانه مؤمنان نمی شـمارد، بلکه خشوع در نماز را نیز از ویژگی های آنان می دانـد، چنان‌که خداوند می فرماید: «اَلَّذینَ هُمْ فی صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ.» (مؤمنون: ۲) در حقیقت، این آیه دربردارنـده این معناست که نمـاز انسـان هـای مؤمن الفـاظ و حرکاتی بی روح و معنا نیست، بلکه هنگام نماز حالتی از توجه به پروردگار در آنها پیـدا می شود که از غیر او جـدا می گردنـد و به او می پیوندنـد و چنـان غرق تفکر و راز و نیـاز بـا پروردگار می شونـد که تمام ذرات وجودشـان اثر می پـذیرد. در این حـالت، خود را ذره ای در برابر وجودی بی پایـان و قطره ای در برابر اقیانوسـی بی کران می بینند. لحظه لحظه این نماز، برای آنان درس خودسازی و تربیت انسانی است و نماز در نظر ایشان، وسیله ای برای تهذیب روح و جان است.

پیشوایان بزرگ اسـلام چنان خشوعی در نماز داشـتند که با دنیای خاکی بیگانه می شدند و بسیار عارفانه به نماز می ایستادند. خشوع درحقیقت، حضور قلب آمیخته بـا تواضع و ادب و احترام است. برای رسـیدن به خشوع در نماز و دیگر عبادت ها، باید معرفت انسان اصـلاح شود؛ معرفتی که دنیا را در نظر انسان کوچک و خدا را در نظر وی بزرگ کند و هیچ کار دنیایی نتواند هنگام راز و نیاز با معبود، نظر او را به خود جلب و از یاد خدا منصرف سازد. توجه به کارهای متعدد، مانع تمرکز حواس است و هرقدر انسان از پراکندگی خاطر خویش بکاهد، به همان میزان به ایجاد حضور قلب در عبادت های خود کمک کرده است. پرهیز از گناه نیز عامل مهمی در ایجاد حضور قلب است؛ چون

گناه، قلب آدمی را از خدا دور می سازد. عامل مهم دیگر در تقویت حضور قلب، آشنایی با معنای نماز و فلسفه افعال و اذکار آن است. از دیگر عوامل دست‌یابی به حضور قلب، مراقبت، تمرین و پیگیری است. نخست انسان در نماز، لحظه ای کوتاه قدرت تمرکز می یابد، اما با ادامه دادن این کار چنان قدرتی پیدا می‌کند که می تواند هنگام نماز، دریچه های فکر خود را به غیر معبود ببندد.

ذکر الهی، عامل آرامش

ذکر الهی، عامل آرامش

ذکر، به معنای یادآوری خداوند به قلب و زبان است. البته منظور از ذکر که مایه آرامش دل هاست، تنها این نیست که نام خدا را بر زبان آوریم و پیوسته تسبیح و تهلیل و تکبیر بگوییم، بلکه منظور آن است که تمام قلب متوجه او و عظمت و آگاهی و حضورش باشد. این توجه به مبدأ باعث حرکت او به سوی خیر و خوبی ها می شود.

همواره اضطراب یکی از بزرگ ترین مشکل های زندگی انسان بوده و عوارض ناشی از آن در زندگی فردی و اجتماعی وی محسوس است. یاد خدا تنها عامل آرام‌بخش دل‌هاست. گاهی دلیل اضطراب و نگرانی انسان، آینده تاریک و مبهم اوست که ایمان به خداوند قادر متعال، آن که کفالت بندگان را برعهده دارد، می تواند این نگرانی ها را از بین ببرد و به انسان آرامش دهد. گاهی گذشته تاریک آدمی و نگرانی از گناهانی که انجام داده است، عامل اضطراب و نگرانی اوست. در چنین مواردی نیز توجه به اینکه خداوند توبه‌پذیر و رحیم و غفور است، به انسان آرامش می دهد. گاهی نیز ریشه نگرانی‌های آزاردهنده انسان، احساس پوچی در زندگی و بی هدف انگاشتن آفرینش است، ولی آن که به خدا ایمان دارد و

مسیر تکاملی زندگی را به عنوان یک هدف بزرگ پذیرفته است، نه در زندگی احساس پوچی می کند و نه چون افراد بی هدف و مردد، سرگردان و مضطرب است. گاهی از انسان برای تلاش بسیارش قدردانی نمی‌شود و این ناسپاسی او را بسیار رنج می دهد، اما هنگامی که احساس کند کسی از تمام تلاش ها و کوشش هایش آگاه است و آنها را ارج می نهد، همه نگرانی هایش از بین می‌رود. ترس از مرگ نیز عامل وحشت است. اگر در پرتو جهان‌بینی الهی، مرگ را دریچه ای به جهانی بزرگ تر ببینیم، ترس و نگرانی معنا نخواهد داشت؛ چون «أَلا بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ». (رعد: ۲۸)

تهجد و شب‌زنده‌داری

تهجد و شب‌زنده‌داری

نماز شب از عبادت‌های خاص اولیای خدا و از برنامه های سازنده اسلام است که انسان را به وادی حقایق نزدیک تر می سازد. بندگان خاص خدا کسانی هستند که نیمه های شب از بستر نرم و گرم خود جدا می شوند و در سجاده‌ای سرشار از معنویت، به نجوای شیرین با پروردگار می پردازند. بیداردلان خداجو، هرگز این فرصت گران بها را از دست نمی دهند و با سوز دل و اشک چشم و دست نیاز، زمینه حل بسیاری از مشکلات و مستجاب شدن حاجت‌ها را فراهم می آورند. رسول گرامی اسلام می فرماید:

الرَّکعتانِ فی جَوفِ اللّیلِ اَحَبُّ اِلَیَّ مِنَ الدُّنیا وَ ما فیها. (۱)

دو رکعت نماز در دل شب، نزد من از دنیا و آنچه در آن است، محبوب تر است.

امام صادق(ع) نیز در روایتی می فرماید:

۱- بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۴۸.

اَلمالُ وَ البَنونَ زینَهُ الحَیوهِ الدُّنیا وَ ثَمانُ رَکَعاتٍ مِن آخِرِ اللَّیلِ وَ الوَترُ زینهُ الآخِرَهِ وَ قَد یَجمَعُهُما اللهُ لِاَقوامٍ.(۱)

ثروت و فرزندان، زیور زندگی دنیایند و هشت رکعت نماز در آخر شب و یک رکعت نماز «وتر» زیور آخرتند که گاهی خدا همه آن زیورها را برای عده‌ای جمع می‌کند.

خواندن نماز شب آثار ظاهری و معنوی نیز به همراه دارد. امام صادق(ع) می فرماید:

صَلاهُ اللَّیلِ تُحَسِّنُ الوَجهَ و تُحَسِّنُ الخُلُقَ و تُطَیِّبُ الرّیحَ و تُدِرُّ الرِّزقَ و تَقضِی الدَّینَ و تَذهَبُ بالْهَمَّ و تَجلُو البَصَرَ.(۲)

نماز شب انسان را خوش‌سیما و خوش‌اخلاق و خوش‌بو می کند و روزی را زیاد و قرض را ادا می‌کند و غم را می برد و دید انسان را جلا می بخشد.

امیرمؤمنان علی(ع) نیز می فرماید:

قِیامُ اللَّیلِ مَصَحَّهُ لِلبَدَنِ وَ مَرضاهٌ لِلرَّبِّ عَزَّوَجَلَّ وَ تَعَرُّضٌ لِلرَّحمَهِ وَ تَمَسُّکٌ بِاَخلاقِ النَّبِیّینَ.(۳)

بیداری شب موجب سلامت بدن و خشنودی پروردگار بزرگ و قرار گرفتن در معرض رحمت و لطف خدا و چنگ زدن به اخلاق پیامبران است.

رسول گرامی اسلام نیز چه زیبا فرمود: «صَلاهُ اللَّیلِ سِراجٌ لِصاحِبِها فِی ظُلمَهِ القَبرِ؛ نماز شب، در تاریکی قبر برای صاحبش چراغ است».(۴)

۱- بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۵۰.

۲- بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۵۳.

۳- بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۴۴.

۴- بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۱۶۰.

سحرخیزی

سحرخیزی

سحرخیزی از نعمت‌های بزرگ پروردگار است و تنها کسانی که از آن بهره دارند، به عظمت و ارزش و برکت های فراوان آن آگاهند. از جمله برکات آن می‌توان به فراوانی رزق و روزی و آمرزش گناهان اشاره کرد. سحرخیزی، افزون بر توفیق عبادت و نیایش در صبحگاهان، نشاط و نیروی روزانه بیشتری به انسان می بخشد. امام باقر(ع) می فرماید:

اِنَّ اللهَ یُحِبُّ مِن عِبادِهِ المُؤمِنینَ کُلَّ دَعّاءٍ فَعَلَیکُم بِالدُّعاءِ فی السَّحَرِ إلی طُلُوعِ الشَّمسِ فَإنَّها ساعَةٌ تُفتَحُ فیها أَبوابُ السَّماءِ وَ تُقَسَّمُ فیها الأرزاقُ وَ تُقضی فیها الحَوائِجُ العِظامُ.(۱)

خداوند از بندگان مؤمنش هر که را زیاد دعا کند، دوست می دارد. پس بر شما باد دعا در سحر تا طلوع آفتاب؛ زیرا آن زمان ساعتی است که در های آسمان گشوده و رزق انسان ها تقسیم و نیازهای بزرگ و مهم برآورده می شود.

رسول گرامی اسلام نیز می فرماید:

قالَ اللهُ جَلَّ جَلالُهُ یَابنَ آدَمَ اُذکُرنِی بَعدَ الغَداهِ ساعَةً وَ بَعدَ العَصرِ ساعَةً أَکفِکَ ما اَهَمَّکَ.(۲)

خداوند بزرگ فرمود: ای فرزند آدم ساعتی بعد از طلوع فجر و ساعتی بعد از عصر مرا یاد کن! من امور مهم زندگی تو را کفایت و تضمین می کنم.

اهمیت نماز

اهمیت نماز

نماز، یکی از مهم ترین اعمال دین است که اگر در بارگاه خداوند قبول شود، عبادت های دیگر هم پذیرفته می شود و اگر پذیرفته نشود، اعمال دیگر هم قبول نمی شود. همان گونه که اگر انسان، هر شبانه روز پنج بار

۱- بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۳۴۵.

۲- طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۳۰۱.

در نهر آبی بدن خود را بشوید، هیچ آلودگی ای در بدنش نمی ماند، نمازهای پنج گانه نیز انسان را از گناهان پاک می کند. نماز اول وقت، نشانه اهمیت ویژه نمازگزار به نماز است و کسی که نماز را سبک بداند، مانند کسی است که نماز نمی خواند.

افراد در برخورد با نماز چهار دسته اند: گروهی نماز می خوانند، ولی در نمازشان سهل انگارند؛ «ویل» برای آنهاست و «ویل» نام یکی از طبقات زیرین جهنم است. خداوند درباره این افراد می فرماید: «فَوَیْلٌ لِلْمُصَلِّینَ اَلَّذینَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ؛ پس وای بر نمازگزاران، آنها که در نمازشان سهل انگارند.» (ماعون: ۴ و۵) دسته دیگر گاهی نماز می خوانند و گاهی نمی خوانند؛ پس «غی» برای آنهاست و «غی» نام طبقه‌ای دیگر از طبقات پایین جهنم است که خداوند متعال فرمود:

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَّلاهَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَواتِ فَسَوْفَ یَلْقَوْنَ غَیّا. (مریم: ۵۹)

پس جانشین آن مردم خداپرست قومی شدند که نماز را ضایع و از شهوت ها پیروی کردند و اینها به‌زودی در «غی» افکنده خواهند شد.

دسته سوم آنانی هستند که هیچ‌وقت نماز نمی خوانند؛ «سقر» برای این دسته است. «سقر» هم نام یکی از طبقات زیرین جهنم است که خداوند متعال فرمود: «ما سَلَکَکُمْ فی سَقَرَ قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ؛ [اهل بهشت از اهل جهنم می پرسند] چه چیز شما را به سقر کشاند؟ در جواب می گویند: ما از نمازگزاران نبودیم.» (مدثر: ۴۲) گروه چهارم کسانی هستند که به نماز پایبندند و در نمازشان خشوع دارند. خداوند متعال می فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ اَلَّذینَ هُمْ فی صَلاتِهِمْ خاشِعُونَ؛ مؤمنان رستگار شدند آنهایی که در نمازشان با خشوع هستند». (مؤمنون: ۱ و ۲)

از خداوند می خواهیم ما را از دسته چهارم قرار دهد تا دل و جانمان به نور نماز منور شود، همان گونه که رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

صَلاهُ الرَّجُلِ نُورٌ فی قَلبِهِ فَمَن شاءَ مِنکُم فَلیُنَوِّر قَلبَهُ.(۱)

نماز هرکس نوری در دل اوست. پس هرکس خواست، قلبش را نورانی کند.

آثار نماز

آثار نماز

نماز وسیله شست‌وشوی گناهان و آمرزش الهی است. در روایتی آمده است روزی رسول الله صلی الله علیه و آله از یاران خود پرسید: «اگر کنار خانه یکی از شما رودخانه زلال و پاکیزه ای باشد و هر روز پنج بار خود را در آن شست‌وشو دهد، آیا چیزی از آلودگی و ناپاکی در بدن او می ماند؟» پاسخ دادند: نه. حضرت فرمود: «نماز مانند این آب جاری است. هر زمان انسان نمازی می خواند، گناهانی که در میان دو نماز انجام شده است، از میان می رود.»(۲) بنا بر این حدیث شریف، می توان گفت نماز سدی در برابر گناهان پیش روست؛ زیرا روح ایمان را در انسان تقویت می کند و نهال تقوا را می پروراند. بی شک ایمان و تقوا بازدارنده از گناهان است. همچنین نماز، دارای ویژگی غفلت‌زدایی است. نماز چون در فاصله های مختلف در هر شبانه روز خوانده می شود، همواره هشدار می دهد و هدف آفرینش را خاطرنشان می سازد. نماز، خودبینی و کبر را نیز از بین می برد. در هر شبانه روز آدمی بارها در پیشگاه خداوند پیشانی بندگی بر خاک می ساید و پرده های غرور و خودخواهی را کنار می زند. حضرت علی(ع) دراین باره می فرماید:

۱- کنز العمال، ج ۷، ح ۱۸۹۷۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۷.

فَرَضَ اللّهُ الإیمانَ تَطهیراً مِنَ الشِّرکِ و الصَّلوهَ تَنزیهاً عَنِ الکِبرِ.(۱)

خداوند ایمان را برای پاک کردن انسان ها از شرک واجب کرده است و نماز را برای پاک کردن از کبر.

در کنار این فواید، نماز وسیله پرورش فضایل اخلاقی و تکامل معنوی است؛ زیرا انسان را از جهان محدود ماده بیرون می برد و به ملکوت آسمان ها متصل می سازد. نماز به دیگر اعمال نیز ارزش می دهد؛ زیرا روح اخلاص را در آدمی زنده می کند. نماز مجموعه ای است از نیت خالص و گفتار پاک و اعمال مخلصانه. تکرار این مجموعه در شبانه روز، سایر اعمال را نیز جهت‌مند می سازد. نماز، روح انضباط را نیز در انسان تقویت می کند؛ چون باید بدون تقدیم و تأخیر، در وقت مناسب انجام شود. با این همه آثار و نتایج، شایسته است مسلمان تن و جان را با اکسیر نماز جلا دهد و دریچه‌ای به سوی عالم نور و پاکی به روی خود بگشاید.

دعا

دعا

قلب و روح انسان، از طریق دعا پیوند نزدیکی با خدا برقرار می کند. دعا باعث خودآگاهی و بیداری دل و اندیشه است و پیوندی است باطنی با مبدأ همه نیکی ها و خوبی ها. ازاین رو، امام علی(ع) می فرماید: «لایَقبَلُ اللّهُ عَزَّوجَلَّ دُعاءَ قلبٍ لاهٍ؛ خداوند دعای غافل دلان را مستجاب نمی کند».(۲)

برای اجابت دعا قبل از هرچیز باید در پاکی قلب و روح کوشید و از گناه توبه کرد. ایمان و عمل صالح، امانت داری و درست کاری از شرایط استجابت دعاست و آن که به عهد خویش در برابر پروردگارش وفا نکند،

۱- نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۵۲.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۷۳.

نمی تواند انتظار اجابت دعا داشته باشد. از شرایط دیگر استجابت دعا همراهی آن با عمل است. حضرت علی(ع) می فرماید: «الـدّاعِی بِلاعَمَلٍ کَالرّامی بِلاوَتَرٍ؛ دعاکننـده بدون عمل و تلاش مانند تیرانداز بدون زه است.»(۱) از توصیه های دیگر قرآن و روایات، مخفی بودن دعاست. خداونـد در قرآن مجیـد می فرمایـد: «اُدْعُوا رَبَّکُمْ تَضَرُّعًا وَ خُفْیَهً؛ پروردگار خود را در حالت تضرع و پنهانی بخوانید.» (اعراف: ۵۵)؛ یعنی با کمال خضوع و خشوع و تواضع به سوی او روی آوریـد. در حقیقت دعاکننده نبایـد تنها با زبانش چیزی را بخواهـد، بلکه بایـد روح دعا در تمام کالبـدش دمیـده گردد و گفتار، ترجمان آن باشد و زبان به نمایندگی همه اعضـای او سخن بگویـد. دعـای پنهـانی، بنـده را از ریا دورتر و به اخلاص نزدیک‌تر می کنـد. رسول گرامی اسلام در این‌باره می فرماید:

خَیرُ الدُّعاءِ الخَفِیُّ وَ خَیرُ الرِّزقِ ما یَکفِی.(۲)

بهترین دعا آن است که پنهانی [و در نهایت اخلاص] صورت گیرد و بهترین روزی آن است که به قـدر کافی باشـد (نه ثروت اندوزی‌هایی که مایه محرومیت دیگران و بار سنگینی بر دوش انسان باشد).

محبت و انس با خدا

محبت و انس با خدا

علاقه و محبت انسان به چیزی یا کسـی، درحقیقت میل به لذت بردن از آن است و این میل و علاقه، بعد از معرفت و شـناخت به آن چیز حاصـل می شـود. بالاـترین نـوع انس و محبت در اولیـای الهی است و ایشـان می کوشـیدند آن را به پیروانشـان نیز بیاموزند. امام سجاد(ع) در مناجات خمس عشر (مناجات عارفین) می فرماید:

۱- نهج البلاغه، حکمت ۳۳۷.

۲- مجمع البیان، ج۴، ص ۴۲۹.

إلهی فَاجْعَلنا مِنَ الَّذینَ تَرَسَّخَت اَشجارُ الشَّوقِ اِلَیکَ فی حَدائِقِ صُدورِهِم وَ اَخَذَت لَوعَهُ مُحَبَّتِک بِمَجامِعِ قُلوبِهِم.

بـار خـدایا! ما را از آن کسان قرار ده که درختان محبت و اشتیاق به تو در سـینه های آنان ریشه کرده و شـراره های دوستی تو سراسر قلب های آنان را فراگرفته است!

آن حضرت در ادامه می فرماید:

إلهی ما اَلَذُّ خَواطِرَ الإلهامِ بِذِکرِکَ عَلَی القُلوبِ وَ ما اَحْلی الْمَسیرِ اِلَیکَ بِالَاوهامِ فی مَسالِکِ الغُیُوبِ وَ ما اَطیَبَ طَعمَ حُبِّکَ وَ ما اَعذَبَ شِربَ قُربِکَ.

خـدایا! چه چیز لـذت بخش تر از یـادآوری هایی است که ذکر و یاد تو بر قلب ها می نشانـد و چه چیز شـیرین‌تر از رهروی به سوی تو در راه های ناشناخته است و چه چیز دل پذیرتر از طعم دوستی تو و چه چیز گواراتر از شراب قرب و جوار توست؟

حضرت در بخش دیگری از همین دعای شریف (مناجات مفتقرین) در راز و نیاز با محبوب چه زیبا می فرماید:

و سوز سـینه مرا چیزی جز وصال تو سـرد نمی کند و آتش دلم را جز دیدار تو خاموش نمی سازد و اشتیاقم را جز نظر افکندن بر وجه تو چیزی سـیراب نمی کنـد و بـدون تقرب به درگـاه تو و نزدیـک شـدن به تو چیزی مرا آرامش نمی دهـد و افسوس و حسـرت من جز به نسـیم رحمتت برطرف نمی شود و بیماری و درد من جز با طبابت تو شـفا نمی یابـد و غم و انـدوه من جز با قرب تو از بین نمی رود و آسیب و زخم من جز با گذشت و بخشش تو التیام نمی یابد و زنگار قلب من جز با عفو تو جلا نمی یابد و پریشانی خیالم را جز دستور تو پاک نمی سازد.

بنـده تا زمانی که به غیرخدا توجه دارد، قلب او به غیرخدا مشغول است و به همان اندازه دوستی خدا از قلب او بیرون می رود و محبتش ناقص می شود؛ مگر آنکه آن غیر را نیز به خاطر خدا دوست بدارد.

استغفار

استغفار

استـغفار، جلادهنده قلب هاست و باید در همه حال از خدا اسـتغفار کرد. در سیره پیامبر گرامی اسلام آمده است که ایشان هر روز هفتـاد بار اسـتغفار می کرد. در پاره ای از احادیث نقل شـده است آن حضـرت پس از هر نشـستی ۲۵ بار «أستَغفرالله» می گفت.(۱) در حقیقتِ استغفار همین بس که داروی شفابخش گنه کاران است، چنان که در حدیث آمده است: «لِکُلِّ داءٍ دواءٌ وَ دَواءُ الـذُّنوبِ الإِستِغفارُ؛ برای هر دردی درمـانی است و داروی گناهـان اسـتغفار است.»(۲) گفتنی است بهـترین موقع برای اسـتغفار و توبه، نیمه هـای شب است، آنگـاه که همه درهـا بسـته است و تمام دیـده ها در خواب، ولی درهای رحمت الهی به روی بندگانش باز است.

خداوند در وصف بندگان مؤمن می فرماید: «اَلصّابِرینَ وَ الصّادِقینَ وَ الْقانِتینَ وَ الْمُنْفِقینَ وَ الْمُسْـتَغْفِرینَ بِالْأَسْـحارِ؛ آنان صابرند و صادقنـد و فرمانبردارنـد و انفاق کنندگانند و در نیمه های شب به دعا و اسـتغفار برمی خیزند.» (آل عمران: ۱۷) و در آیه ای دیگر آمده است: «کانُوا قَلیلاً مِنَ اللَّیْلِ ما یَهْجَعُونَ وَ بِالْأَسْـحارِ هُمْ یَسْـتَغْفِرُون؛]اهل تقوا[، شب ها کم می خوابند و در سـحرها به استغفار و دعا برمی خیزند». (ذاریات: ۱۷ و ۱۸)

در پاره ای از روایت ها نیز شب زنده داری و خوف از خدا ستایش و سفارش شده است. امام صادق(ع) می فرماید:

۱- جامع احادیث الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۶۳.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۳۹.

كُلُّ عَينٍ باكيَهٌ يَومَ القِيامَهِ اِلاّ ثَلاثَهً عَينٌ غُضَّت عَن مَحارِمِ اللهِ وَ عَينٌ سَهِرَت فِی طاعَهِ اللهِ وَ عَینٌ بَکَت فِی جَوفِ اللَّیلِ مِن خَشیهِ اللهِ.(۱)

روز قیامت هر چشمی گریان است، مگر سه چشم: چشمی که از نظر کردن به حرام فرو افتد، چشمی که در طاعت خدا بیداری کشد و چشمی که در دل شب از خوف خدا بگرید.

با استغفار و مناجات می توان به‌تدریج دردهای درون را شناخت و به فکر درمان افتاد و خود را اصلاح کرد.

یاد مرگ

یاد مرگ

یادآوری مرگ و توجه همیشگی به آن، انسان را وارسته و به دنیا بی رغبت می کند. فردی به امام باقر(ع) عرض کرد: برایم سخنی بگو که از آن استفاده کنم. حضرت فرمود: «اَکثِر ذِکرَ المَوتِ فَاِنَّهُ لَم یُکثِر ذِکرَهُ اِنسانٌ اِلاّ زَهِدَ فِی الدُّنیا؛ مرگ را بسیار یاد کن که هر که آن را زیاد به خاطر آورد، زهد در دنیا را پیشه خواهد ساخت.»(۲) امام صادق(ع) نیز در رهنمودی، بهره گیری از یاد آوری مرگ را چنین می نمایاند:

اِذا اَنتَ حَمَلتَ جِنازَهً فَکُن کَاَنَّکَ اَنتَ المَحمُولُ وَ کَأَنَّکَ سَأَلتَ رَبَّکَ الرُّجوعَ اِلَی الدُّنیا فَفَعَلَ فَانظُر ماذا تَستَأنِفُ. [ثُمَّ قالَ(ع):] عَجَبٌ لِقَومٍ حُبِسَ اَوَّلُهُم عَن آخِرِهِم ثُمَّ نُودِیَ فیهِم الرَّحیلُ وَ هُم یلعَبُونَ.(۳)

هنگامی‌که جنازه‌ای حمل می‌کنی، فرض کن که تو مرده‌ای و این جنازه توست که حمل می‌شود و گویا پس از مرگ، از خدا خواسته ای که به دنیا بازگردی (تا نیکی پیشه سازی) و خداوند درخواست تو را اجابت فرموده است. پس بنگر که چگونه در اعمال خویش تجدیدنظر خواهی کرد. [سپس فرمود:] شگفت از گروهی که رستاخیز در

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۸۲.
۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۵۵.
۳- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۵۸.

گذشتگانشان به خاطر رسیدن بازماندگانشان به تأخیر افتاده است و آنگاه که منادی در میان آنها ندای مرگ و رفتن را نیز می دهد، هنوز به بازی مشغولند.

غفلت ما از این رویداد بزرگ به خاطر آن است که درباره مرگ کمتر می اندیشیم. اگر هم آن را یاد کنیم، با قلبی مشغول و سرگرم به آرزوهای دنیوی از آن ذکری به میان می آوریم، درحالی که راه درست یادآوری مرگ آن است که آدمی قلب خود را از همه چیز خالی کند و تنها به مرگ بیندیشد و به کسانی فکر کند که پیش از او بار سفر بستند و به آخرت پیوستند و بداند که او نیز باید این مراحل را پشت سر بگذارد. ازاین رو، باید این سخن پروردگار را همیشه به یاد داشته باشیم که می فرماید: «أَیْنَما تَکُونُوا یُدْرِکْکُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ کُنْتُمْ فی بُرُوجٍ مُشَیّدَهٍ؛ هر کجا باشید، مرگ به سراغتان می آید، اگرچه در کاخ های محکم باشید».(نساء: ۷۸)

خودانتقادی

خودانتقادی

خود انتقادی آن است که انسان به عیوب خود بپردازد و با عیب جویی از دیگران، در مقام تبرئه خویش برنیاید و براساس توصیه مولای موحدان عمل کند که می فرماید: «طُوبی لِمَن شَغَلَهُ عَیبُهُ عَن عُیوبِ النّاسِ؛ خوشا به حال آن که عیب‌هایش او را از عیوب دیگران بازدارد!»؛(۱) یعنی آن قدر گرفتار عیوب خویش باشد که دیگر فرصتی برای پرداختن به عیب های مردم نداشته باشد. اگر کسی به خود مشغول باشد، به فکر اصلاح خود می افتد، چنان که امام علی(ع) می فرماید:

۱- وسائل الشیعه، ج۱۱، ص ۲۲۹.

یا اَیُّهَا الاِنسانُ ما جَرَّأَکَ عَلی ذَنبِکَ وَ ما غَرَّکَ بِرَبِّکَ وَ ما اَنَّسَکَ بِهَلَکَهِ نَفسِکَ؟ أَما مِن دائِکَ بُلُولٌ أَم لَیسَ مِن نَومِکَ یقظَهٌ؟ أَما تَرحَمُ مِن نَفسِکَ ما تَرحَمُ مِن غَیرِکَ.(۱)

ای انسان! چه چیز تو را به گناهت جرئت داده و چه چیز تو را در برابر پروردگارت مغرور ساخته و چه چیز تو را به هلاکت خویش علاقه‌مند کرده است؟ آیا این بیماری تو بهبود ندارد، آیا این خوابت بیداری ندارد؟ آیا همان گونه که به دیگری رحم می‌کنی، به خود رحم نمی کنی؟

اولیای الهی به منظور تنبیه و تأدیب نفس، خود را ملزم به تکالیف ویژه‌ای می کردند. امیرمؤمنان علی(ع) می فرماید: «مَن لَم یَسُس نَفسَهُ أَضاعَها؛ هر که نفس خود را سیادت و تأدیب نکند، آن را تباه کرده است».(۲)

پاک سازی نیت‌ها

پاک سازی نیت‌ها

اصل در همه اعمال بدنی و قلبی، نیت است. اهمیت نیت تا آنجاست که اگر عمل مباحی با قصد قربت انجام شود، عملی عبادی به شمار می رود و ثواب بسیاری دارد. برای مثال، اگر غذا خوردن یا استراحت را با این قصد انجام دهیم که بهتر عبادت کنیم یا بیشتر در خدمت مردم باشیم، عبادت است. بنابراین، آنچه در اسلام اهمیت دارد، جنبه باطنی و حقیقی عمل است که ارزش و قبولی اعمال به آن وابسته است. رسول گرامی اسلام می فرماید:

اِنَّما الأَعمالُ بِالنِّیّاتِ و اِنَّما لِکُلِّ اِمرِیءٍ مانَوی فَمَن کانَت هِجرَتُهُ اِلَی اللهِ و رَسولِهِ فَهِجرُتهُ اِلَی اللهِ وَ رسولِهِ وَ مَن کانَت هِجرَتُهُ إلی دُنیا یُصِیبُها أَوِ امرَأَهٍ یَتَزَوَّجُها فَهِجرَتُهُ إلی ما هاجَرَ اِلَیهِ.(۳)

۱- نهج البلاغه، ترجمه: صبحی صالح، خطبه ۲۲۳.

۲- فهرست غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۸۹.

۳- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۱۱.

همانـا اعمـال وابسـته به نیت است و برای انسـان همـان است که قصـد کرده و هـدف قرار داده. هرکس برای خـدا و رسـولش هجرت کرده است، هجرتش به‌سوی خدا و رسول است و هرکس به‌خاطر زنی که با او ازدواج کند یا برای ثروتی که به‌دست آورد، هجرت کرده است، هجرتش به‌سوی همان خواهد بود.

حضـرت در سـخنی دیگر می فرماید: «نِیَّهُ المُؤمِنِ خَیرٌ مِن عَمَلِهِ و نِیَّهُ الکافِرِ شَرٌّ مِن عَمَلِهِ و کُلُّ عامِلٍ یَعمَلُ عَلی نِیَّتِه؛ نیت مؤمن از عمل او بهتر و نیت کافر از عمل او بـدتر است و هرکس طبق نیتش کار می کند.»(۱) نقل است که از امام صادق(ع) درباره علت جاودانگی دوزخیان در دوزخ و جاودانگی بهشتیان در بهشت پرسیدند، ایشان فرمود: «زیرا نیت دوزخیان این بود که اگر برای همیشه در دنیا بماننـد، معصـیت خـدا را کنند و بهشتیان به این جهت تا ابد در بهشت می مانند که نیت های آنان این بود که اگر همیشه در دنیـا زنـده باشـند، خـدا را اطـاعت کننـد و هر دو گروه به‌خاطر نیت هایشان در بهشت و دوزخ جاویدانند.» آنگاه این آیه را تلاوت کرد: «قُلْ کُلٌّ یَعْمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ؛ بگو هرکس طبق روش (و خلق وخوی) خود عمل می کنـد». (سوره اسراء:۸۴)(۲)

تذکر و تفکر

تذکر و تفکر

تـذکر و تفکر، در مراحـل مختلف، پـابه پای یکـدیگر پیش می رونـد. گاهی تـذکر مقـدمه تفکر است و گاه تفکر، زمینه ساز تذکر. انسان باید از آنچه در اطرافش می گذرد، برای کسب دانسـته های نو و شـناخت بیشتر استفاده کند، سطح فکرش را بالا برد، از جمود و رکود بیرون آید و از حالت

۱- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۰.

۲- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۰۹.

ایستایی به پویایی رسد. تفکر، اساس تعالی و تکامل مادی و معنوی انسان است و او را از بسیاری از موجودات متمایز می کند. تفکر، انسان را از مرحله احساس به مرحله تعقل می رساند. خداوند متعال در آیه ای از قرآن در وصف مؤمنان می فرماید:

اَلَّذِینَ یَذْکُرُونَ اللّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً (آل عمران:۱۹۱)

آنان که در همه حال خدا را یاد می کنند و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند و می گویند: خدایا! تو این عالم [با این عظمت را] بیهوده نیافریده‌ای.

انسان، با تفکر، به صلاح روز رستاخیز و پایان کارش آگاه و دانشش افزون می شود. پس هیچ عبادتی بالاتر از تفکر نیست، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «یک ساعت تفکر بهتر از یک سال عبادت است و تنها کسانی به این مقام می رسند که خداوند آنان را به نور معرفت و توحید آراسته باشد.»(۱) رسول گرامی اسلام در حدیث ارزشمند دیگری می فرماید:

عَلَی العاقِلِ أَن یَکُونَ لَهُ ثَلاثُ ساعاتٍ: ساعَهٌ یُناجی فیها رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَ ساعَهٌ یُحاسِبُ فیها نَفسَهُ وَ ساعَهٌ یتَفَکَّرُ فی ما صَنَعَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ اِلَیهِ وَ ساعَهٌ یَخلُو فیها بِحَظِّ نَفسِهِ مِنَ الحَلالِ.(۲)

شخص عاقل باید برای خود سه زمان داشته باشد: ساعتی برای مناجات با خداوند عزوجل و ساعتی برای حساب رسی از خویش و ساعتی برای اندیشه در آنچه خداوند عزوجل درباره او انجام داده است. افزون بر

۱- بحارالانوار، ج۶۸، ص۳۲۶.

۲- بحارالانوار، ج۶۸، ص ۳۲۳.

اینها باید ساعتی را نیز به استراحت و بهره بردن از لذت های حلال اختصاص دهد.

زهد (۱)

زهد (۱)

زهـد؛ یعنی دل نبسـتن به دنیـا و به انـدازه ضـرورت از آن بهره گرفتن. روشن است که زهـد بـا داشـتن امکانـات کامل رفاهی منافات نـدارد؛ مگر آنکه انسان این امکانات را دوست بـدارد و به آنها عشق ورزد، به گونه ای که باعث غفلت او شوند و وی را از یاد خدا بازدارند. حضرت علی(ع) می فرماید:

الزُّهدُ کُلُّهُ بَینَ کَلِمَتَینِ مِنَ القُرآنِ قالَ اللّهُ سُبحانَهُ: «لِکَیلا تَأسَوا عَلی مافاتَکُم وَ لاتَفرَحُوا بِما آتاکُم». (حدید: ۳۳)(۱)

تمام زهـد در دو کلمه از قرآن جمع شـده است، خداونـد سـبحان فرمود: «تا شـما بر آنچه از دسـتتان می رود، دلتنگ نشوید و بدانچه به شما می رسد، دل شاد نگردید».

پس کسی که بر آنچه از دست رفته حسرت نخورد، و به اموال به دست آمده، خشنود نگردد، از زاهدان به‌شمار می آید.

حضرت علی(ع) در روایتی دیگر زهد را از جنبه ای دیگر معرفی می کند:

الزُّهدُ فِی الدُّنیا قَصرُ الاَمَلِ وَ شُکرُ کُلِّ نِعمَهً وَ الوَرَعُ عَن کُلِّ ما حَرَّمَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ.(۲)

زهـد در دنیـا عبـارت است از کوتاه بودن آرزو و سـپاس گزاری بر هر نعمت و پرهیز از هر آنچه خداونـد عزوجل حرام کرده است.

در بعضی تعبیرها برای زهد، مراتبی دیگر بیان شده است، از جمله:

۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۳۹.

۲- کافی، ج ۵، ص ۷۱.

۱. انسان در دنیا زهد بورزد، درحالی که حرص و میل دنیا را دارد و قلب وی به دنیا روی آورده و نفس او متوجه دنیاست، ولی کوشش او در رفع دنیاست و آن را از خود دور می سازد.

۲. آن که دنیا را از روی میل و رغبت تحقیر کند، به آن کم بها دهد و آن را ترک گوید و آخرت و نعمت های آن را طالب باشد.

۳. مرتبه اعلای زهد، آن است که در انسان رغبتی جز خدا و رسیدن به مقام دیدار او نباشد. در این مرحله، قلب زاهد جز خدا نمی خواهد و مطلوب و خواسته واقعی اش به خداوند است. انس و الفت او به خداوند است و آنچه قلب وی را دربر گرفته، شیرینی طاعت و عبادت خداوند است.

زهد (۲)

زهد (۲)

از مهم‌ترین و بارزترین سجایای اخلاقی، زهد است. زهد همان بی‌رغبتی به دنیا و تعلقات آن است که انسان را از غرق شدن در مظاهر دنیا حفظ می کند. امیرالمؤمنین، علی(ع) انسان های ریاکار و دنیاطلب را نکوهش می کند و می‌فرماید: «إذا طَلَبَ الزّاهِدُ النّاسَ فَاهرُبْ مِنْهُ؛ اگر زاهد، مردم‌طلب باشد، از او اجتناب کن.»(۱) تمام گرفتاری‌های مردم، به دلیل وابستگی به دنیا و راه نجات از این گرفتاری‌ها زهد و بی‌رغبتی به دنیاست. آن حضرت در کلامی دیگر می‌فرماید: «زُهدُكَ فِي الدُّنيا يُنْجِيكَ وَ رغبَتُكَ فِيها تُردّيكَ؛ بی‌رغبتی تو به دنیا، تو را از گرفتاری‌ها رهایی می‌بخشد و علاقه تو به دنیا سبب هلاکت تو می‌شود.»(۲) و نیز چه زیبا فرموده است: «الزُّهدُ اَن لا تَطْلُبَ المَفقُودَ حَتّى يُعدَمَ المَوجُودُ؛

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۳، ص ۱۴۱.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۱۱۱.

زهد آن است که طلب نکنی آنچه را نداشته باشی تا وقتی که نایاب شود آنچه که داری».(۱)

در کلام گران‌سنگ دیگری می‌خوانیم:

لَیْسَ الزُّهدُ فی الدُّنیا بِإضاعَهِ الْمالِ وَ لا بِتَحریمِ الحَلالِ بَلِ الزُّهدُ فی الدّنیا أن لا تَکُونَ بِما فی یَدِکَ أَوْثَقُ مِنکَ بِما فی یَدِاللهِ عَزَّوَجَلَّ.(۲)

بی‌رغبتی به دنیا، تباه کردن مال و حرام ساختن حلال نیست، بلکه زهد و بی رغبتی به دنیا آن است که اطمینانت به آنچه در دست داری، از آنچه در پیشگاه خدای عزوجل است، بیشتر نباشد.

همچنین در روایتی دیگر می‌خوانیم رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

اِزْهَدْ یُحِبُّکَ اللهُ وازْهَد فیما فی أیدی النّاسِ یُحِبُّکَ النّاسُ.(۳)

به دنیا رغبت و میل نشان مده تا خدا تو را دوست بدارد و به آنچه در دست مردم است، بی‌رغبت شو تا مردم دوستت بدارند!

توکل (۱)

توکل (۱)

خداوند در قرآن مجید در موارد بسیاری، توکل به پروردگار را از ویژگی‌های افراد باایمان شمرده است، چنان که در آیه ۲۳ سوره مائده می‌فرماید: «وَعَلَی اللّهِ فَتَوَکَّلُواْ إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ؛ بر خدا توکل کنید، اگر ایمان دارید.» و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ إِذَا ذُکِرَ اللّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِیَتْ عَلَیْهِمْ آیَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِیمَاناً وَعَلَیٰ رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ. (انفال: ۲)

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۳۰.

۲- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۳۱۰.

۳- محجه البیضاء، ج ۷، ص ۳۵۶.

مؤمنـان کسانی هسـتند که هرگاه نام خـدا برده شود، دل‌هاشان بیمناک می گردد و آنگاه که آیات او بر آنها خوانـده می‌شود، ایمانشان فزونی می گیرد و فقط بر پروردگارشان توکل می کنند.

در روایتی آمده است پیامبرگرامی اسلام معنای توکل را از جبرئیل پرسید، جبرئیل فرمود:

معنـای توکـل این است که انسان یقین کنـد به اینکه سود و زیان و بخشـش و حرمان به‌دست مردم نیست و بایـد از آنها ناامید بود و اگر بنده‌ای به این درجه از معرفت برسد که جز برای خدا کاری نکند و جز او به کسی امیدوار نباشد و از غیر او نهراسد و غیر از خدا چشم طمع به کسی نداشته باشد، این همان توکل به خداست.(۱)

شخصـی به نام حسن بن جهم می گویـد: خـدمت امام رضا(ع) رسـیدم و عرض کردم: جانم فـدایت! حد و مرز توکل چیست؟ ایشان فرمود: «أَنْ لا تَخافَ مَعَ اللهِ أَحَداً؛ توکل آن است که با اتکای به خدا از هیچ‌کسی نترسی».(۲)

علی بن سُوَیْد نیز می‌گوید: از امام موسی کاظم(ع) درباره تفسیر آیه «وَمَن یَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» پرسیدم، حضرت فرمود:

توکـل مراتب گونـاگون دارد، از جمله درجـات توکـل آن است که در تمـام امور به خـدا توکل کنی و از آنچه خـدا برای تو مقدر کرده است، راضـی باشی و بدانی که خدا برای تو جز خیر و فضیلت نمی‌خواهد، نیز بدانی که در تمام این امور اختیار با اوست. پس با واگذار کردن امور به او، به خدا توکل کن!

بنابراین، انسان باید خود را از خدا بداند و چون قطره‌ای به دریا بپیوندد.

۱- بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۳۸.

۲- بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۳۴.

توکل(۲)

توکل(۲)

انسان باتوکل کسی است که در تمام کارها به خدا تکیه, و از غیر او قطع امید کند. کسی که به پروردگار توکل می کند، هرگز به مردم و آنچه در اختیار دارند، امیدوار نیست. امام سجاد(ع) می فرماید:

رَأَیْتُ الْخَیْرَ کُلَّهُ قَدِ اجْتَمَعَ فِی قَطْعِ الطَّمَعِ عَمّا فی اَیْدی النّاسِ وَ مَنْ لَمْ یَرْجُ النّاسَ فِی شَیْءٍ وَ رَدَّ اَمْرَهُ اِلَی اللهِ عَزَّوَجَلَّ فِی جَمِیعِ اُمُورِهِ اسْتَجابَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ فی کُلِّ شَیءٍ.(۱)

تمام (کسب) خیر را در قطع طمع از آنچه در دست مردم است، می‌دانم و آن که به مردم در چیزی امید نبسته باشد و همه کارهای خویش را به خدا واگذارد، خداوند همه خواسته‌های او را برآورده می کند.

امام جعفر صادق(ع) نیز می‌فرماید: «شَرَفُ الْمُؤمِنِ قِیامُ اللَّیْلِ وَ عِزُّهُ اسْتِغْناؤُهُ عَنِ النّاسِ؛ شرافت مؤمن به شب‌زنده داری اش و بزرگواری او به بی‌نیاز بودنش از مردم است.»(۲) ایشان در سخنی دیگر، حقیقت توکل به خداوند متعال را چنین بیان می کند:

خداوند به داود(ع) این گونه وحی فرمود: «هیچ یک از بندگانم، بدون توجه کردن به هیچ‌یک از مخلوقاتم، به من پناهنده نشود مگر آنکه من بدانم نیت او همان است. پس [اگر] آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست، با او نیرنگ بازند، راه نجاتی از میان آنها برای او قرار می‌دهم و هیچ یک از بندگانم به یکی از مخلوقاتم پناه نمی‌برد مگر آنکه بدانم قصدش همان است، پس اسباب و وسایل آسمان‌ها و زمین را از دستش

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۷.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۷.

می گیرم و زمین زیر پای او را فرو می برم و به هر وادی هلاکتی افتاد، باکی ندارم.(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز درباره توکل به خداوند و بی نیازی از مردم چه زیبا می‌فرماید:

مَنِ انْقَطَعَ اِلَی اللهِ عَزَّوَجَلَّ کَفاهُ اللهُ کُلَّ مَؤونَةٍ و رَزَقَهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ وَ مَنِ انْقَطَعَ اِلَی الدُّنیا وَ کَلَّهُ اللهُ اِلَیْها.(۲)

هرکس به خداوند توکل کند خدا هم هزینه و روزی او را از جایی که حساب نمی کند، برآورده می کند و هرکس به دنیا بپیوندد، خدا او را به آن وامی گذارد.

ادای تکالیف دینی

ادای تکالیف دینی

ادای فرایض و اهتمام به واجبات از نشانه‌های ایمان و خلوص عمل است. مؤمن باید نمازش را اول وقت بخواند و حتی پیش از وقت، خود را آماده کند. امام صادق(ع) می‌فرماید:

اَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوانُ اللهِ وَآخِرُهُ عَفْوُ اللهِ وَ الْعَفْوُ لا یَکُونُ إلاّ مِنْ ذَنْبٍ.(۳)

نماز در اول وقت، خشنودی خدا و در پایان وقت عفو و بخشش خداوند را در پی دارد و بخشش جز در مورد گناه صدق نمی کند.

اهتمام به فرایض، نشان وجود روح بندگی و تعبد است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «إعمَل بِفَرائِضِ اللهِ تَکُن اَتْقَی النّاسِ؛ به آنچه خدا واجب کرده است عمل کن تا باتقواترین مردم باشی!»(۴) ابوحمزه ثمالی از امام سجاد(ع) نقل

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۳.

۲- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۲۲۲.

۳- من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۷.

۴- اصول کافی، ج۲، ص۸۲.

می کنـد: «مَنْ عَمِـلَ بِمـا افْتَرضَ اللهُ عَلَيْهِ فَهُوَ مِنْ خَيْرِ النّاسِ؛ هرکس به آنچه خـدا بر او واجب کرده است, عمل کنـد از بهترین مردم است.»(۱) و در حـدیثی دیگر می فرمایـد: «فَهُوَ مِنْ أَعْبَـدِ النّاسِ؛ هر کس واجبات الهی را به جا آورد، از عابـدترین مردم است.» (۲) امام صادق(ع) نیز با بیان حدیثی قدسی، مقام بنده مطیع را چنین توصیف می‌کند: «قالَ اللهُ تَبارَکَ وَ تَعالی ما تَحَبَّبَ اِلَیَّ عَبْدِی بِأَحَبَّ مِمّا افْتَرَضْتُ عَلَیهِ؛ هیچ عبادتی به اندازه ادای واجبات، بنده‌ام را نزد من محبوب نمی کند.» (۳) قطب راوندی نیز روایت کرده است کـه فرشـته‌ای از کعبـه نـدا می دهـد: «هرکس واجبـات خـدا را ترک کنـد، از امـان خـدا بیرون آمـده است.»(۴) بنـابراین، اهتمام به انجام دادن واجبات و تکالیف دینی بر همگان لازم است، به ویژه انجام نماز، روزه، حـج و جهاد و امر بـه معروف و نهی از منکر. در ادای خمس و زکـات، احسـان و ماننـد آن نیز نبایـد لحظـه‌ای درنـگ کرد کـه آنچـه در دنیاست فانی و آنچه نزد خداست، باقی است.

شکر و سپاس گزاری

شکر و سپاس گزاری

بی‌شک، سپاس گزاری و شکر نعمت های الهی نعمت‌ها را فزونی می بخشد. به فرموده امام زین العابدین(ع)، خداوند شاکران را دوست دارد: «اِنَّ اللهَ یُحِبُّ کُلَّ قَلْبٍ حَزینٍ وَ یُحِبُّ کُلَّ عَبْدٍ شَکُورٍ؛ خداوند هر قلب محزون و هر بنده سپاس گزار را دوست دارد.»(۵) امام باقر(ع) اسـتمرار و پایـداری نعمت های خداونـد را مشـروط به سـپاس گزاری بنـدگان می داند و می‌فرماید: «لا یَنْقَطِعُ

۱- اصول کافی، ج۲، ص۸۱.

۲- جامع احادیث الشیعه، ج ۱۴، ص ۹۸.

۳- اصول کافی، ج۲، ص۸۲.

۴- جامع احادیث الشیعه، ج ۱۴، ص ۹۹.

۵- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۸.

الْمَزیـدُ مِنَ اللهِ حَتّی یَنْقَطِعَ الشُّکْرُ مِنَ الْعِبادِ؛ افزایش نعمت از طرف خداونـد قطع نمی‌شود مگر به خاطر ناسپاسی بنـدگان.»(۱)

امام صادق(ع) نیز می‌فرماید:

مَنْ اُعْطِیَ الشُّکْرَ اُعْطِیَ الزِّیادَهَ یَقُولُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأزیدَنَّکُم.(۲)

آن که توفیق شکر یابـد، افزایش نعمت هم نصیب او خواهد شد که خداوند می‌فرماید: اگر سپاس گزاری کنید، [نعمتتان را] زیاد خواهم کرد.

امام سجاد(ع) نیز به بعضی از فرزندانش سفارش می کند:

یا بُنَیَّ اُشْکُرِ اللهَ لِمَنْ اَنْعَمَ عَلَیْکَ وَ اَنْعِمْ عَلی مَنْ شَکَرکَ فَإنَّهُ لا زَوالَ لِلنِّعْمَهِ اِذا شَکَرْتَ وَ لا بَقاءَ لَها اِذا کَفَرْتَ.(۳)

ای فرزنـدم! خدا را به‌خاطر نعمتی که از دیگران به تو می‌رسد، سپاس گزار باش و به کسـی که از تو قدردانی کرد، عطا کن؛ چراکه وقتی از نعمتی سپاس گزاری شود، از بین نخواهد رفت و وقتی که ناسپاسی شود، دوام نخواهد یافت.

امام صادق(ع) نیز در روایتی زیبا می‌فرماید:

أَیُّما عَبْدٍ اَنْعَمَ اللهُ عَلَیْهِ بِنِعْمَهٍ فَعَرفَها بِقَلْبِهِ وَ حَمِدَ اللهَ عَلَیْها بِلِسانِهِ لَمْ تَنْفَد حَتّی یَأْمُرَ اللهُ لَهُ بالزِّیادَهَ.(۴)

هر بنـده‌ای که خـدا به او نعمت داده، اگر نعمت را بشـناسد و با زبانش خدا را بر آن نعمت سـتایش کند، هنوز آن نعمت تمام نشده، خدا فرمان می‌دهد تا نعمت او زیادتر شود.

۱- بحارالانوار، ص ۵۶.

۲- بحارالانوار، ص ۴۰.

۳- بحارالانوار، ص ۴۹.

۴- بحارالانوار، ص ۴۱.

آن حضرت در پاسخ به این سؤال که گرامی‌ترین مردم نزد خدا کیست، فرمود: «آن که وقتی چیزی به او داده شود، سپاس گزاری می‌کند و وقتی گرفتار شود، صبر می‌کند».(۱)

محاسبه و مراقبت از نفس

محاسبه و مراقبت از نفس

بسیار نیکوست همواره به روزی بیندیشیم که دستمان از دنیا کوتاه می شود همان روزی که انگشت حسرت به دندان می گیریم و می گوییم: «یا حَسْرَتی عَلی ما فَرَّطْتُ فی جَنْبِ اللهِ؛ ای وای بر من که در انجام وظیفه کوتاهی کردم و جانب خدا را فرو گذاشتم!» (زمر: ۵۶) و نیز روزی را یاد آوریم که بازگشت به دنیا را آرزو می‌کنیم و با التماس می گوییم:

رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّی أَعْمَلُ صَالِحًا فِیمَا تَرَکْتُ کَلَّا إِنَّهَا کَلِمَهٌ هُوَ قَائِلُهَا. (مؤمنون: ۹۹ و ۱۰۰)

پروردگارا! مرا بازگردان! شاید بتوانم به تدارک گذشته، عملی صالح انجام دهم و در پاسخ گفته می شود: هرگز چنین نیست، این سخنی است که او به زبان می گوید (و اگر بازگردد کارش همچون گذشته است)

و در آن روز کلمه «رَبِّ أرجِعونِ» را پاسخی در خور نمی یابیم. بنابراین، نباید عمر گران مایه را به رایگان از دست بدهیم. برای استفاده از عمر، باید انسان با خود پیمان بندد و در تمام اوضاع و احوال مراقب و نگران خویش باشد تا مبادا بر اثر غفلت و سهل‌انگاری، عهدی را که بسته است، بشکند و خدا را فراموش کند که این کار به خودفراموشی می انجامد، چنان‌که در آیه ای از قرآن می خوانیم:

وَ لَا تَکُونُوا کَالَّذِینَ نَسُوا اللّهَ فَأَنساهُمْ أَنفُسَهُمْ. (حشر: ۱۹)

۱- بحارالانوار، ص ۵۳.

مانند کسانی نباشید که به طور کلی خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را از خود بیگانه کرد تا آنجا که خود را فراموش کردند.

امیرالمؤمنین علی(ع) نیز می‌فرماید: «یَنْبَغی اَنْ یَکُون الرَّجُلُ مُهَیْمِناً عَلی نَفْسِهِ مُراقِباً قَلْبَهُ حافِظاً لِسانَهُ؛ سزاوار است انسان بر خویش اشراف داشته و همیشه مراقب قلب خود و نگهدار زبان خویشتن باشد.»(۱) برای توفیق در این راه شایسته است به این توصیه رسول الله صلی الله علیه و آله عمل کنیم که می فرماید:

حاسِبُوا أَنْفُسَکُمْ قَبْلَ اَنْ تُحاسَبُوا وَ زِنُوها قَبْلَ اَنْ تُوزَنُوا و تَجَهَّزُوا لِلْعَرضِ الاَکْبَرِ.(۲)

خود حسابگر خویش باشید پیش از آنکه به حساب شما برسند و اعمال خود را وزن کنید قبل از اینکه اعمال شما را بسنجند، و خویش را برای روز قیامت آماده سازید.

میانه روی در اقتصاد

میانه روی در اقتصاد

از مواردی که رعایت آن در بهتر شدن و بهتر زندگی کردن بسیار مؤثر است، رعایت اقتصاد در هزینه‌های مصرفی روزانه است. در آیین اسلام به این عمل بسیار تأکید و سفارش شده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله دراین‌باره می‌فرماید: «مَنِ اقْتَصَدَ فی معیشتِهِ رزقَهُ اللهُ؛ آن که در زندگی اقتصادی خود اعتدال را رعایت کند، خداوند به او روزی خواهد داد.»(۳) آن حضرت در سخنی دیگر ویژگی یک خانواده نمونه را چنین برمی‌شمارد:

إذا أَرادَ اللهُ بِأَهْلِ بَیتٍ خَیراً فَقَّهَهُم فِی الدِّینِ وَ وَقَّرَ صَغیرُهُم کَبیرَهُم وَ رَزَقَهُمُ الرِّفقَ فِی مَعِیشَتِهِم وَ القَصدَ فی نَفَقاتِهِم و بَصَّرَهُمْ عُیوبَهُم فَیَتوبوا مِنها وَ إذا أَرادَ بِهِم غَیرَ ذلِکَ تَرَکَهُم هَمَلاً.(۴)

۱- فهرست غررالحکم، ص۳۹۳.

۲- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۷۳.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۲.

۴- کنز العمال، ح ۲۸۶۹۱.

هر گاه خداوند خوبی خانواده‌ای را بخواهد، آنان را در دین فقیه می کند. کوچک آنان، بزرگشان را گرامی و محترم می‌شمارد، رفق و مدارا در معیشت و صرفه جویی در هزینه ها و میانه‌روی را روزی‌شان می‌کند و آنان را به عیب‌هایشان بینا و آگاه می‌سازد که درنتیجه از آنها دست می کشند و توبه می کنند و اگر برای خانواده‌ای خوبی نخواهد، آنان را به حال خود وامی‌گذارد.

میانه‌روی در اقتصاد از سفارش های حضرت علی(ع) به پیروانش است، ایشان می‌فرماید: «مَن لَم یُحْسِنِ الإقتِصادَ أهلَکَهُ الإسْرافُ؛ آن‌که [در زندگی خود] به‌درستی میانه‌روی نکند اسراف و زیاده‌روی او را هلاک خواهد کرد.»(۱) معصومین(ع) نیز زیاده‌روی در امور مالی را نکوهش و به پیروانشان توصیه می کنند در این راه، از حد و حدود خود خارج نشوند، تا برای رفع احتیاج خود مجبور نگردند از هر وسیله و راهی استفاده کنند؛ اگرچه به قیمت از بین رفتن آبرو و دین خود و دیگران باشد.

میانه روی در دنیاگرایی

میانه روی در دنیاگرایی

در آموزه‌های دینی، دل بستگی به دنیا بسیار نکوهش شده است. بدیهی است این نکوهش بدان معنا نیست که انسان از نعمت‌های خداوند استفاده نکند. مولای متقیان علی(ع) به علاء بن زیاد می‌فرماید:

أَتَرَی اللهَ اَحَلَّ لَکَ الطَّیباتِ وَ هُوَ یَکْرَهُ أن تَأخُذَها؟ أنت أهون علی الله من ذلِک.(۲)

۱- غررالحکم، ح ۸۲۰۶.

۲- نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۹.

تو گمان می کنی خداونـد حکیم به ظاهر، طیبات را بر تو حلال کرده، ولی در واقع دوست نـدارد از آنها اسـتفاده کنی؟ تو در نزد خداوند کوچک‌تر از آنی که این گونه با تو رفتار کند.

نعمت‌هـای الهی برای اسـتفاده بهترین انسـان‌هـای روی زمین است و این گونه نیست که کسـانی که از دنیـا بهره گرفته‌انـد، از آخرت بی‌بهره باشند، بلکه شکل استفاده از دنیا و نعمت های آن مهم است. امام علی(ع) در فرمایشی ما را این چنین راهنمایی می کند:

اِنَّ المُتَّقینَ ذَهَبُوا بِعاجِلِ الـدُّنیا و آجِلِ الآخِرَهِ فشارَکُوا أهلَ الـدُّنیا فِی دُنیاهُم و لَمْ یُشارِکُوا أهلَ الدُّنیا فِی آخِرَتِهِم سَـکَنُوا الدُّنیا بِأفضَلِ ما سُکِنَتْ وَ أکَلوها بِأفضَلِ ما أُکِلَت.(۱)

همانا پرهیزکارانی در دنیا هسـتند که هم از نعمت دنیا اسـتفاده کرده‌اند و هم از نعمت آخرت؛ با اهل دنیا در دنیایشان شرکت جسـتند، در حـالی که اهـل دنیا در امر آخرت با آنها شـرکت نکردنـد، در دنیا در بهترین مسـکن‌ها نشسته و بهترین غـذاها را خوردند (و درعین‌حال به نعمت آخرت نیز رسیدند).

امام رضا(ع) نیز در سخنی ارزشمند از زاویه دیگری به این موضوع نگریسته است:

إجعَلُوا لِأَنفُسِـکُم حَظّاً مِنَ الدُّنیا بِإعطائِها ما تَشـتَهی مِنَ الحَلالِ ما لَم تَتلَمِ المُرُوَّهَ وَ لاسَرَفَ فِیهِ وَ استَعِینُوا بِذلِکَ عَلی أُمُور الدِّینِ فَإنَّهُ نَروی: لَیْس مِنّا مَن تَرَکَ دُنیاهُ لِدِینِهِ و دینَهُ لِدُنیاهُ.(۲)

برای نفس خودتـان بهره‌ای از دنیـا قرار دهیـد، آن گونه که چیزهـای حلالی را که می‌خواهـد، در اختیارش بگذاریـد؛ البته تا هنگامی که به

۱- نهج‌البلاغه، نامه ۲۷.

۲- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۲۲.

مروّت ضرری نرساند (از حد خارج نشود) و موجب زیاده‌روی نشود و از آن در امور دینتان کمک بجویید! پس به‌راستی که ما می‌گوییم از ما نیست کسی که دنیایش را برای دینش و دین خود را برای دنیایش ترک کند.

اعتدال در گفتار

اعتدال در گفتار

یکی از صفات پسندیده، میانه روی در سخن گفتن و پرهیز از پرگویی است. زیاده گویی نشانه کم خردی است. پیامبر خدا دراین باره می‌فرماید:

همانا که موسی(ع)، خضر(ع) را ملاقات کرد. پس موسی گفت: مرا سفارشی بفرما! حضرت خضر(ع) فرمود: ای جست‌وجوکننده علم! همانا گوینده، کمتر دلتنگ و خسته می‌شود تا شنونده. پس هنگامی‌که سخن می‌گویی، هم نشین‌هایت را افسرده مکن... و در گفتار زیاده‌گو و پرسخن مباش؛ زیرا زیاده‌گویی در سخن، عالمان را خوار و معایب افراد کم عقل را آشکار می‌کند, ولی بر تو باد به میانه‌روی که این خود توفیق است.(۱)

امیرالمؤمنین، علی(ع) نیز می‌فرماید:

اَلإکثارُ یُزِلُّ الحَکیمَ و یُمِلُّ الحَلیمَ فَلا تُکْثِرْ فَتُضْجِرَ و تُفَرِّطَ فَتُهَنَ.(۲)

زیاده‌گویی، انسان حکیم را می لغزاند و انسان بردبار و صبور را ملول و دل‌آزرده می‌کند. پس زیاد سخن مگو که دیگران را دل گیر کنی و کوتاهی مکن که خوار شوی!

قبل از گفتن کلام باید درباره آن با دقت تأمل کرد. این توصیه حضرت علی(ع) نیز قابل توجه است که فرموده:

بپرهیز از سخن گفتن درباره چیزی که نمی‌شناسی و از راه آن بی‌خبری و حقیقت و واقعیت آن را نمی‌دانی؛ زیرا گفتار تو بر عقل تو دلالت می کند و کلام تو از شناخت تو خبر می‌دهد! پس کلام و سخن خود را

۱- منیه المرید، ص ۴۷.

۲- غررالحکم، ح ۲۰۰۹.

بـا حرف بی‌ربـط ضـایع مکن و در گفتن، به سـخنی اکتفـا کن که آن را نیکو می دانی؛ زیرا این برای تو زیباتر است و قـدر و منزلت تو را بیشتر می‌سازد!(۱)

میانه‌روی در عبادت

میانه‌روی در عبادت

کسانی که در انجام امور عبادی زیاده روی می کننـد و خود را به رنـج و سـختی می افکننـد، راه درستی را انتخاب نکرده اند. رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

اِنَّ هـذَا الـدّینُ مَتینٌ فَأوغِلُوا فِیهِ بِرِفقٍ وَلا تُکَرِّهُوا عِبـادَهَ اللهِ إلی عِبـادِاللهِ فَتَکُونُوا کَالرّاکِبِ المُنبَتِّ الَّذی لا سَفَراً قَطَعَ وَ لا ظَهراً أَبقی.(۲)

همانا این دین (اسـلام) محکم است. به آرامی در آن درآییـد (تندروی نکنید) و عبادت خدا را به زور به بنده‌های خدا تحمیل نکنید [که در نتیجه این عمل] مانند سوار درمانده‌ای خواهید بود که نه مسافتی را پیموده و نه مرکبی را به جا گذاشته است!

امـام صـادق(ع) نیز در روایتی می‌فرمایـد: «لا تُکَرِّهوا اِلی أَنفُسِکُم العِبـادَهَ؛ عبـادت را به خودتـان تحمیـل نکنیـد، درحالی که کراهت دارید.» (۳) اولیای گرامی اسـلام همواره به پیروانشان ادای تکلیف در حد وسع و توان را سـفارش کرده اند، چنان که امام حسن مجتبی(ع) می‌فرماید:

لَمّا حَضَرتْ والِدِیَ الوفاهُ أقبَلَ یوصی إلی أن قالَ وَاقتَصِدْ فی عِبادَتِکَ و عَلَیکَ فِیها بالأمْرِ الدائِمِ الَّذِی تُطِیقُهُ.(۴)

زمانی که وفات پـدرم فرا رسـید، به من وصـیت کرد در عبادت خود میانه رو باش و در عبادت به کاری بپرداز که مداوم و در توان تو است.

۱- غررالحکم، ح ۲۷۳۵.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۸۶.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۸۷.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۱۳۰.

اسـلام در امور مختلف به‌ویژه امور عبـادی، بیشتر به کیفیت عمـل اهمیت می دهـد. خشـنودی پروردگـار در گرو عمل خالص است، هرچند مقدار آن عمل به ظاهر اندک باشد. امام صادق(ع) دراین باره فرمود:

اِجتَهِدتُ فِی العِباده و أنَا شابٌّ فَقالَ لی أَبِی: یا بُنَیَّ دُونَ ما أَراکَ تَصنَعُ؛ فَإنَّ اللهَ عَزّوجَلَّ إِذا أحَبَّ عَبداً رَضِیَ عَنهُ بِالیَسیرِ.(۱)

من جوان بودم و در عبـادت سـخت کوشـی می کردم. پـدرم به من فرمود: پسـر جـان! کمتر از آنکه می‌بینم، عبـادت کن؛ زیرا خداوند عزوجل وقتی بنده‌ای را دوست داشته باشد، به اندک از او راضی می‌شود.

میانه روی در زندگی

میانه روی در زندگی

میانه‌روی و پرهیز از افراط و تفریط در تمام جنبه های زنـدگی، از بزرگ‌ترین توصـیه ها و دسـتورهای دین مبین اسـلام است. رعایت این امر، انسان‌ها را در زنـدگی موفق می کنـد. آدمی با رعایت اعتـدال در تمام کارها از قبیل عبادت، خـدمت به مردم، محبت و همچنین در ویژگی های اخلاقی ماننـد تواضع، خشم و...) خود را به کمال می رساند. تعادل، بهترین شـیوه زندگی به شمار می رود، چنان که رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

خیارُ الاُمورِ اُوسطُها ولْیَکُنْ أحَبُّ الاُمور الیک أَوْسَطها فی الحَقّ.(۲)

بهترین کارها معتدل‌ترین آنهاست. بنابراین باید دوست داشتنی ترین امور در نزدت معتدل‌ترین آنها در کارهای حق باشد.

امیرالمؤمنین، علی(ع) معتـدل بودن در زنـدگی را از ویژگی‌هـای بـارز انسان مؤمن برمی‌شـمارد و می فرمایـد: «المؤمن سیرتُه القصد و سُنَّتُهُ الرُشد؛ شیوه

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۸۷.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۸ ص ۲۵۵.

و روش مؤمن، میانه‌روی و طریقه او رشد است.»(۱) ایشان در سخنی دیگر می فرماید:

اذا اَرادَ اللّهُ بعَبْدٍ خَیراً ألهَمَهُ الإقتِصادَ وَ حُسْنَ التَّدبیرِ و جنَّبَهُ سُوءَ التَّدْبیرَ و الإسْرافِ.(۲)

هرگاه خداوند خیری برای بنده‌اش بخواهد، در دل او میانه‌روی، تدبیر و نیکویی را می‌گذارد و او را از تدبیر بد و زیاده‌روی مصون می‌سازد.

ارزش و منزلت اعتدال و لزوم رعایت آن، در فراز و نشیب‌های زندگی ظاهر می شود. هرگاه پروردگار عالم بخواهد به بنده‌ای خیری برساند، معتدل بودن در زندگی را روزی او می کند. رسول رحمت در روایتی می‌فرماید: «إنَّ اللّه تَبارَكَ وَ تَعالی إذا أرادَ بِقَومٍ بَقاءَ اَو نَماءً رَزَقَهُم القَصدَ و العِفافَ؛ هرگاه خدای تبارك و تعالی ماندگاری یا رشد مردم را بخواهد، صرفه‌جویی و پاكْ دامنی را روزی‌شان می‌سازد».(۳)

ترس از خدا و امید به او

ترس از خدا و امید به او

اسلام، خواهان توازن انسان بین حالت خوف و رجاست. رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید:

یا علیُّ... فَاعمَلْ عَمَلَ مَنْ یَرجُو أَنْ یَمُوتَ هَرِماً وَ احذَرْ حَذَرَ مَنْ یَتَخَّوفُ أنْ یَموتَ غَداً.(۴)

ای علی!... همانند کسی عمل کن که امیدوار است در پیری بمیرد (شخصی که امیدوار است، زیاد عمل می‌کند و با امیدواری به آینده و با فراغ بال مشغول تهیه امور زندگی خواهد شد) و بپرهیز همانند کسی که می ترسد فردا بمیرد.

۱- غررالحکم، ح ۱۵۰۱.

۲- غررالحکم، ح ۴۱۳۸.

۳- درالمنثور، ج ۳، ص ۲۷۰.

۴- اصول کافی، ج ۲، ص ۸۷.

اگر کسی بداند فردا خواهد مرد، به امور دنیوی بی‌میل و رغبت خواهد شد و می کوشد حتی یک ثانیه از عمر خود را هدر ندهد. براین‌اساس، همه کارهای واجب خود را در اسرع وقت انجام می دهد، از گناهان دوری می کند و اگر به توبه نیاز باشد، به سرعت توبه خواهد کرد. چنین فردی انجام هیچ کاری را که مربوط به آخرت باشد، به فردا واگذار نخواهد کرد. امام صادق(ع) درباره وجود این دو صفت در مؤمنان می‌فرماید:

كانَ أَبِی یَقُولُ: اِنَّهُ لَیسَ مِن عَبدٍ مُؤمنٍ إلاّ فی قَلبِهِ نُورانِ نُورُ خِیفَهٍ وَ نُورُ رَجاءٍ لَو وُزِنَ هذا لَم یَزِدْ عَلی هذا وَلَو وُزِنَ هذا لَم یَزِدْ عَلی هذا.(۱)

پدرم می‌فرمود: «هیچ بنده مؤمنی نیست مگر آنکه در دلش دو نور است؛ نور خوف و نور رجا که اگر این وزن شود، از آن بیشتر نباشد و اگر آن وزن شود، از این بیشتر نباشد».

حضرت علی(ع) نیز می‌فرماید:

وَ إنْ استَطَعتُم أنْ یَشتَدَّ خوفُکُم مِنَ اللهِ وَ أَنْ یَحْسُنَ ظَنُّکُمْ بِهِ فَاجمَعُوا بَیْنَهُما فَإِنَّ الْعَبْدَ إِنَّما یَکونُ حُسنُ ظَنِّهِ بِرَبِّهِ عَلی قَدرِ خَوفِهِ مِن رَبِّهِ وَ اِنَّ أحسَنَ النّاسِ ظَنّاً بِاللهِ أَشَدُّهُمْ خَوفاً لِلّهِ.(۲)

اگر توانستید که هم از خداوند سخت بترسید و درعین‌حال به خداوند حسن ظن داشته باشید، پس چنین کنید و بین آن دو جمع کنید؛ زیرا حسن ظن بنده راستین به خداوند، به اندازه خوفش از اوست و آن که به خداوند حسن ظن دارد، باید بیش از همه از مجازات او ترسان باشد.

میانه روی در انفاق

میانه روی در انفاق

خداوند کریم درباره میانه روی در انفاق کردن می‌فرماید:

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۷.

۲- نهج‌البلاغه، نامه ۲۸.

وَلَا تَجْعَلْ یَدَکَ مَغْلُولَهً إِلَی عُنُقِکَ وَلاتَبْسُطْهَا کُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوماً مَحْسُوراً. (اسراء: ۲۹)

هرگز [از خسیسی و تنگ‌نظری] دستت را بر گردن خود زنجیر مکن و نیز بیش از اندازه گشاده دست مباش که سرزنش شوی و در کار خود بمانی.

امام صادق(ع) نیز درباره میانه روی در انفاق می‌فرماید:

لَوْ اَنَّ رَجُلًا أنْفقَ ما فِی یَدَیهِ فی سَبِیلِ اللهِ ما کانَ أَحسَنَ وَلا وُفِّقَ ألَیسَ یَقُولُ اللهُ تَعالی: وَلا تُلقُوا بِأَیْدِیکُم إلَی التَّهْلُکَهِ و أَحسِنُوا اِنَّ الله یُحِبُّ المُحْسِنینَ یَعنی المُقتَصِدِینَ.(۱)

اگر مردی همه اموال خود را در راهی از راه‌های خدا انفاق کند، کار درست و به جایی نکرده است. مگر نه این است که خداوند متعال می فرماید: «خویشتن را با دستان خود به نابودی نکشانید و نیکوکاری کنید که خدا نیکوکاران را دوست دارد» (بقره: ۱۹۵)؛ یعنی میانه‌روان را.

پروردگار متعال در آیه دیگری در مورد ویژگی بندگان خاص خویش می‌فرماید:

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلاماً... وَالَّذِینَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَلَمْ یَقْتُرُوا وَکَانَ بَیْنَ ذَلِکَ قَوَامًا. (فرقان: ۶۳ و ۶۷)

و بندگان خدای رحمان کسانی هستند که بر روی زمین به تواضع و فروتنی راه می‌روند و هرگاه مردم جاهل آنها را خطاب کنند، با سلامت نفس (و زبان خوش) جواب می‌دهند... و همچنین کسانی هستند که هنگام انفاق اسراف نمی کنند و بخل نیز نمی ورزند، بلکه در احسان کردن میانه‌رو و معتدلند.

۱- اصول کافی، ج ۴، ص ۵۳.

امام علی(ع) نیز دراین باره توصیه ارزشمندی دارد، ایشان می‌فرماید: «کُن سَمِحاً وَ لا تَکُن مُبَذِّراً وَ کُنْ مُقَدِّراً وَلا تَکُن مُقَتِّراً؛ سخاوتمند باش، ولی اسراف مکن و در زندگی حسابگر باش، ولی سخت‌گیر مباش!»(۱)

میانه‌روی در لباس پوشیدن

میانه‌روی در لباس پوشیدن

میانه‌روی در پوشش، از صفات پرهیزکاران شمرده شده است. حضرت علی(ع) می‌فرماید: «وَ مَلبَسُهُمُ الإِقتِصادُ؛ پرهیزکاران کسانی هستند که در پوشش میانه‌روی می کنند»؛(۲) یعنی نه لباس گران قیمت به تن می‌کنند و نه لباس مندرس و کهنه، بلکه از لباس‌هایی استفاده می کنند که متعادل باشد؛ چه از نظر ارزش مالی و چه از نظر ظاهری.

پیامبر خدا مردم را از دو شهرت نهی می‌فرمود، شهرت در نازکی و ضخامت لباس؛ نرمی و زبری آن و بلندی و کوتاهی آن، بلکه باید حد وسط را میان این خصوصیات رعایت کرد.

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله دراین باره می‌فرماید: «إلبِسُوا وَ تَصَدَّقُوا فی غَیْرِ إِسرافٍ؛ بپوشید و صدقه بدهید تا جایی که از حد خود خارج نشود».(۳)

در شرایط کنونی، لباس گویای شخصیت آدمی است و می‌تواند نمادی از تفکر و منش انسان باشد. یکی از معصومین در روایتی درخور تأمل می فرماید: «اِلْبَسْ ما لا تَشْتَهِرُ بِهِ وَلا یُزْرِی بِکَ؛ لباس بپوش [به صورتی] که نه با آن شهرت بیابی و نه باعث خفت تو شود.»(۴) امام صادق(ع) نیز در روایت دیگر می‌فرماید: «اَلمالُ مالُ اللهِ یَضَعُهُ عِندَ الرَّجُلِ وَ دائِعَ وَ جَوَّزَ لَهُم یَلبَسُوا قَصداً؛ دارایی از

۱- نهج‌البلاغه، حکمت ۳۳.

۲- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۳- صحیح بخاری، ج۵، ص ۲۱۸۱.

۴- غررالحکم و دررالکلم، ح ۲۳۱۶.

آن خداست و آنها را نزد مردم به امانت می‌سپارد و به آنها تجویز شده است در لباس پوشیدن میانه‌رو باشند».(۱)

میانه‌روی در خوردن و آشامیدن

میانه‌روی در خوردن و آشامیدن

خداوند متعال درباره چگونگی استفاده از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها در سوره انعام می‌فرماید:

وَهُوَ الَّذِی أَنشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشاتٍ وَغَیْرَ مَعْرُوشاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُکُلُهُ وَالزَّیْتُونَ وَالرُّمّانَ مُتَشابِهًا وَغَیْرَ مُتَشابِهٍ کُلُواْ مِن ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ وَآتُواْ حَقَّهُ یَوْمَ حَصَادِهِ وَلاَ تُسْرِفُواْ إِنَّهُ لاَ یُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ. (انعام: ۱۴۱)

او خدایی است که باغ های معروش (باغ هایی که درختانش روی داربست ها قرار دارد) و باغ های غیرمعروش (باغ هایی که نیاز به داربست ندارد) را آفرید؛ همچنین نخل و انواع زراعت را، که از نظر میوه و طعم با هم متفاوتند؛ و (نیز) درخت زیتون و انار را [آفرید] که از جهتی با هم شبیه هستند و از جهتی تفاوت دارند. (برگ و ساختمان ظاهری شان شبیه یکدیگر است درحالی که طعم میوه آنها متفاوت است.) از آن میوه هر زمانی که برسد، بخورید و زکات فقیران را در روز برداشت محصول بپردازید و اسراف نکنید که خداوند، اسراف کاران را دوست ندارد.

خداوند در آیه‌ای دیگر اسراف را نکوهش کرده و فرموده است:

یَا بَنِی آدَمَ خُذُواْ زِینَتَکُمْ عِندَ کُلِّ مَسْجِدٍ وکُلُواْ وَاشْرَبُواْ وَلا تُسْرِفُواْ إِنَّهُ لایُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ. (اعراف: ۳۱)

ای فرزندان آدم! زیورهای خود را در هنگام عبادت برگیرید و هم از نعمت‌های خداوند بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که خدا اسراف کاران را [که اندازه نگه نمی‌دارند] دوست نمی‌دارد.

۱- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۳۰۴.

امام جعفر صادق(ع) نیز در حدیث زیبایی، راه درست استفاده از نعمت ها را این گونه بیان می کند:

المالُ مالُ اللهِ يَضَعُهُ عِندَ الرَّجُلِ وَ دائِعَ وَ جَوَّزَ لَهُم أَن يَأكُلُوا قَصداً.(۱)

دارایی برای خداست و آنها را نزد مردم به امانت می‌سپارد و به آنها اجازه داده است با میانه‌روی بخورند.

با توجه به این دستورالعمل‌ها، میانه‌روی در مصرف مهم بوده تا آنجا که عامل سلامت نیز دانسته شده است. در روایت دیگری می‌خوانیم: «لَو أَنَّ النّاسَ قَصِدُوا فی المَطعَمِ لاستَقامَت أبدانُهُم؛ اگر مردم در خوردن غذا اعتدال و میانه روی را رعایت می کردند، بی شک بدنی سالم داشتند».(۲)

تأمل در کارها

تأمل در کارها

پروردگار متعال در قرآن مجید می‌فرماید: افرادی که گوش دارند و نمی شنوند، چشم دارند و نمی‌بینند و عقل دارند و نمی اندیشند، برای جهنم برگزیده شده‌اند.

وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنِّ وَ الإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لايَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لايُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لايَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُون. (اعراف: ۱۷۹)

بی شک، بسیاری از جن و انس را آماده دوزخ کردیم. نشانه آنها این است که عقل دارند و اندیشه نمی کنند، چشم دارند و با آن نمی‌بینند و گوش دارند و با آن نمی‌شنوند. آنها چون چهارپایانند، بلکه گمراه‌تر؛ آنها همان غافلانند.

۱- بحارالانوار، ج ۷۹، ص ۳۰۴.

۲- بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۳۳۴.

خداونـد در آیه ای دیگر یکی از صـفات دوزخیـان را نداشـتن تفکر و تعقل بیان کرده و فرموده است: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْـمَعُ أَوْ نَعْقِـلُ مَـا كُنّـا فِی أَصْـحَابِ السَّعِيرِ؛ دوزخیـان مى گوينـد: اگر ما گوش شـنوا و عقل بیـداری داشتیم، در میان دوزخیان نبودیم.» (ملک: ۱۰)

در روایات اسـلامی نیز به این موضوع مهم تأکیـد شـده است. امام رضا(ع) در حـدیثی می‌فرماید: «لَیسَ العِبادَهُ کَثرَهَ الصِّـلاهِ و الصَّومِ انَّما العِبادهُ التَّفَکُّرُ فی أَمرِ اللهِ عزَّوَجَلَّ؛ عبادت به زیادی نماز و روزه نیست، بلکه عبادت حقیقی به تفکر در کار خـداوند متعال و اسرار جهان آفرینش است.»(۱) بنابراین، می‌توان گفت همواره تفکر و تـدبر، انسان را به خیر و نیکی دعوت می کند و در مقابـل، تصـمیم شـتاب زده اغلب پی‌آمـدهای خوبی نـدارد. آدمی بـا چراغ تفکر راه را از چاه بازمی‌شـناسد. به همین دلیل خداونـد حکیم این امانت را در وجود انسان قرار داده است. در آخر شایسـته است انسان در کارهای فردی و اجتماعی نخسـت به آثار و نتایج کارهایش توجه و سپس آن را شروع کند.

امیدواری به خداوند

امیدواری به خداوند

حسن ظن به خداوند باعث کامیابی در دنیا و آخرت می گردد. امام رضا(ع) دراین باره می‌فرماید:

أَحسِن بِاللهِ الظَّنَّ فَإنَّ اللهَ عَزَّوَجلَّ یَقُولُ: انَا عِندَ ظَنِّ عَبدِی المُؤمِنِ بِی، إن خَیراً فَخَیرٌ وَ إن شَرًّا فَشَرٌّ.(۲)

گمـان خود را به خداونـد خوب کن؛ زیرا خداونـد بزرگ و بلنـدمرتبه می‌فرمایـد: «من در حسن ظن‌بنـده مؤمنم هسـتم. هرگاه گمان نیکی به من داشته باشد، با او به نیکی رفتار خواهم کرد و اگر بد باشد، به بدی!».

۱- ۱ اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵.

۲- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۸۴.

حسن ظن به خدا و وعده‌های رحمت، کرم، لطف و عنایت او، از نشانه های مهم ایمان و از راه های مؤثر نجات و سعادت انسان است. در حدیثی از رسول الله صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «لَیسَ مِن عَبدٍ یَظُنُّ بِالله خَیراً إلّا کانَ عِندَ ظَنِّهِ بِهِ؛ هیچ بنده‌ای گمان نیکٔ به خدا نمی‌برد مگر اینکه خداوند طبق گمانش با او رفتار می کند.»(۱) در حدیث زیبایی از امام صادق(ع) نیز آمده است:

یَنبَغی لِلْمُؤْمِن اَن یَخافَ اللهَ خَوفاً کَأَنَّهُ مُشرِفٌ عَلَی النّار و یَرجُوهُ رَجاءاً کَأَنَّهُ مِن اهلِ الجَنَهَ انَّ اللهَ تَعالی یَقُولُ: وَ ذلِکُم ظَنُّکُمُ الَّذی ظَنَنتُم بِرَبِّکُم أرداکُم ثَمَّ قال إنَّ اللهَ عِندَ ظَنِّ عَبدِهِ إنَّ خَیراً فَخَیرٌ وَ إنَّ شراً فَشَرٌّ.(۲)

سزاوار است بنده مؤمن چنان از خدا بترسد که گویی در کنار دوزخ قرار گرفته و مشرف بر آتش است و چنان بر او امیدوار باشد که گویی اهل بهشت است، چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «این گمانی است که شما به خدا پیدا کردید و سبب هلاکتان شد.» سپس امام افزود: خداوند نزد گمان بنده خویش است. اگر گمان نیکٔ برد، نتیجه‌اش نیک و اگر گمان بد برد، نتیجه‌اش بد است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیثی دیگر می‌فرماید: «إنَّ حُسنَ الظَّنِّ بِاللهِ عَزَّوَجَلَّ ثَمَنُ الجَنَه؛ بهای حسن ظن به خدا بهشت است».(۳)

رضا و تسلیم

رضا و تسلیم

اعتراض نکردن به خواست پروردگار را رضایت از قضای الهی می گویند. امام صادق(ع) می‌فرماید:

رَأسُ طاعَهِ اللهِ الصَّبْرُ وَ الرِّضا عَنِ اللهِ فِیما اَحَبَّ اَلعَبْدُ اَوْکَرِهَ وَلا یَرضی عَبْدٌ عَنِ اللهِ فیما اَحَبَّ اَوْ کَرِهَ اِلاّ کانَ خَیْراً لَهُ فیما اَحَبَّ اَوْ کَرِهَ.(۴)

۱- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۸۴.

۲- نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۴۴.

۳- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۴۸.

۴- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۵.

بالاـترین مرتبه اطاعت از خداونـد، صبر و رضـایت بر خوشاینـدها و ناخوشاینـدهاست. بنابراین، کسـی که از خداونـد در امور خوشایند و ناخوشایند خشنود نمی شود، مگر آنکه در آن خوشایندها و ناخوشایندها برای او خیری است.

ایشان در سخنی دیگر می‌فرماید: «اِنَّ اَعْلَمَ النّاسِ باللهِ اَرْضاهُمْ بقضاءِ الله عَزَّوجَلَّ؛ عالم‌ترین مردم به خداوند، خشنودترین آنها از قضای خداوند است.»(۱) بـدیهی است پروردگار حکیم، در سرنوشت و تقدیر انسان‌ها هدف بزرگی را دنبال می کند. پس شایسته است همان گونه که امام صادق(ع) می‌فرماید، انسان در برابر قضای الهی این گونه باشد:

عَبْدِیَ الْمُؤمِنَ لاـ اَصْرِفُهُ فی شَیْءٍ إلاّـ جَعَلْتُهُ خَیْراً لَهُ فَلْیَرْضَ بِقَضـائی وَلْیَصْبِرْ عَلی بَلاـئی وَلْیَشْکُرْ نَعْمـائِی اَکْتُبْهُ یـا مُحَمَّدُ مِنَ الصدَّیقینَ عِنْدی.(۲)

اوضاع بنـده مؤمن خویش را از حالتی به حال دیگر دگرگون نمی کنم، مگر آنکه برای او خیری در آن قرار دهم. پس بایـد به قضای من راضـی باشـد، هنگام بلای من صبر کنـد و نعمت‌های من را سپاس گوید؛ زیرا اگر این گونه باشد، ای محمد! او را نزد خود از صدیقان قرار خواهم داد.

در روایتی می‌خوانیم روزی رسول اکرم صـلی الله علیه و آله از گروهی از اصحاب پرسیدند: شما چه کسانی هستید؟ گفتند: از مؤمنان هستیم. حضـرت پرسـید: «نشانه ایمان شما چیست؟» گفتند: هنگام بلا صبر می کنیم و هنگام گشادگی و نعمت، سپاس می گزاریم و بر قضای خداوند راضی هستیم. پیامبر فرمود: «به خدای کعبه شما از گروه مؤمنان هستید».(۳)

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۵.

۲- کافی، ج ۲، ص ۶۶.

۳- احیاء العلوم، ج ۴، ص ۳۳۲.

از آنچه گذشت درمی یابیم آنچه خداوند مقدر کرده، به صلاح و مصلحت انسان است، هرچند او به اسرار و حکمت‌های آن آگاهی نیابد.

خداترسی

خداترسی

برای خداترسی، اندیشیدن در آیات قرآنی کافی است؛ زیرا بیشتر آیات برای کسی که در آنها بیندیشد، سرشار از هشدار است. همین یک آیه برای بیدار شدن انسان کافی است: «سَنَفْرُغُ لَکُمْ أَیُّهَ الثَّقَلَانِ؛ [ای گروه انس و جن!] به زودی به حساب کار شما خواهیم پرداخت.» (الرحمن: ۳۱) و در آیه ای دیگر آمده است: «اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ؛ امروز به اختیار خود هر چه می خواهید انجام دهید که خدا به تمام اعمال شما آگاه است». (فصلت: ۴۰)

در روایت دیگری نیز آمده است:

هرگاه حضرت ابراهیم(ع) به یاد ایام گذشته خویش می‌افتاد، دگرگون می گشت و ضربان قلبش از مسافتی دور شنیده می‌شد. روزی جبرئیل به سوی وی آمد و به او فرمود: خداوند به تو سلام می رساند و می‌گوید: آیا تا به حال دیده ای دوستی از دوست خود بترسد؟ پس ابراهیم(ع) به جبرئیل گفت: وقتی اشتباه خود را به یاد می آورم، دوستی خود را از یاد می‌برم.(۱)

همچنین گفته‌اند: «چون ابراهیم خلیل به نماز می‌ایستاد، صدای تپش قلب او از دور شنیده می شد؛ زیرا خداترس بود.»(۲) روش ائمه اطهار(ع) در گریه و خداترسی نیز درخور تأمل است. به‌راستی چرا ما خداترس نیستیم؟ آیا گناهانمان اندک است یا عبادت‌هایمان بسیار؟!

۱- محجه البیضاء، ج ۷، ص ۳۰۹.

۲- بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۵۸.

اخلاص در عمل (۱)

اخلاص در عمل (۱)

اخلاص در عمل، از اصول مهم اخلاق است. انسان مؤمن کار را برای خـدا و با قصـد خیر انجام می‌دهد و این گونه نیست که تنها صورت و ظاهر کار را در نظر بگیرد، بلکه باطن کار نیز برایش اهمیت دارد. پیامبر می فرماید: «اِنَّ اللهَ لا یَنْظُرُ إلی صُوَرِکُمْ وَلکِن یَنْظُرُ إلی قُلُوبِکُمْ وَ اَعْمالِکُمْ؛ خداوند به ظاهر شما نمی‌نگرد، بلکه به قلب‌هایتان و اعمال شما می‌نگرد».(۱)

مؤمنان هر کاری را برای رضای خـدا انجام می‌دهنـد و پاداش خویش را از خـدا می‌طلبنـد. امام علی(ع) می‌فرمایـد: «مَنْ رَغِبَ فیما عِنـدَاللهِ أخْلَصَ عَمَلَهُ؛ آن که به آنچه نزد خـداست، مایل است، عملش را خالص می کند.»(۲) اخلاص در عمل، به معنای همسانی ظاهر و باطن است و در این حال، انسان عملش را برای خدا انجام می‌دهد. رسول گرامی اسلام به یکی از یارانش می فرماید:

یَا ابنَ مَسْعُودٍ! إذا عَمِلتَ عَمَلاً فَاعمَلهُ لِلّهِ خالِصاً لِأَنَّهُ لا یَقْبَلُ مِنْ عِبادِهِ الأعمالَ اِلاّ ما کانَ لَهُ خالِصاً.(۳)

ای پسـر مسـعود! اگر عملی انجام می دهی، آن را برای خدا انجام بده؛ زیرا خداوند فقط کارهایی را از بندگانش می‌پذیرد که با خلوص نیت برای او انجام داده باشند.

بنـا بر آنچه گـذشت، اخلاـص، ملاـک قبولی طاعات است. انسان، با اخلاص از تنگناها رها می شود و ارزش کارها را به اوج می‌رسانـد. بنابراین، شایسـته است آدمی در عملش غیرخدا را شـریک نسازد. امام علی(ع) در توصـیه‌ای می فرماید: «لا تَجعَلَنَّ لِلشَّیْطانِ فی عَمَلِکَ نَصِیباً وَ لا عَلی

۱- محجه البیضاء، ج ۶، ص ۳۱۲.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۵، ص ۱۹۴.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۴۵۳.

نَفْسِکَ سَبِیلًا؛ هرگز در کارت، برای شیطان بهره و برای او راهی برای تسلط بر وجودت قرار مده».(۱)

اخلاص در عمل (۲)

اخلاص در عمل (۲)

در قرآن و روایات به عمل خالصانه تأکید شده است. اهمیت اخلاص چنان است که قبولی اعمال به مقدار خلوص در عمل بستگی دارد. اخلاص، واقعیت و دریافتی قلبی است که تنها با عنایت الهی حاصل می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

جبرئیل به من خبر داد که خداوند عزوجل فرموده است: «اَلإخلاصُ سِرٌّ مِنْ أَسرارِی إسْتَودَعْتُهُ قَلْبَ مَنْ أَحْبَبْتُ مِنْ عِبادِی؛ اخلاص رازی از رازهای من است که آن را در دل بندگان محبوبم به امانت می‌سپارم».(۲)

حضرت فاطمه(س) درباره پیامد اخلاص در عمل می فرماید:

مَنْ أَصْعَدَ إِلَی اللهِ عَزَّوَجَلَّ خالِصَ عِبادَتِهِ أَهْبَطَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَیْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ.(۳)

هرکه عبادت خالصانه خود را به‌سوی خدا بفرستد، خدای عزوجل بالاترین مصلحت را برایش فرو می فرستد.

از امام علی بن موسی الرضا(ع) نیز نقل شده است که فرمود:

اَنَّ اَمیرَالمؤمِنِینَ صَلَواتُ اللهِ عَلیهِ کانَ یَقُولُ: طُوبی لِمَنْ أَخْلَصَ للهِ الْعِبادَةَ.(۴)

امیرمؤمنان علی(ع) همیشه می‌فرمود: خوشا به حال کسی که عبادت و دعایش را برای خدا خالص گرداند.

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۶، ص ۲۸۶.

۲- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۹.

۳- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۴۹.

۴- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶.

امام صادق(ع) نشانه اخلاص در عمل را چنین معرفی می کند: «اَلْعَمَلُ الْخالِصُ الَّذِی لا تُرِیدُ اَنْ یَحْمَدَکَ عَلَیْهِ اَحَدٌ اِلاّ اللهُ عَزَّوَجَلَّ؛ عمل خالص آن است که نخواهی کسی جز خدا تو را برای انجام آن ستایش کند».(۱)

شرم

شرم

یکی از نشانه های ایمان شرم است. حیا، زینت مسلمان است. افراد باتقوا حیا می‌کنند از چشم و گوش و دست و زبانی که خداوند به آنان بخشیده است، در جهت گناه و انحراف استفاده کنند. امام علی(ع) می فرماید: «اَلحیاءُ سَبَبٌ إِلی کُلِّ جَمیلٍ؛ شرم راهی برای رسیدن به همه زیبایی‌هاست».(۲)

شرم، انسان را از کارهای ناپسند بازمی‌دارد. حضرت امیرمؤمنان علی(ع) دراین باره می‌فرماید: «اَلحَیاءُ یَصُدُّ عَنْ فِعلِ الْقَبیحِ؛ شرم، انسان را از کارهای زشت بازمی‌دارد».(۳)

منشأ عفت و پاک دامنی نیز حیاست و افراد عفیف به خاطر وجود این صفت پسندیده گرد گناه نمی‌روند. حضرت علی(ع) در سخنی دیگر می‌فرماید: «اَلْحَیاءُ قَرینُ العَفافِ؛ شرم و پاک دامنی دوشادوش یکدیگرند.»(۴) جوان مردان دیدگان خود بر گناه می‌پوشانند و از نظربازی می پرهیزند. حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) در جای دیگری می‌فرماید: «أَصْلُ الْمُرُوَّهِ اَلْحَیاءُ وَ ثَمَرَتُها الْعِفَّهُ؛ اساس جوان مردی، حیا و نتیجه آن پاک دامنی است.»(۵) انسان های باحیا، هنگام گناه حتی از خود نیز شرم می کنند و این روحیه، آنان را از گناه بازمی‌دارد. حضرت علی(ع) می‌فرماید: «غایَهُ الْحَیاءِ اَن یَسْتَحییَ الرَّجُلُ مِنْ

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۶۶.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۶۶.

۴- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۱۵۲.

۵- غررالحکم و دررالکلم، ج ۳، ص ۴۱۸.

نَفْسِهِ؛ نتیجه حیا همان است که انسان هنگام گناه از خویشتن شرم می کند.»(۱) هرکس لباس حیا بر تن کند، بی شک عیب او از دیگران پوشیده خواهد ماند. حضرت علی(ع) در کلامی دل نشین می‌فرماید: «مَنْ کَساهُ الْحَیاءُ ثَوْبَهُ لَمْ یَرَ النّاسُ عیبَهُ؛ هرکس جامه حیا در برکند، مردم عیب او را نمی بینند.»(۲) کسی که از خدا شرم کند، گناهانش زدوده می شود: «الحَیاءُ مِنَ اللهِ یَمْحُو کَثیراً مِنَ الْخَطایا؛ شرم از خداوند، بسیاری از گناهان را از بین می‌برد».(۳)

شرح صدر

شرح صدر

انسان‌ها در پذیرش حق یکسان نیستند، بعضی با یک اشاره یا یک اندرز کوتاه، حقیقت را درمی‌یابند و آن را می پذیرند و بعضی دیگر بهترین اندرزها در وجودشان کمترین اثری نمی گذارد. خداوند در قرآن مجید دراین باره تعبیر بسیار زیبایی به‌کار برده و فرموده است:

فَمَن یُرِدِ اللّهُ أَن یَهْدِیَهُ یَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلإِسْلامِ وَمَن یُرِدْ أَن یُضِلَّهُ یَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَیِّقًا حَرَجًا کَأَنَّما یَصَّعَّدُ فِی السَّمَاءِ. (انعام:۱۲۵)

آن که را خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را برای اسلام وسعت می بخشد و آن که را بخواهد گمراه کند، سینه‌اش را چنان تنگ می کند که گویی می خواهد به آسمان بالا رود.

بعضی افراد روحشان به اندازه ای وسیع است که به راحتی حقایق الهی را می پذیرند، ولی بعضی دیگر روح و فکرشان چنان محدود است که تحمل هیچ حقیقتی را ندارند. اگر آموزه‌های روشن الهی در قلب‌های آماده وارد شود، آنها را نورباران می کند. در مقابل، در قلب‌های سخت و

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۳۸۰.

۲- نهج‌البلاغه، ترجمه: فیض الاسلام، ص ۵۰۸.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۹۹.

تاریک، نه موعظه سودمند است و نه بیم و امید، نه آیات تکان دهنده الهی و نه باران حیات‌بخش وحی. امیرمؤمنان علی(ع) درباره این قلب ها می فرماید: «ما جَفَّتِ الدُّمُوعُ الاّـ لِقَسوَهِ القُلُوبِ وَ ما قَسَتِ القُلُوبُ إلاّـ لِکَثرَهِ الذُّنُوب؛ اشک‌ها خشک نمی‌شود مگر به خاطر سختی دل‌ها و دل‌ها سخت و سنگین نمی‌شود مگر به خاطر فزونی گناه.»(۱) در حدیثی دیگر از امام صادق(ع) می‌خوانیم:

أَوحَی اللهُ عَزَّوَجَلَّ إلی مُوسی یا مُوسی لا تَفرَح بِکَثرهِ المالِ وَ لا تَدَع ذِکرِی عَلی کُلِّ حالٍ، فَإِنَّ کَثرَه المالِ تُنسِی الذَّنُوبَ وَ إنَّ تَرکَ ذِکرِی یُقسِی القُلُوبَ.(۲)

خداوند متعال به موسی(ع) وحی فرستاد که ای موسی! از کثرت اموال خوشحال مباش و یاد مرا هیچ گاه ترک مکن؛ چراکه کثرت مال موجب فراموش کردن گناهان است و ترک یاد من قلب را سخت می کند.

در هر حال برای به دست آوردن شرح صدر، باید به درگاه خدا روی آورد تا آن نور مطلق بر دل‌ها بتابد و آیینه قلب را از زنگار گناه صیقل دهد.

نَفسْ ستیزی

نَفسْ ستیزی

در قرآن و روایات، توجه بسیاری به مبارزه با نفس شده است و معصومین(ع) برای هدایت مردم در مبارزه با نفس، آموزه های ویژه‌ای دارند. امام علی(ع) می‌فرماید:

و اِنَّما هِیَ نَفْسی أَروضُها بِالتَّقْوی لِتَأتِیَ آمِنَهً یَوْمَ الْخَوْفِ الاَکْبر.(۳)

همانا می کوشم نفس خویش را با تقوا رام کنم تا در روزی که ترس و بیم آن سخت‌تر است، آسوده باشد.

۱- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۵۵.

۲- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۵۵.

۳- نهج‌البلاغه، ترجمه: صبحی صالح، نامه ۴۵.

بی شک، چیرگی بر هوای نفس و مهار کردن آن، کار دشواری است. اگر انسان نتواند خود را حفظ کند و در ارضای خواهش‌های درونی، مغلوب این خواسته‌ها شود، به تدریج توان مقاومت در برابر گناه و معصیت را از دست خواهد داد، چنان که حضرت علی(ع) می‌فرماید:

غالِبِ الشَّهْوَهَ قَبْلَ قُوَّهِ ضَراوَتِها فَاِنَّها اِنْ قَوِیَتْ مَلَکَتْکَ وَاسْتَفادَتْکَ وَلَمْ تَقْدِر عَلی مُقاوَمَتِها.(۱)

پیش از آنکه خواهش‌های نفسانی به تندروی عادت کنند، با آنها بجنگ؛ زیرا اگر این خواسته‌های سرکش در تجاوز و خودسری نیرومند شوند، فرمانروای تو می شوند و تو را به هر سو که بخواهند، می‌برند. پس قدرت مقاومت در برابر آنها را از دست خواهی داد.

ایشان در سخنی دیگر می‌فرماید: «غالِبُوا اَنْفُسَکُمْ عَلی تَرکِ المَعاصی تَسْهُل عَلَیْکُمْ مَقادَتُها اِلَی الطّاعاتِ؛ با ترک گناه، بر نفس‌های خویش چیره شوید تا کشاندن آن به‌سوی بندگی و فرمانبرداری بر شما آسان شود.»(۲) به یقین، در این مبارزه کسانی موفق خواهند بود که برای سرکوبی نفس، تلاش کنند و آن را به کارهای شایسته عادت دهند. حضرت علی(ع) می‌فرماید:

وَلاتُرَخِّصُوا لِأَنْفُسِکُمْ فَتَذْهَبَ بِکُمُ الرُّخَصُ مَذاهِبَ الظَّلَمَهِ وَ لاتُداهِنُوا فَیَهْجُمَ بِکُمُ الإِدهانُ عَلَی الْمَعْصِیَهِ. (۳)

خود را به بی‌بندوباری عادت ندهید؛ چراکه این آزادی، شما را به راه ستمکاران می‌برد و سهل‌انگاری نکنید؛ چون شما را به نافرمانی و گناه می کشاند.

۱- فهرست غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۸۷.

۲- فهرست غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۲۹.

۳- نهج‌البلاغه، ترجمه: فیض‌الاسلام، خطبه ۸۶.

امید داشتن

امید داشتن

امیدواری از عوامل حرکت انسان به‌سوی کمال است. امید، به زندگی پویایی و نشاط می‌بخشد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

الاَمَلُ رَحْمَهٌ لِاُمَّتی و لَوْلا الأَمَلُ ما رَضَعَتْ والِدَهٌ وَلَدَها وَ لا غَرَسَ غارِسٌ شَجَراً.(۱)

امید برای امت من رحمت است و اگر امید نبود، نه مادری به فرزندش شیر می‌داد و نه باغبانی درختی می‌نشاند.

زندگی انسان با امیدواری سرشار از بالندگی و رشد می شود و او را به سوی رستگاری رهنمون می کند.

در آیه ۱۱۰ سوره مبارکه کهف می‌خوانیم: «فَمَن كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحاً؛ کسی که به دیدار و خشنودی خدا، امید دارد، باید اعمال نیک و صالح انجام دهد.»

آری، انسان امیدوار، انسان موفق و هدفمندی است و جامعه امیدوار نیز جامعه‌ای است پرتوان و پیشرو در عرصه‌های مختلف اجتماعی. امام صادق(ع) می‌فرماید: «اِنَّ مَنْ رَجا شَیئاً طَلَبَهُ وَ مَن خافَ مِنْ شَیءٍ هَرَبَ مِنهُ؛ کسی که به چیزی امیدوار باشد همیشه در پی اوست و کسی که از چیزی می ترسد از آن دوری می‌کند.»(۲) این بدین معناست که امید و عمل با هم معنا می یابد و اگر شخصی فقط امیدوار باشد و آینده‌ای درخشان برای زندگی ترسیم کند، ولی به دنبال عمل نباشد، بی شک، به جایی نخواهد رسید. امیرالمؤمنین

۱- سفینه البحار، ج ۱، ص ۳۰.

۲- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۵۷.

علی(ع) می‌فرماید: «مَنْ لَجَأَ إلَی الرَّجاءِ سَقَطَتْ کَرامَتُهُ؛ هرکس [فقط] به امید پناه برد، بزرگواری اش نابود می‌شود».(۱)

فرونشاندن خشم

اشاره

فرونشاندن خشم

واکنش انسان در برابر نیروی خشم را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:

۱. تفریط

۱. تفریط

به یقین، بی‌تفاوتی و بی‌رغبتی انسان به عوامل حساسیت برانگیز پیرامونش، ناشی از تعادل نداشتن نیروی غضب در اوست. در قرآن کریم، انسان از تفریط در نیروی غضب نهی شده است. خداوند در سوره مبارکه فتح یکی از ویژگی های بارز اصحاب رسول بزرگوار اسلام را «اشداءٌ علی الکفّار» معرفی کرده است و از ایشان به عنوان کسانی که در غضب میانه روی کرده‌اند، یاد می‌شود.

۲. افراط

۲. افراط

زیاده‌روی، چه در امور فردی و چه در امور اجتماعی، پیامدهای ناخوشایندی را به همراه خواهد داشت. بی‌پروایی خارج از حدّ و پیروی نکردن از دستورهای اخلاقی و عقلی، از بدترین و آشکارترین نمونه‌های زیاده‌روی در عصبانیت و خشم است. گاهی شدت غضب تا آنجاست که انسان از مبانی شرعی نیز چشم‌پوشی می کند و پا از دایره ایمان خارج می نهد، چنان که امام جعفر صادق(ع) در حدیث گهرباری می‌فرماید: «الغضب یُفسد الایمان کما یُفسِدُ الخلُّ العسل؛ خشم، ایمان انسان را نابود می‌کند، همان گونه که سرکه باعث تباهی عسل می گردد».(۲)

۱- نغمه‌های عقل و عاطفه، ص ۲۷۹؛ به نقل از: کنز الفوائد، ج ۱، ص ۳۵۰.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۰۲.

آبرومندی

آبرومندی

از جمله سرمایه‌های باارزش هر انسانی، آبروی اوست که اولیای دین به حفظ آن بسیار سفارش کرده اند. حفظ آبرو، چه در زمان زندگی و چه پس از مرگ، واجب است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اَلمُؤمِنُ حَرامٌ کُلُّهُ عِرْضُهُ وَ مالُهُ وَ دَمُهُ؛ مؤمن، آبرو و مال و خونش محترم است.»(۱) اهمیت آبرومندی تا بدانجاست که انسان باید جانش را برای آن فدا کند، چنان که امام علی(ع) می فرماید: «مِنَ النُّبلِ أن یَبْذُلَ الرَّجُلُ نَفْسَهُ وَ یَصُونَ عِرضَهُ؛ از کارهای نیک است که انسان جانش را بدهد و آبرویش را حفظ کند».(۲)

در مقابل، از دست دادن آبرو برای پاسداری از مال بسیار نکوهش شده است. امیرالمؤمنین علی(ع) می فرماید: «مِنَ اللُّؤمِ أَنْ یَصُونَ الرَّجُلُ مالَهُ وَ یَبْذُلَ عِرْضَهُ؛ مایه سرزنش است که انسان مالش را حفظ کند و آبرویش را از دست بدهد.»(۳) کسی که آبروی خود را حفظ کند، دیگران به وی احترام خواهند گذاشت و هرکس از آبرویش گذشت، بی‌ارزش خواهد شد. آن حضرت در حدیثی دیگر می‌فرماید: «مَن صانَ عِرضَهُ وُقِّرَ و مَن یَبذَلَ عِرضَهُ حُقِّرَ؛ کسی که آبرویش را حفظ کرد، بزرگوار می‌ماند و کسی که آبرو را از دست داد، بی ارزش می شود.»(۴) یکی دیگر از توصیه های پیشوایان دینی برای پاس‌داشت آبرو، پرهیز از رفتن به جاهایی است که احتمال متهم شدن وجود دارد. توصیه شده است از موضع تهمت بپرهیزید تا متهم و بی‌آبرو نشوید. رسول

۱- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۶۲.
۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۶، ص۲۷.
۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۶، ص۲۷.
۴- غررالحکم و دررالکلم، ج ۵، ص ۱۹۱.

اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أَولَی النّاسِ بالتُّهَمهِ مَنْ جالَسَ أَهْلَ التُّهَمهِ؛ سزاوارترین مردم به تهمت، کسانی هستند که با افراد متهم و بدنام هم نشینی می کنند».(۱)

پرهیز از خودبینی

پرهیز از خودبینی

خودبینی، آدمی را به تکبر می کشاند و انسان متکبر از دیدن کاستی ها و لغزش‌های خویش بازمی‌ماند. عُجب, مانع مشورت کردن و استفاده از اندیشه دیگران است. ازاین رو، خداوند در قرآن مجید، دارنده این صفت را نکوهش کرده و فرموده است: «أَفَمَن زُیِّن لَهُ سوءُ عَمَلهِ فَرآهُ حَسَناً؛ آیا آن‌که عمل ناپسندش در نزد او نیکو جلوه گر می‌شود و آن را نیک می‌بیند.» (فاطر: ۸) در روایات بسیاری این خصلت نکوهش شده است، امام سجاد(ع) به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

ثَلاثٌ مُهْلِکاتٌ شُحٌّ مُطاعٌ وَ هَویً مُتَّبَعٌ و إِعجابُ ال_مَرْءِ بِنَفْسِه.(۲)

سه چیز است که انسان را هلاک می کند؛ حرصی که از آن پیروی شود و هوای نفسی که از آن پیروی شود و از خود راضی بودن.

امام صادق(ع) نیز می‌فرماید: «مَنْ دَخَلَهُ العُجْبُ هَلَکَ؛ آن که عجب بر او مسلط گردد، هلاک می‌شود.»(۳) گاهی عمل نیک انسان، او را مغرور می سازد و مانع تهذیب نفس بهتر و بیشتر وی می‌شود. امام صادق(ع) درباره این افراد می‌فرماید:

اِنَّ الرَّجُلَ لَیُذنِبُ فَیَنْدَمُ عَلَیْهِ وَ یَعْمَلُ الْعَمَلَ فَیَسُرُّهُ ذلِکَ فَیَتَراخی عَنْ حالِهِ تِلْکَ فَلَأَنْ یَکُونَ عَلی حالِهِ تِلکَ خَیْرٌ لَهُ مِمّا دَخَلَ فِیه.(۴)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۱۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۷۷.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۳.

۴- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۱۳.

فردی گناهی مرتکب می‌شود، سپس از آن عمل پشیمان می‌گردد و کار نیکی می کند، آن کار نیک، وی را خوشحال می‌کند و از حال پشیمانی دور می افتد، درصورتی که حالت پشیمانی برای او بهتر از حالت خوشحالی و سروری است که به علت انجام کار خیر به او دست داده بود.

بهترین راه درمان عجب، توجه به ضعف و ناتوانی خود است و مراقبت بر اینکه هیچ‌گاه به خود مغرور نشود.

پرهیز از جاه‌طلبی

پرهیز از جاه‌طلبی

جاه‌طلبی، علاقه‌مندی به مقام و شهرت است که اسلام به شدت آن را نکوهش کرده است. رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

ما ذِئبانِ ضارِیانِ اُرْسِلا فی زَرِیبَةِ غَنَمٍ بِاَکْثَرَ فَساداً فِیها مِنْ حُبِّ الجاهِ وَ الْمالِ فِی دِینِ ال_مَرءِ الْمُسْلِمِ.(۱)

تباهی دو گرگ درنده که در گله گوسفندی رها شوند، بیشتر از فساد دوستی جاه و مال در دین انسان مسلمان نیست.

قلبی که از اشتیاق نام و آوازه سرشار شود، دل به دوستی مردم می‌بندد و گرفتار خودنمایی، شهرت طلبی، نفاق، ظاهرسازی و مانند آن می‌گردد. جاه طلب، همواره در فکر حفظ مقام خویش است و برای اینکه منزلت و مقام او باقی بماند، در حفظ آن می‌کوشد، حال آنکه کمال حقیقی انسان، چیزی جز معرفت الهی و قرب به پروردگار نیست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید: «اِنّما هُلِکَ النّاسُ بِاتّباعِ الْهَوی وَ حُبِّ الثَّناءِ؛ به درستی که مردم بر اثر پیروی از هوای نفس و علاقه به مدح و ثنا هلاک

۱- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۲۵۶.

گردیدند.»(۱) جاه‌طلبی و ریاست‌مداری زمینه هلاکت انسان را فراهم می کند. امام صادق(ع) این خطر را در روایتی زیبا چنین بیان می کند:

اِیّاکُمْ وَ هؤلاءِ الرُّؤَساءَ الَّذینَ یَتَرأسُونَ فَوَاللهِ ما خَفَقَتِ النِّعالُ خَلْفَ رَجُلٍ اِلاّ هَلَکَ وَ اَهْلَکَ. (۲)

از این رئیسان ریاست طلب بپرهیزید! به خدا سوگند! نعلینی در پشت سر فردی به صدا درنیامد، (مرید و پیرو پیدا نکرد) مگر آنکه هم خود هلاک شد و هم زمینه هلاک دیگران را فراهم کرد.

در هر حال برای حسن عاقبت لازم است انسان از آنچه تخم نفاق در دل می افکند، بگریزد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «حُبُّ الْمالِ وَالشَّرَفِ یُنْبِتانِ النِّفاقَ فِی القَلبِ کَما یُنْبِتُ الْماءُ اَلْبَقلَ؛ دوستی مال و جاه طلبی، نفاق را در قلب می رویاند آن گونه که آب، گیاه را می رویاند».(۳)

ترک خودستایی

ترک خودستایی

در جای جای قرآن آیه‌های مختلفی در نکوهش خودستایی و سفارش بر ترک آن دیده می‌شود. در سوره مبارکه نجم می‌خوانیم: «فَلَا تُزَکُّوا أَنفُسَکُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقی؛ خودستایی نکنید؛ چراکه او پرهیزکاران را بهتر می‌شناسد.» (نجم: ۳۲) و در آیه دیگر آمده است:

أَلَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ یُزَکُّونَ أَنفُسَهُمْ بَلِ اللّهُ یُزَکِّی مَن یَشاءُ وَلا یُظْلَمُونَ فَتِیلًا. (نساء: ۴۹)

آیا ندیدی آنهایی را که خودستایی می کنند؟ بلکه خدا هرکه را بخواهد، می‌ستاید و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد.

۱- محجه البیضاء، ج ۶، ص ۱۱۲.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۹۷.

۳- محجه البیضاء، ج ۶، ص ۴۰.

بنابراین، انسان باید از خودستایی بپرهیزد و هیچ‌گاه خود را از عیب ها و کاستی ها، پاک و منزه نداند. در بسیاری از احادیث نیز خودستایی به شدت نکوهش شده است. امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید:

پرهیزکاران از اعمال خویش به اندک راضی نیستند و اعمال فراوان خود را زیاد نمی‌بینند. آنان خویشتن را متهم می کنند و از کردار خود بیمناکند. هرگاه یکی از آنها ستوده شود، از آنچه درباره‌اش گفته شده، در هراس می‌افتد و می گوید: «من از دیگران نسبت به خود داناترم و پروردگارم به اعمالم از من آگاه‌تر است.» پروردگارا! مرا بهتر از آنچه آنها گمان می کنند، قرار ده و گناهانی را که نمی‌دانند, بیامرز!(۱)

حضرت در جای دیگری می‌فرماید: «أَقْبَحُ الصِّدْقِ ثَناءُ الرَّجُلِ عَلی نَفْسِهِ؛ زشت‌ترین سخن راست، مدح و ثنای انسان درباره خویشتن است.»(۲) و امام علی بن موسی الرضا(ع) چه زیبا می فرماید:

عقل هیچ مسلمانی کامل نمی‌شود مگر اینکه ده خصلت در او باشد، آیا می دانید دهمین خصلت کدام است؟ گفته شد: چیست؟ فرمود: هیچ کس را ننگرد، مگر اینکه بگوید او از من پرهیزکارتر است. همانا مردم دو دسته‌اند: گروهی که از او بهتر و پرهیزکارتر و گروهی که از او بدتر و زبون‌ترند. پس هرگاه کسی را ببیند که از او پست‌تر است، بگوید شاید درونش بهتر باشد و آن بهتر بودن باطن برای او بهتر است و خوبی من ظاهر است و شاید این ظاهر خوب درواقع به ضرر من باشد و هرگاه کسی را ببیند که بهتر و باتقواتر از او باشد، در برابرش فروتنی

۱- نهج‌البلاغه، ترجمه: صبحی صالح، خطبه ۱۹۳.

۲- فهرست موضوعی غررالحکم و دررالکلم، ص ۳۶۱.

کند تا به رتبه او برسد و هنگامی که این گونه رفتار کند، عزت و احترامش بالا می‌رود و نامش به نیکی برده می‌شود.(۱)

تقویت اراده

تقویت اراده

اراده قوی، نتیجه علم و ایمان است. هنگامی که انسان به موضوعی علم و ایمان و شناخت دارد، تصمیمش نیز محکم خواهد بود. در آموزه‌های روایی شیعه، بر تقویت اراده بسیار سفارش شده است. امام علی(ع) می فرماید: «إذا عَقَدْتُمْ عَلی عَزائِمِ خَیرٍ فَأَمضُوها؛ هرگاه بر کارهای خیر تصمیمی گرفتید، به سوی آنها بروید و انجامش دهید.»(۲) عزم جزم و اراده راسخ اثرهای فراوانی دارد. کسانی که به گناه مبتلا شده‌اند و می‌خواهند آن را ترک کنند، افرادی که گرفتار اعتیادند و قصد رهایی دارند، آنان که قصد فاصله گرفتن از دوستان ناباب دارند، همگی به اراده قوی نیاز دارند. حضرت علی(ع) می فرماید: «أَصْلُ الْعَزْمِ الْحَزمُ وَ ثَمَرَتُهُ الظَّفَرُ؛ اساس اراده، دوراندیشی و نتیجه آن پیروزی است.»(۳) بدیهی است تصمیم‌گیری و اراده در پی تفکری قوی خواهد بود؛ یعنی انسان، نخست کاری را می‌سنجد و پیامدهای آن را محاسبه می‌کند، سپس تصمیم به انجام دادن آن می‌گیرد. بنابراین، قبل از انجام دادن هر کاری، به تفکر و مشورت نیاز است. مشورت کردن درحقیقت، بهره‌مندی از علم و تجربه دیگران است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اَلحَزمُ أَنْ تَستَشیرَ ذَالرَّأیِ وَ تُطِیعَ أَمرَهُ؛ دوراندیشی به این است که با

۱- تحف العقول، ص ۴۴۳.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۳، ص ۱۲۴.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۴۱۷.

صاحب رأی مشورت و به پیشنهاد او عمل کنی.»(۱) البته اگر این دوراندیشی در مسیر درست نباشد، اراده و عزم قوی انسان را در بیراهه رفتن تقویت خواهد کرد؛ زیرا اگر راه، راه درستی نباشد، شخص هر لحظه از هدف دورتر خواهد شد. امام علی(ع) می‌فرماید: «لا خَیْرَ فی عَزْمٍ بِغَیْرِ حَزْمٍ؛ در اراده، بدون دوراندیشی خیری نیست».(۲)

شجاعت

شجاعت

از جمله صفات پسندیده‌ای که موجب عزت و پرورش شخصیت انسان می‌شود، شجاعت است. در مقابل، ترس مایه ننگ و بدنامی است. امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید: «اَلشُّجاعَهُ زینٌ اَلجُبنُ شَیْنٌ؛ شجاعت، زینت و ترس مایه ننگ و زشتی است.»(۳) البته در میان شجاعان، عده ای شجاعت بیشتری دارند. ایشان کسانی هستند که بر نفس خویش غالب و پیروزند. امام علی(ع) از این افراد چنین یاد می‌کند: «اَشْجَعُ النّاسِ مَنْ غَلَبَ هَواهُ؛ دلیرترین مردم کسی است که بر هوای نفس خویش پیروز گردد.»(۴) ایشان در سخنی دیگر می‌فرماید: «أَقوَی النّاسِ أَعظَمُهُم سُلْطاناً عَلی نَفْسِهِ؛ نیرومندترین مردم کسی است که بیشترین سلطنت را بر نفس خویش داشته باشد».(۵)

در کنار تسلط بر نفس، ایستادگی در هنگام بروز حوادث نیز نوعی شجاعت است. آن که شجاع است، حوادث ناگوار، متزلزلش نمی کند.

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۵.

۲- مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۱۹.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۴.

۴- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۷۶.

۵- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۴۳۶.

امیرالمؤمنین علی(ع) دراین باره می فرماید: «أَشْجَعُ النّاسِ أَثبَتُهُم عَقْلًا فی بِداهَهِ الْخَوْفِ؛ دلیرترین مردم کسی است که عقلش در مواقع ترس، محکم‌تر و ثابت‌تر باشد.»(۱) اگر انسان بتواند در هنگام بروز حوادث، صبور باشد یا به هنگام مواجه شدن با لغزشگاه‌های معصیت، پایدار بماند، می‌توان گفت انسان شجاعی است. امام علی(ع) می‌فرماید: «أَلشُّجاعَهُ صَبرُ ساعَهٍ؛ شجاعت، [در گرو] لحظه‌ای صبر کردن است.»(۲) حضرت در سخنی دیگر این فضیلت را به گونه‌ای دیگر بیان می کند: «الشُّجاعَهُ نُصرَهٌ حاضِرَهٌ وَ فَضیلَهٌ ظاهِرَهٌ؛ شجاعت، یاوری آماده و فضیلتی آشکار است».(۳)

سکوت

سکوت

زبان از بهترین نعمت‌های الهی است، اما درست استفاده نکردن از آن مشکلات فراوانی به بار می آورد. باید دانست همان گونه که سخن گفتن به‌موقع، لازم و کارگشاست، سکوت نیز در جای خود مطلوب و پسندیده است. سکوت، زمینه تفکر و تدبر را فراهم می کند و به انسان هیبت و عظمت می‌بخشد و با سکوت از بسیاری از لغزش‌های زبان جلوگیری می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مَنْ صَمَتَ نَجی؛ آن که ساکت باشد، نجات می یابد.»(۴) آن حضرت در کلامی دیگر می‌فرماید: «وَ هَلْ یَکُبُّ النّاسَ عَلی مَناخِرِهِمْ فِی النّارِ اِلّا حَصائِدُ اَلْسِنَتِهِم؛ آیا چیزی جز محصول زبان، مردم را به رو در آتش می افکند».(۵)

۱- نغمه‌های عقل و عاطفه، ص ۱۹۰، به نقل از: شرح نهج‌البلاغه، ص ۲۰.

۲- نغمه‌های عقل و عاطفه، ص ۱۹۰، به نقل از: شرح نهج‌البلاغه، ص ۲۰.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۳۰.

۴- محجه البیضاء، ج ۵، ص ۱۹۲.

۵- محجه البیضاء، ج ۵، ص ۱۹۳.

پرگویی باعث فزونی گناهان انسان می شود، چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنْ كَثُرَ كَلامُهُ كَثُرَ سَقَطُهُ وَ مَنْ كَثُرَ سَقَطُهُ كَثُرَتْ ذُنُوبُهُ و مَنْ كَثُرَتْ ذنوبُهُ كانَتِ النّارُ اَوْلی بِهِ.(۱)

هرکس سخنش زیاد شد، لغزش وی نیز زیاد می گردد و هرکه لغزش زیاده شد، گناهانش افزون می‌شود و آن‌که گناهش افزون شد، آتش بر او سزاوارتر است.

امام علی(ع) می‌فرماید: «اَلعافِيَهُ عَشْرَهُ أجزاءٍ تِسعَهٌ مِنْها فی الصَّمتِ؛ سلامتی از حوادث، ده بخش است که نُه بخش آن در سکوت است.»(۲) حضرت در سخن دیگری می‌فرماید: «كُلُّ سُكُوتٍ لَيْسَ فيه فكرَهٌ فَهُوَ سَهْوٌ؛ هر سکوتی که در آن اندیشه نباشد، سهو و فراموشی به حساب می‌آید».(۳)

سخن بی‌موقع همانند کبریت زدن به مواد آتش‌زاست که ممکن است ضررهای جانی و مالی به انسان برساند. امیرالمؤمنین علی(ع) دراین باره می‌فرماید: «اَلصَّمتُ فِي أَوانِهِ خَيْرٌ مِنَ الْمَنْطِقِ فِي غَيرِ أَوانِهِ؛ سکوت به‌موقع بهتر از سخن گفتن بی موقع است.»(۴) یا در جایی دیگر می‌فرماید: «لا حافِظَ أَحْفَظُ مِنَ الصَّمتِ؛ هیچ نگهبانی نگه دارنده‌تر از سکوت نیست.»(۵) بعضی روایت ها، سکوت را عبادت معرفی کرده‌اند، چنان که امام علی(ع) می‌فرماید: «أَفْضَلُ الْعِبادَهِ الصَّبْرُ

۱- محجه البیضاء، ج ۵، ص ۱۹۶.

۲- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۹۸.

۳- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۰۶.

۴- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۰۶.

۵- غررالحکم و دررالکلم، ج ۶، ص ۳۷۸.

وَ الصَّمتُ وَ انتِظارُ الْفَرَجِ؛ برترین عبادت ها، سکوت و انتظار فرج است.»(۱) خودداری از حرف‌های غیرضروری باعث مصونیت می شود. مولای متقیان در کلامی فرمود: «مَنْ كَثُرَ كَلامُهُ كَثُرَ خَطائُهُ؛ آن‌که زیاد سخن می گوید، خطایش زیاد می‌شود.»(۲) آن حضرت کم حرفی را نشانه بلوغ عقل دانسته و فرموده است: «إذا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلامُ؛ زمانی که عقل و خرد کامل شد، سخن کم می گردد».(۳)

لقمان حکیم چه زیبا به فرزندش پند می‌دهد: «یا بُنَیَّ إنْ كُنْتَ زَعَمْتَ اَنَّ الْكَلامَ مِنْ فِضَّةٍ فَاِنَّ السُّكُوتَ مِنْ ذَهَبٍ؛ ای فرزند! اگر تصور می کنی سخن گفتن نقره است، بدان که سکوت طلاست.»(۴) حضرت علی(ع) نیز در کلامی شیرین فرمود:

آدمی به زیر زبان خویش پنهان است. پس کلام خود را بسنج و آن را بر عقل و دانش خود عرضه کن، اگر آن کلام برای خدا و در راه خدا بود، آن را بگو و اگر غیر از این بود، سکوت از سخن گفتن بهتر است!(۵)

ادب‌ورزی

ادب‌ورزی

ادب، نسیمی است که از چمنزار ایمان و اخلاق می وزد و عطر ایمان را در جامعه می‌پراکند. ادب، دل را پاکیزه می کند و آن را صیقل می‌دهد. حضرت علی(ع) می‌فرماید: «ذَكِّ قَلْبَكَ بِالأَدَبِ؛ دلت را با ادب تزکیه و پاکیزه

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۸.

۲- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۹۳.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۳، ص ۱۲۲.

۴- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۹۷.

۵- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۸۵.

کن!»(۱) ایشان در کلامی دیگر چارچوب ادب‌ورزی را چنین بیان می کند: «أَفْضَلُ الأَدَبِ أَنْ یَقِفَ الإِنسانُ عِندَ حَدِّهِ وَ لا یَتَعَدّی قَدرَهُ؛ بهترین نوع ادب این است که انسان در حد و مرز خویش توقف کند و از اندازه شخصیت خویش تجاوز نکند.»(۲) نتیجه رعایت ادب، کسب اخلاق نیکو و پسندیده‌ای است که انسان را از دیگران متمایز می‌کند. خردمندان به ادب نیاز دارند، چنان که زارع، به آب نیازمند است. حضرت علی(ع) فرمود: «کَفاکَ أدَباً لِنَفْسِکَ اجتِنابُ ما تکرَهُهُ مِن غَیْرِکَ؛ در خصوص ادب کفایت می‌کند تو را، از آنچه در دیگران ناپسند می‌دانی، دوری کنی».(۳)

کسب فضایل اخلاقی بهترین نوع آداب است. امام علی(ع) در کلامی فرمود: «مَنْ لَمْ یَصْلُحْ عَلی أَدَبِ اللهِ لَمْ یَصْلُح علی أَدَبِ نَفْسَهُ؛ آن که با ادب الهی اصلاح نشود، بر ادب نفس خود، اصلاح نشود.»(۴) بعضی از افراد ادب را در نژاد و نسب نیکو جست‌وجو می‌کنند، درحالی‌که در منطق اسلام، حسن ادب جای حسب و نسب را پر می کند. امام علی(ع) می‌فرماید: «حُسنُ الأَدَبِ یَنُوبُ عَنِ الحَسَبِ؛ نیکویی ادب جای خالی حَسَب و نَسَب را پر می کند.»(۵) ایشان در سخنی

۱- نهج‌البلاغه، ص ۵۴۸.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۴۴۷.

۳- نهج‌البلاغه، ص ۵۴۸.

۴- غررالحکم و دررالکلم، ج ۵، ص ۴۱۷.

۵- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۴۱۹.

دیگر می‌فرماید: «الشَّرفُ بِالْعَقلِ وَ الأَدَبِ لا بِالْحَسَبِ وَ النَّسَبِ؛ شرافت انسانی به عقل و ادب است، نه به اصل و نسب».(۱)

عزت‌مداری

عزت‌مداری

برخی از مردم، در دنیا به دنبال عزت و سربلندی هستند، درحالی که عزت و عظمت در وابستگی به خداوند و وارستگی از دنیاست. امام علی(ع) می‌فرماید: «إنَّ جِدِّ الدُّنیا هَزلٌ وَ عِزُّها ذُلٌّ وَ عُلُوُّها سُفلٌ؛ به‌راستی که جدّی دنیا شوخی و عزتش, خواری و بلندی‌اش عین پستی است.»(۲) آن حضرت، در کلامی دیگر عزت حقیقی را در کسب تقوا می داند و می‌فرماید: «لا شَرَفَ أَعْلی مِنَ الِاسلامِ وَ لا عِزّ أَعزَّ مِنَ التَّقْوی؛ شرافتی بالاتر از اسلام و عزتی ارجمندتر از تقوا نیست.»(۳) انسان سربلند، با قناعت، خود را از دیگران بی‌نیاز می کند و دست نیاز خویش را فقط به سوی خالق، بلند می کند. حضرت علی(ع) این بی نیازی را نیز چنین تصویر می‌کند: «عِزُّ الْمُؤْمِنِ غِناهُ عَنِ النّاسِ؛ عزت مؤمن در بی‌نیازی‌اش از مردم است.»(۴) اگر دندان فاسد نیازمندی به مردم، از بن کنده شود، عزت خدادادی انسان محفوظ خواهد ماند، در غیر این صورت زمینه خواری فراهم می‌آید.

ناگفته نماند که برخی صفات پسندیده در افراد، مایه عزت و سربلندی آنها می‌شود. امام محمد باقر(ع) در روایتی به چند صفت اشاره می کند:

۱- نغمه‌های عقل و عاطفه، ص ۱۲۵، به نقل از: نهج‌البلاغه، کلمات قصار. این حدیث در تصنیف غررالحکم و دررالکلم, ص ۵۱، ح ۳۴۸ نیز این طور آمده است: «انّما الشَّرفُ بالعَقلِ وَ الأَدَبِ لا بِالمالِ و الحَسبِ».

۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۵۰۳.

۳- نهج‌البلاغه، ص ۵۴۰.

۴- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۹.

ثَلاثٌ لا یَزیدُ اللّهُ بِهِنَّ المَرءَ الْمُسْلِمَ إلاّ عِزّاً الصَّفحُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ إعطاءُ مَنْ حَرَمَهُ و الصِّلَهُ لِمَنْ قَطَعَهُ.

سه چیز است که خدا مسلمان را به خاطر آنها جز عزت و سربلندی ندهد: عفو و گذشت از کسی که به او ستم کرده، بخشش به کسی که از او دریغ داشته و پیوند و ارتباط برقرار کردن با کسی که از او بریده و با وی قهر کرده است.(۱)

جوان مرد

جوان مرد

جوان مرد به کسی گفته می‌شود که اهل گذشت و ایثار باشد و در بسیاری از مواقع از حق خودش برای رسیدن دیگران به مقصودشان بگذرد. البته جوان مردی آیین و روشی دارد. امام علی(ع) می‌فرماید: «اِسمَحُوا إذا سُئِلْتُم؛ هرگاه از شما چیزی خواستند، جوان مرد و بخشنده باشید!»(۲) جوان مردان به دلیل گذشت و احسانی که دارند، دارای محبوبیت و جذابیت ویژه‌ای هستند. حضرت علی(ع) در روایتی، این اثر ارزشمند جوان مردی را چنین توضیح می‌دهد: «مَنْ سَمَحَتْ نَفْسَهُ بِالْعَطاءِ استَعْبَدَ أَبناءَ الدُّنیا؛ هرکه نفس خویش را به بخشندگی وادارد، مردم دنیا را بنده احسان خود کرده است».(۳)

شخص جوان مرد به دلیل جوان مردی‌اش از دوستی مردم بهره مند می شود. امام علی(ع) می‌فرماید: «مَنْ عامَلَ النّاسَ بِالْمُسامَحَهِ استَمتَع بِصُحْبَتِهِمْ؛ آنان که با مردم به گذشت و ایثار معامله می کنند، از مصاحبت و دوستی آنان بهره مند می گردند.»(۴) جوان مردان آن قدر اهل عفو و گذشتند که حتی از کسانی که به آنها ظلم روا داشته‌اند، می گذرند؛ زیرا حضرت علی(ع) به آنان آموخته

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۹.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۲۳۹.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۵، ص ۴۴۱.

۴- غررالحکم و دررالکلم، ج ۵، ص ۳۸۴.

است: «إذا قَدَرتَ عَلی عَدُوِّکَ فاجْعَلِ الْعَفْوَ عَنْهُ شُکراً لِلْقُدْرَهِ عَلَیْهِ؛ چون بر دشمنت دست یافتی، گذشت از او را شکرانه این نعمت قرار ده!»(۱)

کنترل زبان

کنترل زبان

نعمت سخن گفتن، از مهم ترین نعمت‌های الهی است. ازاین رو انسان باید قدر این نعمت را بداند و خدا را بر آن سپاس گوید. بی‌شک سپاس حقیقی این نعمت آن است که از آن به جا و به وقت استفاده کند. در متون روایی، یکی از نشانه‌های انسان عاقل آن است که بی جا سخن نمی‌گوید؛ زیرا زبان، نشان دهنده میزان عقل انسان است، چنان که امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید: «تَکَلَّمُوا تُعْرَفُوا فَإنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسانِهِ؛ سخن بگویید تا شناخته شوید؛ چراکه انسان در زیر زبان خود پنهان است.»(۲) انسان تا هنگامی که سخن نگفته است، کلام در اختیار اوست، اما وقتی از دهان او خارج شد، انسان در اختیار آن قرار می گیرد، این حقیقت را امام علی(ع) این گونه بیان می‌فرماید:

اَلْکَلامُ فی وثاقِکَ ما لَمْ تَتَکَلَّمْ بِهِ فَإذا تَکَلَّمْتُ بِهِ صِرْتَ فی وَثاقِهِ فَاخْزُنْ لِسانَکَ کَما تَخْزُنُ ذَهَبَکَ وَ وَرِقَکَ قُربَّ کَلّمهٍ سَلَبَتْ نِعْمَهً وَ جَلَبَت نِقمَهً.(۳)

تا سخن نگفته‌ای، [مهار] آن در اختیار توست، اما اگر از دهانت خارج شد، تو در اختیار آنی. بنابراین، زبانت را چون طلا و نقره‌ات نگه دار؛

۱- نهج‌البلاغه، ترجمه: فیض الاسلام، ص ۴۷۰.

۲- نهج‌البلاغه، حکمت ۳۸۴.

۳- نهج‌البلاغه، ترجمه: صبحی صالح, حکمت ۳۸۱.

زیرا بسیار شده که یک کلمه، نعمت بزرگی را از انسان سلب کرده یا بلا و دردسری برایش فراهم ساخته است.

چه بسیار افرادی که از سخن گفتن خود پشیمانند، اما هیچ کس به خاطر سکوت کردن پشیمان نمی‌شود. رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «نَجاهُ الْمُؤمِنِ فی حِفْظِ لِسانِهِ؛ نجات مؤمن در حفظ زبان اوست.»(۱) امام جعفر صادق(ع) نیز می‌فرماید:

قال لقمانُ لِابْنِهِ یا بُنَیَّ! إنْ کُنْتَ زَعَمْتَ أَنَّ الْکَلامَ مِنْ فِضَّهٍ فَإِنَّ السُّکُوتُ مِنْ ذَهَبٍ.

لقمان به فرزندش گفت: فرزند عزیزم! اگر گمان می کنی سخن گفتن از نقره است، به‌درستی که سکوت از طلا است.

در آخر، همواره این توصیه رسول الله صلی الله علیه و آله را در نظر داشته باشیم که: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ یَسْلَمَ فَلْیَلْزَمِ الصَّمْتَ؛ آن که می‌خواهد سالم بماند، باید سکوت کند».(۲)

صبر و شکیبایی

صبر و شکیبایی

انسان هیچ‌گاه از صبر بی‌نیاز نیست؛ زیرا آنچه که آدمی در دنیا با آن برخورد کند، یا مطابق میل اوست یا برخلاف میل و سلیقه فردی اوست که در هر دو حالت صبر لازم است. در حالت اول مانند صحت و سلامت و دارایی و مقام و زیادی خویشان و مانند آن که برای بنده شایسته است، صبور باشد؛ زیرا اگر انسان نفس خویش را از تمایل به این موارد حفظ نکند، ناتوان می شود و به اسراف، زیاده‌روی، طغیان و سرکشی سوق پیدا می کند. خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: «إِنَّ الْاِنْسانَ

۱- اصول کافی، ج ۲, ص ۱۱۴.

۲- محجه البیضاء، ج ۵، ص ۱۹۳.

لَیَطْغی اَن راهُ اسْتَغْنی؛ انسان هنگامی که خود را بی‌نیاز ببیند، سرکش و مغرور می‌شود.» (علق: ۶ و ۷) البته مؤمن در برابر بلا و مصیبت، شکیباست، ولی صبر بر عافیت، رفاه و آسایش مخصوص صدیقان است و اینها، نوعی آزمایش است که خداوند متعال در آیه ای از قرآن می‌فرماید: «إنّما اَمْوالُکُمْ و اَوْلادُکُم فتنهٌ؛ به درستی که اموال و فرزندان شما مایه آزمایش شما هستند.» (تغابن: ۱۴) اما در حالت دوم که مطابق میل و هوای انسان نیست، در دو حالت محصور است یا مانند طاعات و گناهان در اختیار و تحت اراده آدمی است یا مانند هجوم دشمن و حوادث در اختیار انسان نیست.

در طاعت و عبادات نیز انسان نیازمند صبر است، برای مثال در طاعاتی مانند نماز باید با تنبلی و در زکات باید با بخل مقابله کرد و با صبر و شکیبایی به این اعمال پرداخت. درباره صبر در مقابل حوادث و مشکلات نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث قدسی می‌فرماید:

اِذا وجَّهتُ اِلی عَبْدٍ من عَبیدی مُصیبهً فی بَدَنِهِ اَوْ مالِهِ اَوْ وُلْدِهِ ثُمَّ اسْتَقْبَلَ ذلِکَ بِصَبْرٍ جَمیلٍ اِسْتَحَیْتُ مِنْهُ یَوْم الْقیامَهِ اَنْ اَنْصِبَ لَهُ میزاناً اَوْ اَنْشُرَ لَهُ دیواناً.(۱)

اگر در بدن یا مال یا فرزند بنده ای از بندگانم بلایی ایجاد کنم و آن بنده با آن مصیبت با صبری نیکو برخورد کند، در روز قیامت شرم خواهم کرد از اینکه برای اعمال آن بنده، میزان اعمال را نصب کنم یا پرونده اعمالش را منتشر سازم.

مسئولیت گوش

مسئولیت گوش

۱- محجه البیضاء، ج ۷، ص ۱۲۶.

خداوند در قرآن کریم مسئولیت انسان را به محدوده زبان و سخن محصور نمی‌کند، بلکه چشم و گوش و قلب و دل را نیز در خوش بختی یا بدبختی انسان مسئول می داند؛ چنان که می‌فرماید: «وَلاَ تَقْفُ مَا لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ کُلُّ أُولـئِکَ کَانَ عَنْهُ مَسْئُولاً؛ از آنچه نمی‌دانی پیروی مکن؛ چراکه گوش و چشم و دل‌ها همه مسئولند». (اسراء: ۳۶)

در روایتی نیز می‌خوانیم: شخصی خدمت امام جعفر صادق(ع) رسید و عرض کرد: همسایگان من کنیزکانی دارند که می‌خوانند و می‌نوازند. گاهی که برای قضای حاجت بیرون می‌روم، به خاطر اینکه نغمه و آواز آنها را بشنوم، نشستن خود را طولانی‌تر می کنم. حضرت فرمود: «این کار را مکن!» آن مرد عرض کرد: به خدا سوگند! برای اینکه نغمه‌های آنها را بشنوم، نمی‌روم، بلکه گاهی که آنجا می‌روم و صدای آنها به گوشم می رسد، قدری بیشتر می‌نشینم. امام صادق(ع) فرمود: «مگر نشنیده‌ای که خداوند در قرآن می‌فرماید: گوش و چشم و دل‌ها همه مسئولند؟» گفت: به خدا سوگند! هرگز این آیه را از هیچ کس، نه عرب و نه عجم، نشنیده بودم و اکنون این کار را ترک می‌کنم و از خداوند عفو و مغفرت می خواهم. امام صادق(ع) فرمود: «برخیز غسل [توبه] کن و تا می‌توانی نماز بخوان؛ چون به کار بسیار بدی عادت کرده بودی که اگر در آن حال می‌مردی، در بدترین حالت از دنیا می‌رفتی و مسئولیت بزرگی داشتی. اینک به درگاه خدا توبه کن و از او بخواه توبه تو را از کارهای زشتی که مرتکب شده‌ای، بپذیرد!»(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۶، ص ۳۴.

بنابراین، باید گوش را مثل زبان حفظ کرد. امام سجاد(ع) درباره حق گوش می‌فرماید:

و اما حق گوش آن است که آن را مجرای ارتباط قلبت با خارج قرار نـدهی، جز در مورد انتقال سـخنان کریمانه و حکیمانه‌ای که در دل، انـدیشه و ایـده خوبی پدیـد آورده و یـا خُلق کریمی نصـیب تو کنـد؛ زیرا گوش دری است به‌سوی دل که انواع و اقسـام معنـای خـوب یـا بـد را به آن می‌رسانـد و برای خلـق جز نیرویی که پروردگـار به آنهـا می بخشـد، هیـچ نیرویی نیست. (لاحَولَ وَ لاقُوَّهَ اِلّا بِاللهِ العَلیِّ العَظیمِ).(۱)

گناه گریزی

گناه گریزی

همـان گونه که در تربیت و سالم‌سازی بـدن بایـد از انجام بعضـی امور و خوردن پاره‌ای از خوردنی‌ها پرهیز کرد، در تربیت و تهذیب نفس نیز باید پرهیزهایی داشت. امام باقر(ع) می‌فرماید:

عَجَباً لِمَنْ یَحْتَمی عَنِ الطَّعامِ مَخافَهَ الدّاءِ کَیْفَ لا یَحْتَمی عَنِ الْمَعاصی خَشْیَهَ النّارِ.(۲)

شگفتـا کـه مردم از ترس بیمـاری در خـوردن غـذا احتیـاط و امسـاک می کننـد، ولی از بیـم آتش دوزخ از گنـاه خـودداری نمی کنند.

البته خویشـتن‌داری و پرهیز، برخلاف خواهش های نفسانی انسان و در آغاز قدری دشوار است، اما با ریاضت و مجاهدت، در پایان، کارها آسان و راه‌ها هموار خواهد شد، چنان که امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید:

غالِبُوا أَنْفُسَکُمْ عَلی تَرْکِ المعاصی تَسْهَلْ عَلَیْکُمْ مَقادَتُها إلَی الطّاعاتِ.(۳)

۱- تحف العقول, ص ۱۸۴.
۲- جامع احادیث شیعه، ج ۳، ص ۳۲۷.
۳- جامع احادیث شیعه، ج ۳، ص ۳۲۶.

در ترک گناه، با نفس خویش دست و پنجه نرم کنید تا کشاندن آن به سوی طاعات و عبادات بر شما آسان شود.

امام صادق(ع) نیز درباره ترک گناه می‌فرماید:

إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يُخْتَمَ بِخَيْرٍ عَمَلُكَ حَتّى تُقْبَضَ وَ أَنْتَ فى أَفْضَلِ الأَعمالِ فَعَظِّمْ لِلّهِ حَقَّهُ أَنْ تَبْذُلَ نَعمائَهُ فى مَعاصيهِ وَ أَنْ تَغْتَرَّ بِحِلْمِهِ عَنكَ.(۱)

اگر بخواهی کارت به خوبی به پایان رسد، تا از این دنیا، در حالی رخت بربندی که به بهترین عمل مشغول باشی، حق خدای را بزرگ بدار. مبادا نعمت‌های او را در نافرمانی صرف کنی و به حلم و بردباری او مغرور شوی!

باید دانست گناه همان سرکشی از دستورهای پروردگار و بسیار زشت و ناپسند است و هیچ گناهی از این نظر کوچک نیست. امام صادق(ع) می‌فرماید:

إِنَّ الرَّجُلَ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيُحْرَمُ صَلوةَ اللَّيْلِ وَ إِنَّ الْعَمَلَ السَّيِّءَ أَسْرَعُ فِى صاحِبِهِ مِنَ السِّكِّينِ فِى اللَّحْمِ. (۲)

گناه، انسان را از عبادت و تهجّد محروم می‌سازد و لذت مناجات با خدا را از او سلب می‌کند. اثر گناه از کارد برنده سریع تر است.

خرسندی و بی نیازی

خرسندی و بی نیازی

آرزوهای مادی، انسان را به خواری می‌کشاند؛ زیرا انسان برای رسیدن به آنها منت همه را می کشد، درحالی که اگر قناعت پیشه کند و به آنچه دارد راضی و خرسند باشد، هرگز نیازمند نخواهد شد و در نتیجه این بی نیازی، با عزت و شرافت زندگی خواهد کرد. امام علی(ع) در

۱- بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۵۱.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷۲.

توصیه ای می‌فرماید: «اَلغِنَی الْأَکبَرُ الْیَأسُ عَمّا فِی أَیدِی النّاسِ؛ بزرگ‌ترین بی نیازی آن است که به آنچه در دست مردم است، بی‌اعتنا باشی.»(۱) استغنا و بزرگ منشی، انسان را بلندطبع می کند، به گونه ای که هرگز احساس کمبود نمی کند. امام علی(ع) در حدیثی به این امر اشاره دارد: «اَلغِنی عَنِ المُلوکِ أفضَلُ مُلْکٍ؛ برترین سلطنت، بی‌نیازی از پادشاهان است».(۲)

بدیهی است هرگونه وابستگی به غیرخداوند، نیازمندی است و تکیه به خداوند متعال و ایمان به خداست که به انسان آزادگی می‌بخشد، چنان که امام علی(ع) در سخنی دیگر می‌فرماید: «اَلْغِنی بِغَیْرِ اللهِ أعْظَمُ الْفَقْرِ وَ الشَّقاءِ؛ توانگری به غیرخداوند، بزرگ‌ترین فقر و بدبختی است».(۳)

امام جعفر صادق(ع) به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

اَللّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ مَنْ اَحَبَّ مُحَمَّداً وَ آل مُحَمَّدٍ اَلْعَفافَ وَ الْکَفافَ.(۴)

خدایا! به محمد و آل محمد و دوستدارانشان پاک دامنی و به اندازه کفایت روزی عطا کن!

آن حضرت در روایت دیگری فرمود: «طُوبی لِمَنْ أَسْلَمَ وَ کانَ عَیْشُهُ کَفافاً؛ خوشا به حال کسی که مسلمان و زندگی‌اش به قدر کفاف باشد.»(۵) اگر مؤمن به آنچه خدا به او داده است، قناعت کند، از دیگران بی‌نیاز است و روح قناعت و بی‌نیازی است که ارزشمند است، نه مال و ثروت؛ چه بسا ثروتمندانی که فاقد روح بلندند. از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است: «لَیْسَ الْغِنی عَنْ کَثْرَهِ

۱- نهج‌البلاغه، ترجمه: فیض الاسلام، ص ۵۳۴.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۵۱.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۵۶.

۴- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۰.

۵- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۴۰.

الْعَرَضِ إِنَّمَـا الْغِنی غِنَی النَّفْسِ؛ بی‌نیـازی بـه فراوانی ثروت نیسـت، بی‌نیـازی تنهـا در روحیـه بی‌نیـازی اسـت.»(۱) امـام جعفر صادق(ع) در روایت دیگری به همین مضـمون می‌فرمایـد: «مَنْ قَنِعَ بِما رَزَقَهُ اللهُ فَهُوَ مِنْ أَغنَی النّاسِ؛ هرکه به آنچه خـدا روزی اش کرده قـانع باشـد، از بی‌نیـازترین مردم است.»(۲) روشـن اسـت اگر کسـی به آنچه خـدا برای او مقـدّر کرده است، راضـی نباشـد، به مـال دیگران چشم طمع خواهـد داشت. در نتیجه دست نیـاز به سوی آنان دراز می کنـد و این موجب خواری او می شود. امام جعفر صادق(ع) در این باره می فرمایـد: «ما أَقْبَحَ بِالْمُؤْمِنِ أَنْ تَکُونَ لَهُ رَغْبَةٌ تُذِلُّهُ؛ چه زشت است برای مؤمن، میل و رغبتی در او باشد که او را خوار و ذلیل کند».(۳)

سرعت در توبه و بازگشت

سرعت در توبه و بازگشت

هیـچ انسانی از گناه مصونیت ندارد. ازاین رو، توبه و بازگشت به همگان توصیه شده است. خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: «تُوبُوا اِلَی اللهِ جَمیعاً؛ همگی به سوی پروردگار توبه کنید!» (نور: ۳۱) امام صادق(ع) نیز می‌فرماید:

اِنّ رسـولَ اللهِ صـلی الله علیه و آله کـانَ یَتُوبُ اِلَی اللهِ و یَسْـتغفِرُهُ فی کُـلِّ یَـوْمٌ وَ لَیْلهٍ مِئَهَ مَرَّهٍ مِنْ غَیْرِ ذَنْبٍ، اِنّ الله یَخُصُّ اَولیـائَهُ بِالمَصائِبِ لِیَأْجرُهُمْ عَلَیْها مِنْ غَیْرِ ذَنْب.(۴)

رسول خدا صـلی الله علیه و آله در هر شـبانه‌روز صدبار به درگاه خداوند توبه و اسـتغفار می کرد، بدون اینکه از او گناهی سر زده باشـد. به‌درستی که خداوند اولیای خود را به گرفتاری و مصـیبت دچار می‌سازد تا بدین وسـیله آنها را اجر و پاداش دهد. بدون آنکه گناهی [از آنان سر زده باشد].

۱- محجه البیضاء، ج ۶، ص ۵۱.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۳۹.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲۰.

۴- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۰.

نکته قابل توجه دیگر اینکه در قرآن سفارش شده زمان مناسب برای توبه، کوتاه ترین زمان پس از ارتکاب گناه است:

إِنَّمَا التَّوْبَهُ عَلَی اللّهِ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السُّوَءَ بِجَهَالَهٍ ثُمَّ یَتُوبُونَ مِن قَرِیبٍ وَلَیْسَتِ التَّوْبَهُ لِلَّذِینَ یَعْمَلُونَ السَّیِّئَاتِ حَتَّی إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّی تُبْتُ الانَ. (نساء: ۱۷ و ۱۸)

بی شک، خداوند توبه کسانی را می‌پذیرد که عمل ناشایست را از روی نادانی مرتکب شوند، به‌زودی توبه کنند و کسانی که گناهان را [در همه عمر] انجام می‌دهند و آن گاه که مرگ آنان فرارسید، [در آن ساعت پشیمان می شوند و] می گویند: «اکنون توبه کردم» توبه‌شان پذیرفته نخواهد شد.

لقمان حکیم نیز به فرزندش این گونه سفارش می کند:

آن که با عقب انداختن توبه، به توبه کردن شتاب نورزد، میان دو خطر بزرگ است: یکی آنکه ظلمت گناه بر قلبش انباشته شده، تا آنجا که رنگ گناه بر آن نقش بسته و دیگر پذیرای پاکی و پاکیزگی نگردد. دوم آنکه مرض و مرگ به‌سوی او بشتابد و فرصت پاک کردن آلودگی‌های خویش را به دست نیاورد.(۱)

اصرار بر گناه

اصرار بر گناه

کسانی که در توبه تسویف می کنند و از گناه پشیمان نیستند، فرجام شومی در پیش دارند. امام صادق(ع) می‌فرماید:

کانَ أبی(ع) یَقُولُ ما مِنْ شَیْءٍ أَفسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خطیئَهٍ إنَّ الْقَلْبَ لَیُواقِعُ الخَطیئَهَ فما تَزالُ بِهِ حَتّی تَغْلِبَ عَلَیْهِ فَیُصَیِّرَ أعْلاهُ أَسْفَلَهُ.(۲)

۱- محجه البیضاء، ج ۷، ص ۲۲.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۶۸.

پـدرم (امام محمدباقر(ع)) بارها می‌فرمود: هیچ‌چیز برای قلب زیان‌بارتر از گناه نیست؛ چه آنکه قلب با گناه می‌آمیزد و بر گناه اصرار می‌ورزد تا آنکه گناه بر قلب چیره می‌شود و سرانجام آن را وارونه می‌کند.

قلبی که بر اثر زیاده روی در گناه، پاکی و طهارت اولیه خود را از دست دهـد، سـخن حق و موعظه در آن اثر نمی کنـد و این همان راهی است که به فرموده خـدا در قرآن کریم، پایانش کفر و تکذیب آیات خدا و اسـتهزای حقایق آسـمانی خواهد بود. در سوره روم می خوانیم:

ثُمَّ کَانَ عَاقِبَهَ الَّذِینَ أَسَاؤُا السُّوآی أَنْ کَذَّبُوا بِآیَاتِ اللَّهِ وَکَانُوا بِهَا یَسْتَهْزِؤُن. (روم: ۱۰)

پس آنها که بـد کردنـد [و در ارتکاب گناه اصـرار ورزیدنـد]، دچار عاقبتی بـدتر شدنـد. [و آن اینکه] آیات خـدا را تکـذیب کردند و آنها را به استهزا گرفتند.

آدمی با اصـرار بر گناه، توفیقات الهی را از دست می دهد و در دام دنیا و خواسته های نفسانی گرفتار می‌شود. امام صادق(ع) در این باره می فرماید:

یَقُولُ اللهُ تَعالی: إِنَّ أدْنی ما أَصْنَعُ بِالْعَبْدِ إِذا اَثَرَ شَهْوَتَهُ عَلی طاعَتِی أَنْ اُحَرِّمُهُ لَذِیذَ مُناجاتی.(۱)

خداونـد تعالی می‌فرمایـد: هنگامی که بنـده من خواهش‌های نفسانی خویش را بر طاعت من ترجیـح دهد، کمترین کیفری که در حق او روا می‌دارم آن است که او را از لذت مناجات خودم محروم می‌سازم.

بنـابراین، شایسـته نیست انسان خردمنـد در رفع آثار شوم گناه از صـفحه دل درنگ کنـد؛ زیرا گناه چون سم مهلکی است که اگر در رفع آن هرچه زودتر اقدام نکند، راه نجاتی برایش باقی نمی‌ماند.

ترک آرزوهای دراز

ترک آرزوهای دراز

۱- جامع السعادات، ج ۳، ص۸.

پایه آرزوهای دراز، دنیادوستی و دور دانستن مرگ است. درحالی که مرگ هر لحظه ممکن است به سراغ ایشان بیاید. ازاین رو، رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

إذا أَصْبَحْتَ فَلا تُحَدِّثْ نَفْسَکَ بِالْمَساءِ وَ اِذا أَمْسَیْتَ فَلا تُحَدِّثْ نَفْسَکَ بِالصَّباحِ وَ خُذْمِنْ دُنیاکَ لِآخِرَتِکَ وَ مِنْ حَیاتِکَ لِمَوْتِکَ وَ مِنْ صِحَّتِکَ لِسُقْمِکَ فَإِنَّکَ لا تَدْرِی مَا اسْمُکَ غَداً. (۱)

هنگامی که صبح کردی، با نفس خویش درباره ماندن تا شب سخن مگو و اگر شب کردی، به نفس خود وعده صبح کردن را مده و از دنیای خود برای آخرت خویش و از زندگانی خود برای زمان مرگ خویش و از دوران سلامت خود برای روزهای بیماری خویش توشه‌ای برگیر که همانا نمی‌دانی فردا نام تو چیست؟ (جزو زندگانی یا مردگان)

آن حضرت در کلامی دیگر آرزوی دراز را به همراه پیروی از هوای نفس، عامل انحراف می‌شمارد و می‌فرماید:

اِنَّ اَشَدَّ ما أَخافُ عَلَیْکُمْ خَصْلَتانِ، إِتِّباعُ الْهَوی و طُولُ الأَمَلِ فَأَمَّا اِتّباعُ الْهَوی فَاِنَّهُ یَعْدِلُ عَنِ الحَقِّ وَ اَمّا طُولُ الأَمَلِ فَاِنَّهُ یُورِثُ الحُبَّ الدُّنیا.(۲)

بدترین چیزی که بر شما از آن می‌ترسم، دو خصلت است؛ پیروی از هوای نفس و گرفتار آمدن به آرزوی دور و دراز. پس پیروی از هوای نفس، انسان را از راه حق منحرف می‌سازد و آرزوهای دور و دراز، دنیا را در نظر آدمی دوست داشتنی جلوه می‌دهد.

ایشان در سخن زیبای دیگری از مردم می‌پرسد: «ای مردم، آیا از خدای عزوجل شرم نمی‌کنید؟!» گفتند: کاری که به خاطر آن از خدا شرم کنیم، کدام است؟ حضرت فرمود: «تَجْمَعُونَ مَا لا تَأْکُلُونَ وَ تَأْمَلُونَ ما لا تُدْرِکُونَ

۱- محجه البیضاء، ج ۸، ص ۲۴۴.

۲- محجه البیضاء، ج ۸، ص ۲۴۵.

وَ تَبْنُونَ ما لا تَسْکُنُونَ؛ آنچه را نمی‌خوریـد، می‌اندوزید و آنچه را بدان دست نخواهید یافت، آرزو می کنید و چیزی را که در آن مسکن نخواهید گزید، می‌سازید».(۱)

دوری از شکم‌پرستی

دوری از شکم‌پرستی

شکم پرستی، انسـان را از خردورزی و عبـادت پروردگار باز می دارد. در مقابل، اگر انسان، نفس خود را با گرسـنگی خوار و راه نفوذ شـیطان را بر او تنگ کنـد، به اطاعت و پیروی از خدا گردن خواهد نهاد. رسول خدا صـلی الله علیه و آله در نکوهش شکم‌پرستی می‌فرمایـد: «لا یَدْخُلُ ملکوتَ السَّمواتِ مَنْ مَلأَ بَطْنُهُ؛ آن که شـکمش پر شده باشد، داخل ملکوت آسـمان‌ها نمی شود».

همچنین می‌فرماید:

لا تُمیتُوا الْقُلوبَ بِکَثْرَهِ الطَّعامِ و الشَّرابِ فَاِنَّ الْقَلْبَ کالزَّرْعِ یَمُوتُ إِذا کَثُرَ عَلیه الْماءُ.(۲)

قلب‌ها را به کثرت خوردن و آشامیدن نمیرانید. همانا قلب، مانند کشتزار است، اگر آب زیاد بر آن مسلط گردد، می‌میرد.

حضرت امام جعفر صادق(ع) در رهنمودی ارزشمند می‌فرماید:

إنَّ الْبَطْنَ لَیَطْغی مِنْ اَکْلَهِ وَ اِنّ اَقْرَبَ مـا یَکُونُ الْعَبْـدُ إِلَی اللهِ تَعـالی اِذا خَفَّ بَطْنُهُ وَ اَبْغَضَ مـا یَکُونُ الْعَبْـدُ اِلَی اللهِ تعـالی اِذا امْتَلأَ بَطْنُهُ.(۳)

به درستی که شـکم از خوردن طغیـان می کنـد و نزدیـک‌ترین زمـانی که بنـده به خـدای متعـال نزدیک است، وقتی است که شکمش سبک باشد و زمانی که بنده بیش از دیگر اوقات مورد خشم خدای متعال است، وقتی است که شکمش پر باشد.

۱- محجه البیضاء، ج ۸، ص ۲۴۵.

۲- المحجه البیضاء، ج ۵، ص ۱۴۷.

۳- اصول کافی، ج ۶، ص ۲۶۹.

شکم پر، مانعی برای انجام عبادات و کارهای روزمره و تفکر و تدبر می گردد، چنان که لقمان حکیم به فرزندش می گوید:

یا بُنَیَّ اِذا امْتَلَأَتِ الْمَعِدَهُ نامَتِ الْفِکْرَهُ وَ خَرِسَتِ الْحِکْمَهُ وَقَعَدَتِ الاَعْضاءُ عَنِ الْعِبادَهِ.(۱)

ای فرزند! اگر معده پر شود، اندیشه می خوابد و حکمت پامال می گردد و اعضا از عبادت بازمی‌ماند.

به خاطر این آسیب‌هاست که امام باقر(ع) می‌فرماید: «ما مِنْ شَیْءٍ اَبْغَضَ إِلَی اللهِ تَعالَی مِنْ بَطْنٍ مَمْلُوءٍ؛ چیزی نزد خداوند مبغوض‌تر از پرخوری و شکم پر نیست».(۲)

کنترل خشم

کنترل خشم

حضرت امام محمدباقر(ع) در روایتی، خشم و عصبانیت را چنین معرفی می‌فرماید:

إِنَّ هَذَا الْغَضَبَ جَمْرَهٌ مِنَ الشَّیْطانِ تُوقَدُ فِی قَلْبِ ابْنِ آدَمَ وَ إِنَّ أَحَدَکُمْ إذا غَضِبَ احْمَرَّتْ عَیْناهُ وَانْتَفَخَتْ أَوْداجُهُ وَ دَخَلَ الشَّیْطانُ فیهِ فَإذا خافَ أَحَدُکُمْ ذلِکَ مِنْ نَفْسِهِ فَلْیَلْزَمِ الأَرْضَ فَإِنَّ رِجْزَ الشَّیْطانِ لَیَذْهَبُ عَنْهُ عِنْدَ ذلِکَ. (۳)

غضب، پاره آتشی است از شیطان که در دل آدمی برافروخته می‌شود و هر گاه یکی از شما خشمناک شود، چشم‌هایش سرخ می گردد و رگ های گردنش متورم می شود و شیطان در وجودش وارد می‌شود و بر او مسلط می گردد. پس هر گاه یکی از شما از بروز این حالت بر خویش بترسد، بر زمین آرام گیرد؛ زیرا وسوسه شیطان در آن هنگام از او دور می شود.

۱- محجه البیضا، ج ۵، ص ۱۵۱.

۲- اصول کافی، ج ۶، ص ۲۷۰.

۳- بحارالانوار، ج ۷، ص ۲۶۷.

حضـرت علی بن موسی الرضا(ع) می‌فرماید: «اَلْغَضَبُ مِفْتاحُ کُلّ شَرٍّ؛ غضب، کلید هر بدی است.»(۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید:

مَنْ کَظَمَ غَیْظاً وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلیٰ إِمْضائِهِ حَشَا اللهُ قَلْبَهُ أَمناً وَ ایماناً یَوْمَ الْقِیامَه.(۲)

آن که خشمی را فرو برد، با اینکه می‌توانست آن را اعمال کند، خداوند دل او را در روز قیامت از آرامش و ایمان پر می‌کند.

آن حضـرت در حـدیث دیگری می‌فرمایـد: «إنّ لِجَهَنَّم باباً لا یَدْخُلُ مِنْهُ إلاّ مَنْ شَفیٰ غَیْظَهُ بِمَعْصِیَهِ اللهِ تَعالیٰ؛ یکی از درهای جهنم مخصوص کسـانی است که خشم خود را فرو نمی نشاننـد, مگر بـا معصـیت خـدای تعالی.»(۳) پس شایسـته است هرگاه خشـمگین شـدیم، خـدای قـادر متعال را به یاد آوریم و شخصـیت و کرامت خود و برادر دینی مان را در نظر بگیریم و با یاری جستن از خدای متعال، آرامش و وقار را بر قلب و روحمان حاکم کنیم.

غفلت‌گریزی

غفلت گریزی

سرچشـمه تقوا، یاد خـدا و توجه به حضور در برابر ذات او از یک سو و توجه به مرگ و قیامت از سوی دیگر است. ازاین رو، توجه دادن به این دو اصـل؛ یعنی مبـدأ و معـاد، در رأس برنـامه‌های تربیتی انبیا و اولیا قرار داشـته است. در قرآن مجیـد درباره دعوت به خدامحوری آمده است:

وَلَا تَکُونُوا کَالَّذِینَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (حشر:۱۹)

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۰۳.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۰.

۳- احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۱۴۹.

و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به خود فراموشی گرفتار کرد و آنها فاسق و گنهکارند.

فراموش کردن خدا سبب خودفراموشی می‌شود؛ زیرا انسانی که در لذت های مادی و خواسته های حیوانی فرو می‌رود، هدف آفرینش خود را و اینکه از کجا آمده و نهایت کار او چه خواهد شد، فراموش می کند. انسانی که خدا را فراموش کرد، در زندگی خود نیز دچار مشکل می‌شود؛ زیرا مشکلات زندگی بیشتر به خاطر کمبودهای معنوی و نداشتن آرامش روحی است. آن که به خدا ایمان دارد و دل به او بسته، از همه این نگرانی‌ها در امان است.

یاد خدا مایه آرامش جان است. از دیدگاه مؤمن واقعی، عالم محضر خداست و همه کارها در حضور او انجام می گیرد و همین احساس حضور، برای دوری از گناه کافی است. چه تکان دهنده است این آیه که خداوند می فرماید: «أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللهَ يَرىٰ؛ آیا انسان نمی‌دانست که خدا همه چیز را می‌بیند؟» (علق: ۱۴) البته کسانی که خدا را فراموش می‌کنند، خداوند نیز آنها را وا می‌گذارد، چنان که در آیه دیگری می‌خوانیم؛

الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُم مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُواْ اللّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (توبه: ۶۷)

مردان و زنان منافق همه از یک گروهند. آنها امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند و دست‌ها را از انفاق و بخشش می‌بندند. خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را (از رحمتش) فراموش کرده است. بی شک، منافقان فاسقند.

نظم و برنامه‌ریزی

نظم و برنامه‌ریزی

اولیای الهی در تنظیم و تقسیم وقت بسیار دقیق بودند و می کوشیدند از دوران کوتاه عمر و دقایق گران‌بهای زندگی استفاده بهینه را ببرند. در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌خوانیم هنگامی که آن حضرت وارد منزل می‌شد، وقت خود را به سه قسمت تقسیم می کرد؛ قسمتی را برای عبادت، قسمتی را برای خانواده و قسمتی را برای خود و بخش مربوط به خویش را نیز میان خود و مردم تقسیم می‌کرد و اجازه حضور و شرفیابی را به همه می داد.(۱) در روایتی از حضرت علی(ع) نیز آمده است:

إنَّ لَیْلَکَ و نَهارَکَ لا یَسْتَوْعِبانِ لِجَمیع حاجاتِکَ فَاقْسِمْها بَیْنَ عَمَلِکَ وَ راحَتِک.(۲)

ساعات روز و شب گنجایش تمام نیازهای تو را ندارد. پس آنها را میان کار و استراحت تقسیم کن!

آن حضرت در سخنی دیگر می فرماید:

اِجْعَلْ لِنَفْسِکَ فِیماَ بَیْنَکَ وَ بَیْنَ اللهِ سُبْحانَهُ أَفْضَلَ الْمَواقِیتِ و الْأَقْسام.(۳)

میان خود و خدای سبحان، بهترین وقت را برای عبادت و راز و نیازت قرار ده.

نظم و انضباط نشانه عقل و خرد است. امام جعفر صادق(ع) در اهمیت برنامه‌ریزی و تنظیم اوقات می‌فرماید:

یَنْبَغِی لِلْمُسْلِمِ الْعاقِلِ أَنْ یَکُونَ لَهُ ساعَهٌ یُفْضِی بِها إلَی عَمَلِهِ فِیما بَیْنَهُ وَ بَیْنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ و ساعَهٌ یُلاقی إخْوانَهُ الَّذِینَ یُفاوِضُهُمْ وَ یُفاوِضُونه فی

۱- محجه البیضاء، ج ۴، ص ۱۶۰.

۲- فهرست موضوعی غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۳۴.

۳- فهرست موضوعی غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۱۱.

أمْرِ آخِرَتِهِ وَ سَاعَهٌ يُخَلِّى بَيْنَ نَفْسِهِ وَ لَذّاتِهَا فِى غَيْرِ مُحَرَّمٍ فَإِنَّها عَوْنٌ عَلى تِلْكَ السّاعَتَيْنِ.(۱)

سزاوار است مسلمان خردمند ساعتی را برای عبادت و وظایف الهی خویش منظور کند و در مرحله بعد ساعتی را برای ملاقات برادران دینی قرار دهد که با او در امر آخرت گفت وگو می کنند و یاری می دهند و ساعتی را برای خود و لذت های حلال، تا بتواند تجدید نیرو کند که این ساعت، بازوی آن دو ساعت دیگر است.

کار و تلاش

کار و تلاش

با اینکه خداوند متعال روزی انسان‌ها را تضمین کرده است، این تضمین بدان معنا نیست که روزیِ هرکس را بدون تلاش، درِ خانه‌اش تحویل می دهند یا برای او مائده آسمانی نازل می شود، بلکه مقصود آن است که در عالم طبیعت، منابع تأمین روزی جانداران پیش‌بینی شده است. چنان که در قرآن مجید آمده است: «وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا سواءَ لِلسّائِلِين؛ خداوند روزی جانداران را در جهان به اندازه قرار داد.» (فصلت: ۱۰) بااین‌حال برای تحصیل روزی باید کوشید و از خوان گسترده الهی در این راه بهره برد که خداوند می فرماید: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعى؛ برای انسان بهره‌ای جز کوشش او نیست». (نجم: ۳۹)

در روایت های اسلامی کسانی که به دنبال روزی نمی‌روند و برای تحصیل آن نمی کوشند، نکوهش شده‌اند. امام محمدباقر(ع) دراین‌باره می‌فرماید:

إِنّى لأُبْغِضُ الرَّجُلَ فَاغِراً فاهُ إِلىَ رَبِّهِ فَيَقُولُ اُرْزُقْنِى وَ يَتْرُكُ الطَّلَبَ.(۲)

من بسیار بیزارم از کسی که دهان خود را به سوی خدا باز کرده است و می گوید: خدایا! مرا روزی ده، درحالی‌که دنبال تحصیل روزی نمی‌رود.

۱- فروع کافی، ج ۵، ص ۸۷.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۷.

ایشان در حدیثی دیگر می‌فرماید:

إِنِّی أَجِدُنی أَمْقُتُ الرَّجُلَ مُتَعَذِّرَ الْمَکاسِبِ فَیَسْتَلْقی عَلی قَفاهُ وَ یَقُولُ: اللّهُمَّ ارْزُقْنِی وَ یَدَعُ أَنْ یَنْتَشِرَ فی الْأَرْضِ وَ یَلْتَمِسَ مِنْ فَضْلِ اللهِ فَالْذَّرَّهُ تَخْرُجُ مِنْ حُجْرِها تَلْتَمِسُ رِزْقَها.(۱)

من دوست ندارم کسی را که دنبال کسب و کار نمی‌رود و بر پشت می‌خوابد (در خانه می‌نشیند) و می گوید: خدایا! روزی مرا برسان و برای اینکه از فضل (روزی) خدا استفاده کند، گامی بر نمی‌دارد. [آنگاه افزود:] مورچه برای اینکه روزی خود را به دست آورد، از لانه‌اش بیرون می‌رود.

بنابراین، انسان باید برای کسب روزی فعالیت و تلاش کند و تنها عبادت کردن و خانه‌نشینی و دل خوش بودن به ضمانت الهی در کسب روزی، دردی را دوا نمی کند.

عوامل کاهش یا افزایش روزی

عوامل کاهش یا افزایش روزی

انسان وظیفه دارد برای امرار معاش و به دست آوردن روزی حلال بکوشد، اما باید بداند با کار و تلاش بیشتر، روزی بیشتری نصیبش نخواهد شد. آنچه خدای متعال روزی انسان کرده است، هر کجا باشد به او خواهد رسید. امیر مؤمنان علی(ع) می‌فرماید:

یَا ابْنَ آدَمَ اَلرِّزْقُ رِزْقَانِ رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَ رِزْقٌ یَطْلُبُکَ فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاکَ.(۲)

ای فرزند آدم! روزی دو گونه است، یکی آنکه تو در جست‌وجوی آن هستی و دیگر آنکه تو را می‌جوید که اگر به دنبال آن نروی، به سراغ تو می‌آید.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۷.
۲- نهج‌البلاغه، ترجمه: صبحی صالح، حکمت ۳۷۹.

خدای متعال، روزی انسان را ضمانت کرده، همان طور که حضرت علی (ع) فرمود: «قَدْ تَکَفَّلَ لَکُمْ بِالرِّزْقِ؛ [خداوند] روزی‌هایتان را ضمانت کرده است.»(۱) گفتنی است یکی از عواملی که سبب وسعت رزق می شود، تقوا و پرهیز از گناه است. خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: «ومَنْ یَتَّقِ الله یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسب؛ هرکس تقوا داشته باشد و حریم الهی را نگه دارد، خدا برای او راه گریزی قرار می‌دهد و از آنجا که گمان ندارد، او را روزی می‌دهد.» (طلاق: ۲ و ۳) عامل دوم، استغفار است. حضرت علی(ع) می‌فرماید:

وَ قَدْ جَعَلَ اللهُ الْاِسْتِغْفارَ سَبَباً لِدَّهُ وَ لِلرِّزْق وَ رَحْمَهِ لِلْخَلْقِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ إِنَّهُ کَانَ غَفّاراً یُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً.(۲)

خداوند، استغفار و توبه را وسیله‌ای برای فراوانی روزی و رحمت به خلق قرار داده است. خدای سبحان فرموده است از پروردگارتان آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است تا باران رحمتش را از آسمان پی‌درپی بر شما فرو فرستد.

در مقابل، بی‌پروایی و گناه عامل کاهش روزی است. امام باقر(ع) می‌فرماید: «إِنَّ الْعَبْدَ لَیُذْنِبُ الذَّنْبَ فَیُزْوی عَنْهُ الرِّزْقُ؛ به راستی بنده‌ای که مرتکب گناه شود، روزی او کنار زده می‌شود.»(۳) همچنین ناسپاسی و کفران نعمت نیز از روزی می کاهد. خداوند متعال می‌فرماید:

خداوند قریه‌ای را مثل می‌زند که امنیت و آرامش داشت و روزی فراوان آن از هرجا می‌رسید. پس آنها در برابر نعمت‌های خدا ناسپاسی کردند و خداوند بر اثر کارهایی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس بر آنها پوشاند. (نحل: ۱۱۲)

۱- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۱۴.

۲- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۴۳.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷۰.

پرهیز از دروغ گویی

پرهیز از دروغ گویی

دروغ یکی از آفات زبان و از گناهان بزرگ است. خداوند منان می‌فرماید: «إِنَّمَا یَفْتَرِی الْکَذِبَ الَّذِینَ لاَ یُؤْمِنُونَ بِآیَاتِ اللّهِ وَأُوْلـئِکَ هُمُ الْکَاذِبُونَ؛ تنها کسانی دروغ می گویند که به آیات خدا ایمان ندارند و دروغگویان واقعی، آنها هستند.» (نحل: ۱۰۵) حضرت علی(ع) می‌فرماید: «لا سُوءَ أَسوَءُ مِنَ الْکِذْبِ؛ هیچ بدی و زشتی بدتر از دروغ گویی نیست.»(۱) امام حسن عسکری(ع) نیز دروغ را کلید پلیدی‌ها می‌شمارد و می‌فرماید: «جُعِلَتِ الْخَبائِثُ کُلُّها فی بَیْتٍ وَ جُعِلَ مِفْتاحُها الْکِذْبُ؛ تمام پلیدی‌ها و زشتی‌ها در خانه‌ای نهاده شده که کلید آنها دروغ‌گویی است.»(۲) رسول گرامی اسلام نیز کار بهشت و جهنم را برای راست‌گویان و دروغ‌گویان چنین ترسیم می کند:

عَمَلُ الجَنَّهِ الصِّدْقُ وَ إذا صَدَقَ الْعَبْدُ بَرَّ وَ إذا بَرَّ أَمِنَ دَخَلَ الْجَنَّهَ وَ عَمَلُ النّارِ الکِذْبُ وَ إذا کَذِبَ الْعَبْدُ فَجَرَ وَ إذا فَجَرَ کَفَرَ وَ إذا کَفُرَ دَخَلَ النّارَ.(۳)

کار بهشت راست‌گویی است. چون بنده راست بگوید، نیکی کند و چون نیکی کند، در امان باشد و وقتی در امان باشد، وارد بهشت شود و کار جهنم دروغ گویی است. چون بنده دروغ گوید، کار بدی کرده است و آنگاه که کار بدی کرد، به کفر می گراید و چون به کفر گراید، به جهنم می رود.

دروغ‌گو عاقبت بدی را در پیش دارد. چنان که امام علی(ع) می‌فرماید: «أَلکِذْبُ فی العاجِلَه عارٌ وَ فی الاجِلَهِ عذابُ النّارِ؛ دروغ‌گویی مایه ننگ در دنیا و موجب عذاب آتش در آخرت است.»(۴) رسول الله صلی الله علیه و آله نیز دروغ را عامل کاهش

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۵۹.

۲- نزهه الظواهر و تنبیه الخواطر، ص ۱۴۵.

۳- نهج‌الفصاحه، ص ۴۲۱.

۴- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۳۱.

روزی می دانـد و می‌فرمایـد: «اَلْکِذْبُ یَنْقُصُ الرِزْقَ؛ دروغ گویی رزق و روزی انسـان را کاهش می‌دهـد.»(۱) ایشـان دروغ را سبب نابودی نور مؤمنان دانسـته و فرموده است: «لاتمزَحُ فَیَذْهَبُ بَهاؤُکَ وَ لا تَکْذِبْ فَیَذْهَبُ نورُکَ؛ شوخی نکن که شکوه تو از بین می‌رود و دروغ نگو که نور تو نابود می‌شود».(۲)

انتظار فرج

انتظار فرج

خداونـد در نظام آفرینش، نیش و نوش را در هم آمیخته و رنـج و راحت را با هم همراه ساخته است. همواره در کنار تنگناها، گشـایش‌هـاست و پس از شـدت‌هـا، دوران رهایی و نجات فرامی‌رسـد. این سـنت الهی تنها در زنـدگی فردی جریان نـدارد و مخصوص یـک بُعـد از ابعـاد زنـدگی انسـان نیست، بلکه در نظام جامعه و در سـطح جهانی هم این سـنت الهی جاری است و وعده خدا این است که مستضعفان مؤمن و نیکوکار از لطف و محبت الهی بهره مند و رهبران زمان و وارثان زمین شوند:

وَنُرِیدُ أَن نَمُنَّ عَلَی الَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا فِی الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّهً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِینَ. (قصص: ۵)

و می خواهیم بر مستضعفان منت گذاریم و آنها را پیشوایان مردم قرار دهیم و وارث ملک و جاه فرعونیان گردانیم.

انتظار ظهور حضـرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشـریف برخاسته از رهنمودهای زندگی ساز دین اسلام است که سنت جاری الهی در نظام خلقت، پشـتوانه آن است. انتظار، چشـمه ناامیدی را می‌خشـکاند و آینده‌ای روشن فراروی انسان ترسـیم می‌کند. رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «أَفْضَلُ الْعِبادَهِ اِنْتِظارُ الْفَرَجِ؛

۱- کنز العمال، ج ۳، ص ۶۲۳.

۲- نهج‌الفصاحه، ص ۵۲۱.

برترین عبادت، انتظار فرج است.»(۱) امام صادق(ع) نیز صفات منتظران را چنین معرفی می کند:

مَنْ سُرَّ اَنْ یَکُونَ مِنْ أَصْحابِ الْقائِمِ فَلْیَنْتَظِرْ وَلْیَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحاسِنِ الأَخْلاقِ وَ هُوَ مُنْتَظِرٌ.(۲)

آن که مایل است جزو یاران حضرت مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد، باید منتظر باشد و اعمال و رفتارش در حال انتظار با تقوا و اخلاق نیکو توأم گردد.

امام موسی کاظم(ع) نیز شیعه را در زمان انتظار چنین معرفی می فرماید:

طُوبی لِشّیعَتَنا الْمُتَمَسِّکِینَ بحُبِّنا فی غَیْبَهِ قائِمِنَا الثّابِتِینَ عَلی مُوالاتِنا وَالبَرائَهِ مِنْ اَعْدائِنا اُولئِکَ مِنّا و نَحْنُ مِنْهُمْ وَ قَدْ رَضُوا بِنَا اَئِمَّهً وَ رَضِینا بِهِمْ شِیعَهً وَ طُوبی لَهُمْ هُمْ واللهِ مَعَنا فِی دَرَجَتِنا یَوْمَ الْقِیامَهِ.(۳)

خوشا به حال شیعیان ما که در زمان غیبت قائم ما به دوستی ما چنگ می‌زنند و در دوستی ما و برائت از دشمنان ما استوارند. آنها از ما و ما از آنهاییم. آنها به پیشوایی ما راضی شدند و ما هم به شیعه بودن آنها راضی و خشنودیم و خوشا به حال آنها! به خدا قسم، آنها در روز قیامت با ما و در مرتبه ما هستند.

بهداشت جسم و جان

بهداشت جسم و جان

انسان دارای روح و جسم است و خالق هستی، برای هر دو جنبه انسان برنامه‌ریزی کرده است. او اراده کرده که انسان از هر دو جهت سالم و پاکیزه باشد. در حدیثی از امام هشتم(ع) آمده است:

۱- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۲.

۲- بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰.

۳- بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۵۱.

بـدان که خـدای متعال هیـچ خوردنی و آشامیـدنی را تجویز نکرد جز آنچه منفعت و مصـلحت انسان در آن بود و هیـچ‌چیز را ممنوع و حرام اعلام نکرد مگر آنچه را در آن زیان و تباهی و هلاکت بود. پس هرچه مفید و تقویت کننده جسم و بدن باشد، حلال است و هرچه زیان آور و از بین برنده قوت بدن یا قاتل انسان باشد، حرام است.(۱)

پیشوایـان اسـلام همواره پیروانشـان را به پـاکیزگی تشویق می‌کردنـد. نقـل است پیامبر گرامی اسـلام امت خود را به پاکیزگی تشویـق و ترغیب می کرد.(۲) ایشـان که پـاکیزگی را محبوب خداونـد می دانست, می‌فرمود: «إنَّ اللّهَ طَیِّبٌ یُحِبُّ الطَیِّبَ نَظیفٌ یُحِبُّ النَّظـافَه؛ خداونــد، پــاک و منزه اسـت و پـاکیزگی را دوسـت دارد. تمیز اسـت و تمیزی را دوسـت دارد.»(۳) در سـیره امامان(ع) نیز رعایت بهداشت امری مهم بوده است.

نقـل است امام هفتم هر گاه قبل از غـذا دست‌ها را می‌شـست، با دسـتمال آنها را خشک نمی‌کرد و هرگاه بعـد از غـذا آنها را می‌شست با دستمال پاک می‌کرد.(۴)

ائمه(ع) برای رعایت بهداشت سفارش هایی داشته اند، چنان که امام علی(ع) می‌فرماید:

لا تَشْرَبُوا الْماءَ مِنْ نُلْمَهِ الأناءِ وَ لا مِنْ عُرْوَتِهِ فَإِنَّ الشَّیْطانَ یَقْعُدُ عَلی الْعُرْوَهِ وَ النُلْمَهِ.(۵)

از قسـمت ترک خورده و طرف دسـتگیره ظرف، آب نخورید؛ زیرا شـیطان (میکروب) روی دسـتگیره و قسـمت شکافته مستقر می‌شود.

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۳۴.
۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۳۳۴.
۳- میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۳۰۲.
۴- مکارم الاخلاق، ص ۱۴۴.
۵- اصول کافی، ج ۶، ص ۳۸۵.

صبر

صبر

دریادلان صبور با داشتن همتی بلند، با مشکلات دست و پنجه نرم می کنند و از انبوه سختی‌ها نمی‌هراسند. آنها قله‌های شرف و کرامت را با سلاح صبر و توشه شکیبایی فتح می کنند و کامیابان عرصه حیات مادی و معنوی‌اند. امام علی(ع) در مورد جایگاه صبر می‌فرماید:

اَلصَّبْرُ فِی الْأُمُورِ بِمَنْزِلَهِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَإِذا فارَقَ الرَّأْسُ الْجَسَدَ فَسَدَ الْجَسَدُ فَإِذا فارَقَ الصَّبْرُ الاُمُورَ فَسَدتِ الاُمُورُ.(۱)

صبر در کارها همانند سر در بدن است، همان طور که وقتی سر از بدن جدا شود، بدن فاسد می‌شود، هنگامی که صبر از کارها جدا شود نیز کارها تباه می‌شود.

آن حضرت در سخنی دیگر صبر را دشمن سختی ها معرفی می کند و می‌فرماید: «اَقوی عَدُوٍّ الشَّدائِدِ الصَّبْرُ؛ قوی‌ترین دشمن سختی‌ها، صبر در برابر آنهاست.»(۲)

صبر به اندازه ای مشکل‌گشاست که رسول الله صلی الله علیه و آله آن را سلاح مؤمن معرفی می کند و می‌فرماید: «نِعْمَ سِلاحُ الْمُؤْمِنِ الصَّبْرُ وَ الدُّعاءُ؛ چه نیکو سلاحی است صبر و دعا برای مؤمن.»(۳) از سوی دیگر نتیجه صبر و شکیبایی نیز قابل توجه است، چنان که امام علی(ع) می‌فرماید:

۱- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۷۳.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۲۹۰۸

۳- نهج‌الفصاحه، ص ۳۱۲۸.

اِنْ صَبَرْتَ اَدْرَكْتَ بِصَبْرِكَ مَنازِلَ الأَبْرارِ وَ اِنْ جَزِعْتَ اَوْرَدَكَ جَزَعُكَ عَذابَ النّارِ.(۱)

اگر صبر کنی، به مقام و منزلت نیکان می‌رسی و اگر بی‌تابی کنی به عذاب آتش درافتی.

ابن بصیر نیز به نقل از امام صادق(ع) رابطه صبر و آزادگی را چنین بیان می کند:

إِنَّ الْحُرَّ حُرٌّ عَلی جَمیعِ اَحْوالِهِ إِنْ نابَتْهُ نائِبَةٌ صَبَرَ لَها و إِنْ تَداکَّتْ عَلَیْهِ الْمَصائِبُ لَمْ تَکْسِرْهُ و إِنْ اُسِرَ وَ قُهِرَ وَاسْتُبْدِلَ بِالْیُسْرِ عُسْراً.(۲)

انسان آزاده همیشه آزاده است. اگر حادثه‌ای برای او پیش آید، صبر و شکیبایی دارد و اگر مصیبت‌ها بر او فرو ریزد، او را نمی‌شکند، اگرچه اسیر و مغلوب شود و سختی او در اثر صبر آسان می گردد.

پرهیز از اسراف

پرهیز از اسراف

یکی از صفات ناپسند که در آموزه های دینی به پرهیز از آن تأکید شده، اسراف است. در روایتی می خوانیم: روزی امام صادق(ع) دید سیبی را نیم خورده از خانه بیرون انداخته‌اند. خشمگین شد و فرمود: «اگر شما سیر هستید، خیلی از مردم گرسنه‌اند. خوب بود آن را به نیازمندش می دادید».(۳)

آن حضرت، همچنین نشانه‌های اسراف کار را این گونه برشمرده است: «لِلْمُسْرِفِ ثَلاثُ عَلاماتٍ یَشْتَری ما لَیْسَ لَهُ وَ یَلْبِسُ ما لَیْسَ لَهُ وَ یَأْکُلُ ما لَیْسَ لَهُ؛ اسراف کننده را سه نشانه است، چیزهایی را می‌خرد و می‌پوشد و می‌خورد که در شأن او

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۳، ص ۳۷۱۳.

۲- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۶۹.

۳- محمود شریفی، فروغ حدیث، ج ۱، ص ۲۳۸، به نقل از: مجموعه الاخبار، باب ۱۷۱، ح ۴.

نیست.»(۱) اسراف کنندگان محبوب خداوند نیستند و اسراف در قرآن آمده است: «وَكُلُواْ وَ اشْرَبُواْ وَ لَاتُسْرِفُواْ إِنَّهُ لَایُحِبُّ الْمُسْرِفِینَ؛ و بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد». (اعراف: ۳۱)

در روایتی از امام حسن عسکری(ع) خطاب به محمد بن حمزه آمده است: «وَ عَلَیْکَ بِالإِقْتِصادِ وَ إِیّاکَ وَ الْإسْرافَ فَإِنَّهُ مِنْ فِعْلِ الشَّیْطَنَه؛ بر تو باد میانه‌روی و پرهیز از اسراف؛ زیرا اسراف از کارهای شیطانی است!»(۲) همچنین در روایات، اسراف مایه زوال نعمت شمرده شده است. امام موسی بن جعفر(ع) می فرماید:

وَ مَنِ اقْتَصَدَ وَ قَنِعَ بَقِیَتْ عَلَیْهِ النِّعْمَهُ وَ مَنْ بَذَّرَ وَ اَسْرَفَ زالَتْ عَنْهُ النِّعْمَهُ.(۳)

آن که در زندگی میانه‌روی کند و قناعت ورزد، نعمت او باقی می‌ماند و آن که با ریخت و پاش و اسراف زندگی کند، نعمتش از بین می‌رود.

فروتنی در راه رفتن

فروتنی در راه رفتن

هرچند راه رفتن به نظر ساده می‌آید، اما همین مسئله ساده می‌تواند بیانگر حالات درونی و اخلاقی و نشانه شخصیت انسان باشد. در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

مَنْ مشیٰ عَلَی الْأَرْضِ اخْتِیالاً لَعَنَتْهُ الْأَرْضُ وَ مَنْ تَحْتَها وَ مَنْ فَوْقَها.(۴)

آن که از روی غرور و تکبر روی زمین راه رود، زمین و کسانی که در زیر زمین خفته‌اند و آنها که روی زمین هستند، همه او را لعنت می کنند.

در روایتی دیگر آمده است:«نَهی اَن یَختالَ الرَّجُلُ فِی مَشیِهِ؛ پیامبر از راه رفتن مغرورانه و متکبرانه نهی می کرد».(۵)

۱- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۷۲.

۲- بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۹۲.

۳- تحف العقول، ص ۳۰۱.

۴- تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۷.

۵- تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۰۷.

تواضع در راه رفتن به این معنـا نیست که انسـان سـست و بی‌رمق راه برود، بلکه به این معناست که در عین تواضع، محکم و با جـدیت و قـدرت گام بردارد. نقل است در زمان رسول خـدا صـلی الله علیه و آله مردم دور فردی که دچار صـرع و حمله‌های عصبی شده بود، گرد آمده بودند و او را دیوانه می پنداشتند. پیامبر با دیدن حالت وی فرمود:

إِنَّ الْمَجْنُونَ، حَقَّ الْمَجْنُونِ الْمتبخترُ فِی مَشْیِهِ، النّاظِرُ فِی عِطفَیْهِ، الْمُحَرِّکُ جَنْبیهِ بِمَنْکِبَیْهِ فَذاکَ الْمَجْنُونُ وَ هذَا الْمُبْتَلی.(۱)

دیوانه واقعی کسـی است که متکبرانه گام برمی‌دارد، همواره به پهلوهای خود نگاه می کنـد و پهلوهای خود را به همراه شانه‌ها تکان می‌دهد، اما آن که دیدید بیمار است.

خداوند منان در سوره فرقان می‌فرماید: «اَلَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الْأَرْضِ هَوْناً؛ بندگان خاص خداوند کسانی هسـتند که با آرامش و بی‌تکبر بر زمین راه می‌روند.» (فرقان: ۶۳) بنابراین، آدمی باید به حال طبیعی و بدون تکلف و تکبر قدم بردارد.

دوری از هوا پرستی

دوری از هوا پرستی

هوا پرستی سرچشـمه کفر و بی‌ایمانی است، چنان که در قرآن کریم می خوانیم: «فَلاَ یَصُدَّنَّکَ عَنْهَا مَنْ لاَ یُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ؛ تو را از ایمان به قیامت بازنـدارد، آن که به آن ایمان نـدارد و پیرو هوای خویش است.» (طه: ۱۶) هوا پرستی بدترین گمراهی است. خداوند در قرآن مجید به صراحت می‌فرماید: «وَ

۱- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۷۵.

مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ؛ چه کسی گمراه‌تر است از آن کس که از هوای نفس خویش پیروی می کند و هدایت الهی نیافته است.» (قصص: ۵۰)

هوا پرستی، نقطه مقابل حق‌طلبی است و انسان را از راه خدا بیرون می‌برد. خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید: «فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ؛ میان مردم به حق داوری کن و پیرو هوا مباش که تو را از راه خدا گمراه می کند.» (ص:۲۶)

پیامبر گرامی اسلام نیز بت هوا را بدترین بت‌ها می شمارد و می فرماید: «ما تحت ظل السماء من اله یعبد من دون الله اعظم عندالله من هوی متبع؛ در زیر آسمان، نزد خدا هیچ بتی بزرگ تر از هوا و هوس که از آن پیروی کنند، وجود ندارد.»(۱) جای تعجب نیست که حضرت علی(ع) می‌فرماید:

ان اخوف ما اخاف علیکم اثنان اتباع الهوی و طول الامل؛ اما اتباع الهوی فیصد عن الحق و اما طول الامل فیستی الاخره.(۲)

خطرناك‌ترین پرتگاهی که بر سر راه سعادت شما قرار گرفته، هوا پرستی و آرزوهای دور و دراز است؛ چراکه پیروی از هوا شما را از حق بازمی‌دارد و آرزوهای دراز آخرت را به دست فراموشی می‌سپارد.

عواقب هوا پرستی آن قدر شوم و دردناك است که گاه یک لحظه هوا پرستی، یك عمر پشیمانی به بار می‌آورد و محصول تمام عمر انسان و حسنات و اعمال صالح او را به باد می‌دهد. امام صادق(ع) می‌فرماید:

لا تدع النفس وهوی ها فان هوی ها فی رداها و ترك النفس و ماتهوی داءها و كف النفیس عما تهوی دواءها.(۳)

نفس را با هوا و هوس‌ها رها مکن؛ چراکه هوای نفس سبب مرگ نفس است و آزاد گذاردن نفس در برابر امیال، درد آن است و بازداشتن آن از هوا و هوس‌هایش دوای آن است.

۱- المیزان، ج ۱۵، ص ۲۵۷.

۲- نهج‌البلاغه، خطبه ۲۸.

۳- تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۰۷.

شیطان گریزی

شیطان گریزی

خداوند به همه افراد بشر هشدار می‌دهد مراقب فریب‌های شیطان باشند و می‌فرماید: «یَا بَنِی آدَمَ لاَ یَفْتِنَنَّکُمُ الشَّیْطَانُ کَمَا أَخْرَجَ أَبَوَیْکُم مِّنَ الْجَنَّهِ یَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِیُرِیَهُمَا سَوْءَاتِهِمَا؛ ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبد، چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد و لباس آنان را از اندامشان درآورد تا عورت آنها را به آنان نشان دهد.» (اعراف: ۲۷) باید انسان از چنین دشمن خطرناکی که به هیچ انسانی رحم نمی‌کند و قربانیانش در هر گوشه و کناری بر خاک هلاکت افتاده‌اند، سخت برحذر باشد. امیر مؤمنان علی(ع) در خطبه قاصعه می فرماید:

ای بندگان خدا! از این دشمن خدا برحذر باشید، مبادا شما را به بیماری خویش (کبر و غرور) مبتلا سازد و با ندای خود شما را به حرکت درآورد و به وسیله لشکریان سواره و پیاده‌اش شما را جلب کند. به جان خودم سوگند! او تیری خطرناک برای شکار کردن شما به چله کمان گذاشته و آن را با قدرت و شدت، تا سر حد توانایی کشیده و از نزدیک‌ترین مکان شما را هدف قرار داده است و هم او گفته: پروردگارا! به سبب آنکه مرا بیرون کرده‌ای، زرق و برق زندگی را در چشم آنها جلوه می‌دهم و همه آنها را اغوا خواهم کرد.(۱)

البته شیطان دشمنی است که از هر سو به انسان‌ها هجوم می‌آورد و خود او می گوید: «ثُمَّ لآتِیَنَّهُمْ مِنْ بَیْنِ أَیْدیهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَیْمانِهِمْ وَ عَنْ شَمائِلِهِمْ؛ من از هر سو به سراغ فرزندان آدم می‌روم؛ از پیش رو، از پشت سر، از سمت راست و از سمت چپ.» (اعراف: ۷) خداوند گرچه شیطان را در انجام وسوسه هایش آزاد گذاشته، ولی انسان را در برابر او بی‌دفاع قرار نداده

۱- نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲.

است؛ زیرا هم به او نیروی عقل و خرد بخشیده و هم فطرت پاک عشق به تکامل را در وجود انسان به عنوان یک عامل سعادت قرار داده است و فرشتگانی که الهام‌بخش نیکی‌ها هستند را به کمک انسان هایی که می خواهند از وسوسه های شیطان برکنار بمانند، می‌فرستد. خداوند در قرآن مجید می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ؛ آنها که می گویند پروردگار ما خداوند یکتاست و سپس استقامت به خرج می‌دهند، فرشتگان بر آنها نازل می‌شوند». (فصلت:۳۰)

فصل دوم: اخلاق اجتماعی

اشاره

فصل دوم: اخلاق اجتماعی

زیر فصل ها

حسن خلق

برآوردن حاجت مؤمن

صدقه

قرض‌الحسنه

میانه روی در شوخی

میانه‌روی در دوستی و ستایش دیگران

اعتدال در سرزنش و برخورد با دیگران

دوری از دروغ (۱)

پرهیز از دروغ گویی (۲)

میانه‌روی در معاملات

یتیم نوازی

احسان به دیگران

آداب دیدار بیمار

دیدوبازدید

نیکی به والدین

برادری

صله رحم

غیرتمندی

مدارا با دیگران

اصلاح میان مردم

فروتنی با مردم (۱)

فروتنی(۲)

امانت داری

حقوق برادری

پرهیز از سخن چینی

پرهیز از کینه توزی

تولّی و تبرّی

دوری از تکبر

عوامل تکبر

ترک غیبت

پرهیز از بدبینی (۱)

بدگمانی (سوءظن) (۲)

ریا و خودنمایی

خیرخواهی و خدمت به بندگان

خوش رویی

پندپذیری

رعایت حریم دیگران

عفو و چشم‌پوشی

وفای به عهد

احسان و نوع دوستی

پیشی گرفتن در سلام

ادب

مهرورزی و همدردی

بهترین دوستان

نیکی به والدین

معاشرت نیکو

کارگشایی

خوش گمانی

مهمان‌نوازی

امر به معروف و نهی از منکر

دوری از تعصب

دوری از تهمت

حفظ زبان

حسن خلق

حسن خلق

همان گونه که تندخویی و بداخلاقی، اطرافیان را می‌رنجاند و باعث تنهایی انسان می‌شود، خوش اخلاقی و نرم‌خویی، وی را نزد مردم محبوب می کند و موجب افزایش مهر و محبت متقابل میان او و اجتماع می شود. مؤمنان واقعی، خوش اخلاق و بزرگوارند، با مردم انس می‌گیرند و مردم نیز با آنان انس می گیرند. در قرآن کریم می‌خوانیم: «إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ؛ [ای پیامبر!] تو دارای اخلاق نیکو و برجسته هستی.» (قلم: ۴) و در آیه ای دیگر آمده است:

فَبما رَحْمَهٍ مِنَ اللهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ کُنْتَ فَظّاَ غَلِیظَ القَلْبِ لَانْفَضُّوْا مِنْ حَوْلِکَ. (آل عمران: ۱۵۹)

به [برکت] رحمت الهی، در برابر آنان (مردم) نرم [و مهربان] شدی و اگر خشن و سنگ دل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

از نظر پیامبر اسلام مدارا، آرامش، کردار نیکو و خوش اخلاقی با هرچیز همراه شود، آن را می‌آراید و زیبا نشان می‌دهد و با هر چیز نباشد، آن را معیوب و زشت می‌کند.(۱) امام باقر(ع) از این حقیقت چنین

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۶۰.

یاد می کند: «إِنَّ لِکُلِّ شَیْءٍ قُفْلًا وَ قُفْلُ الْإِیمانِ الرِّفْقُ؛ هر چیزی قفلی دارد و قفل ایمان، خوش رفتاری است».(۱)

علامه مجلسی در توضیح این حدیث می‌نویسد:

مقصود آن است که هر حسنه‌ای به وسیله‌ای، از رخنه عوامل فساد و تباهی حفظ می‌شود. خوش رفتاری در رابطه با ایمان چنین نقشی را دارد که آن را از تباهی و فساد و از بین رفتن نگاه می‌دارد.(۲)

امام جعفر صادق(ع) می فرماید: «روزیِ خانواده‌ای که خوش رفتارند، فراوان است و هیچ خانواده‌ای از خوش رفتاری و نرم‌خویی بی‌بهره نشده است، مگر آنکه همگی از خیر محروم شده اند».(۳)

برآوردن حاجت مؤمن

برآوردن حاجت مؤمن

قرآن مجید، مؤمنان را برادران یکدیگر نامیده است که در رفع گرفتاری های یکدیگر می کوشند و از اجر فراوان آن بهره می‌برند. حضرت علی(ع) می‌فرماید:

إِنَّ حَوائجَ النّاسِ إِلَیْکُمْ نِعْمَهٌ مِنَ اللهِ عَلَیْکُمْ فَاغْتَنِمُوها وَلا تَمُلّوها فَتَتَحَوَّلَ نِقَماً.(۴)

به راستی که حاجتمندی مردم به سوی شما نعمتی است از جانب پروردگار بر شما. پس آن را غنیمت شمرید و از آن خسته نشوید که اگر خسته شدید، نعمت به نقمت تبدیل می گردد.

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۵۵.

۲- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۵۵.

۳- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۶۱.

۴- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۵۷۳.

از دیگر سفارش‌های مهم، با مهربانی رفتار کردن هنگام رفع نیاز دیگران است. چنان که امام علی(ع) می‌فرماید: «مَنِ احْتاجَ إِلَیْکَ وَجَبَ إسْعافُهُ عَلَیْکَ؛ آن که محتاج توست، واجب است به او مهر بورزی.»(۱) امام صادق(ع) می فرماید:

قالَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ اَلْخَلْقُ عِيالِی فَأَحَبُّهُمْ إِلَیَّ أَلْطَفُهُمْ بِهِمْ وَ أَسْعاهُم فِی حَوائِجِهِمْ.(۲)

خلق عائله من هستند. پس محبوب‌ترین افراد نزد من، بامحبت‌ترین افراد به خلق هستند و پرتلاش‌ترین افراد در برآوردن حوائجشان.

گره‌گشایی از مشکلات مردم از بهترین اعمال نزد خداوند متعال است. رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

أَحَبُّ الْأَعْمالِ إِلَی اللهِ عَزَّوَجَلَّ سُرُورٌ یُدْخِلُهُ مُؤمِنٌ عَلی مُؤْمِنٍ یَطْرُدُ عَنْهُ جَوْعَةً أَوْ یَکْشِفُ عَنْهُ کُرْبَه.(۳)

محبوب‌ترین اعمال نزد خدای عزوجل شادی ای است که مؤمنی در قلب مؤمنی وارد می‌سازد؛ با رفع گرسنگی یا برداشتن غمی از دلش.

به امام صادق(ع) پیشنهاد حل مشکلی شد. حضرت در انجام دادن آن عجله کرد. گفتند: عجله چرا؟ فرمود: «مَخافَةَ أنْ یَسْتَغْنِیَ عَنْها صاحِبُها؛ می ترسم [صاحب مشکل] بی نیاز گردد و این فیض از من گرفته شود.»(۴) گره‌گشایی در اسلام ثواب بسیاری دارد. امام صادق(ع) دراین باره فرمود:

ما قَضی مُسْلِمٌ لِمُسْلِمٍ حاجَةً اِلّا ناداهُ اللهُ تَبارَکَ و تَعالی عَلَیَّ ثَوابُکَ وَ لا أَرْضی لَکَ بِدُونِ الْجَنَّهِ.(۵)

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۶، ص ۳۴۱.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹۸.

۳- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۱۲.

۴- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۱۷.

۵- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۸۵.

هر مسلمانی که نیاز و حاجت مسلمانی را برطرف کند، خدای متعال به او می‌فرماید: «اجر و ثواب تو به عهده من است و به کمتر از بهشت برای تو راضی نخواهم شد».

خداوند پاداش گره گشایان را مضاعف می‌سازد، چنان که در روایات آمده است: «مَنْ قَضَی لِمُؤْمِنٍ حاجَةً قَضی اللهُ لَهُ حَوائِجَ کَثیرَةً أَدْناهُنَّ الْجَنَّة؛ آن که یک حاجت مؤمنی را برآورد، خداوند متعال نیازهای زیادی را از او برمی‌دارد که کمترین آنها بهشت است.»(۱) امام صادق(ع) فرمود:

مَنْ قَضی حاجَةَ الْمُؤْمِنِ مِنْ غَیْرِ اسْتِخْفافٍ مِنْهُ اُسْکِنَ الفِردُوسُ.(۲)

کسی که نیاز مؤمن را بدون کوچک شمردن او برطرف کند، خداوند متعال او را در بهشت جا خواهد داد.

نکته قابل توجه اینکه نباید مؤمن را مجبور به درخواست کرد، بلکه قبل از درخواست باید آن را برآورده ساخت. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «لایُکَلِّفُ الْمُؤْمِنُ أَخاهُ الْطَّلَبَ إِلَیْهِ إِذا عَلِمَ حاجَتَهُ؛ انسان مؤمن وقتی نیاز برادرش را می‌داند، او را مجبور نمی‌کند که نیازش را بخواهد».(۳)

صدقه

صدقه

پروردگار مهربان برای فقرزدایی از جامعه دینی، در اموال مردم حقی برای محرومان قرار داده و فرموده است: «أَلَّذِینَ فِی أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ.» (معارج: ۲۴ و ۲۵) امام علی(ع) نیز صدقه را بهترین نیکی شمرده و فرموده است: «اَلصَّدَقَةُ أَفْضَلُ الْحَسَناتِ؛ صدقه دادن، از بهترین کارهای خوب است.»(۴) البته چنانچه فقرا از آبرومندان جامعه اسلامی هستند، به پرداخت

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۸۵.

۲- مشکاه الانوار، ص ۳۲۳.

۳- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۳۰.

۴- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۷۹.

پنهانی صدقه سفارش شده است. حضرت علی(ع) می‌فرماید: «إِنَّ أَفْضَلَ الْخَیْرِ صَدَقَهُ السِرِّ؛ بافضیلت‌ترین کار خیر، صدقه پنهان است.»(۱) همچنین در آیه ای از قرآن آمـده است: «لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذی؛ صـدقه‌های خود را با منت گذاشـتن و آزار رساندن باطل نکنید.» (بقره: ۲۶۴) نکته جالب توجه این است که گیرنده صدقه در واقع خداوند است: «أَلَمْ یَعْلَمُواْ أَنَّ اللّهَ هُوَ یَقْبَلُ التَّوْبَهَ عَنْ عِبَادِهِ وَیَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ؛ مگر نمی‌دانند خدا توبه بندگانش را می‌پذیرد و صدقه‌ها را می‌گیرد». (توبه: ۱۰۴)

برخی می پندارنـد که صدقه دادن، یعنی از دست دادن مال. بدیهی است این گونه افراد از نتایج روحی و معنوی و برکاتی که به آن وعـده داده شده‌اند، بی خبرند. رسول الله می‌فرماید: «الصَّدَقَهُ بِالْغَدَواتِ یَذْهَبْنَ بِالْعاهاتِ؛ در بامدادان صدقه دادن، آفات و کاستی‌ها را دفع می کند.»(۲) همچنین امام صادق(ع) فرمود:

ما مِنْ رَجُلٍ تَصَدَّقَ عَلی مِسْکِینٍ مُسْتَضْعَفٍ وَ دَعا لَهُ الْمِسکِینُ بِشَیْءٍ تِلْکَ السّاعَهَ إِلاَّ اسْتُجِیبَ لَهُ.(۳)

هرکه به مسکین تهی دستی صدقه دهد و آن مسکین دعایی در آن ساعت برای او بکند، دعایش مستجاب می شود.

قرض‌الحسنه

قرض‌الحسنه

یکی از سـنت های بسیار پسندیده اجتماعی که در جامعه دینی فراموش شده است، قرض دادن به نیازمندان است. از عوامل بی رغبتی افراد جامعه به این حسنه الهی، دنیاخواهی، بی توجهی به آبروی دیگران و بی اعتمادی

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۵۴۴.

۲- نهج‌الفصاحه، ص ۳۹۵.

۳- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۴۴.

به هم نوعان است. در صورتی که در اسلام برای قرض‌الحسنه، ثواب و اجر فراوانی وعده داده شده است. از رسول خدا نقل شده است:

در شب معراج دیدم بر سردر بهشت نوشته بود: «اَلصَّدَقَهُ بِعَشَرِه أَمْثالِها وَالْقَرْضُ بِثَمانِیَهَ عَشَرً؛ صدقه ده برابر اجر دارد و قرض هجده برابر.» به جبرئیل گفتم: چرا این گونه است؟ فرمود: «لِأَنَّ المُسْتَقْرِضَ لا یَسْتَقْرِضُ إِلّا مِنْ حاجَهٍ وَ قَد یَطلُبُ الصَّدَقَهَ مَنْ لا یَحتاجُ إِلَیْها؛ چون قرض گیرنده همیشه به خاطر نیازش وام می‌گیرد، ولی سائل تقاضای کمک می‌کند، اگرچه بی‌نیاز باشد».(۱)

در روایات به دادن قرض‌الحسنه به برادران نیازمند سفارش و تأکید شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

مَنِ احْتاجَ إِلَیْهِ أَخُوهِ الْمُسْلِمُ فِی قَرْضٍ وَ هُوَ یَقْدِرُ عَلَیْهِ فَلَمْ یَفْعَلْ حرَّمَ اللهُ عَلَیْهِ رِیحَ الْجَنَّه.(۲)

هرکس برادر مسلمانش از نظر مالی به او محتاج شود و او توانایی رفع آن نیاز را داشته باشد، ولی اجابت نکند، خداوند بوی بهشت را بر او حرام خواهد کرد.

پاداش قرض دادن به برادران دینی، نزد خدا محفوظ می ماند و در روز تنگ دستی به آدمی بازمی‌گردد. حضرت علی(ع) می‌فرماید:

اِغْتَنِم مَنِ اسْتَقْرَضَکَ فِی حالِ غِناکَ لِیَجْعَلَ قَضائَهُ فِی یَوْمِ عُسْرَتِکَ.(۳)

آن که در حال ثروتمندی ات از تو وام خواهد، مغتنم بشمار و به او بپرداز تا [خداوند] قضای آن را در روزگار تنگ دستی و نیاز و پریشانی ات قرار دهد.

۱- مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۱۵۶.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۳۸.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۲۰۰.

قرض‌الحسنه، تجلی حاکمیت ارزش‌های اخلاقی و اقتصادی جامعه دینی است.

در آموزه‌های نبوی آمده است که پس از قرض دادن، در بازپس گرفتن آن مدارا کنیم. ایشان می فرماید:

مَنْ اَقْرَضَ مَلْهُوفاً فَاَحْسَنَ طَلِبَتَهُ اِسْتَأْنَفَ الْعَمَلَ وَ اَعْطاهُ اللهُ بِکُلِّ دِرْهَمٍ اَلْفَ قِنْطارٍ مِنَ الْجَنَّه.(۱)

هرکس به غم زده‌ای قرض دهد و در بازستاندن آن نیکو رفتار کند، اعمال خویش را از سر گیرد (که خداوند گذشته او را آمرزیده است) و خداوند در برابر هر درهم، هزار قنطار در بهشت به او عنایت می کند.

امام جعفر صادق(ع) هم در روایتی دیگر بر این امر تأکید می‌ورزد و می فرماید:

إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ یُحِبُّ اِنْظارَ الْمُعْسِرِ وَ مَنْ کانَ غَرِیمُهُ مُعْسِراً فَعَلَیْهِ أَنْ یُنْظِرَهُ إِلی مَیْسَرَهٍ.

خداوند متعال مهلت دادن به تنگ دست را دوست دارد. کسی که بدهکارش تنگ دست است، باید به او مهلت دهد تا توانمند گردد.(۲)

در روایتی دیگر، دعای قرض دهنده قرین اجابت شمرده شده است و می‌فرماید: «مَنْ أَرادَ أَنْ تُسْتَجابَ دَعْوَتُهُ وَ أَن تَکْشِفَ کُرْبَتُهُ فَلْیُفَرِّجْ عَنْ مُعْسِرٍ؛ کسی که مایل است خداوند دعایش را مستجاب کند و غم و اندوهش را بزداید، پس باید بکوشد غم و اندوه انسانی را که در تنگناست، برطرف کند».(۳)

بنابراین، با این همه توصیه ها و تأکیدهای معصومین، تلاش کنیم تا این حسنه الهی را در جامعه احیا کنیم.

۱- بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۳۶۸.

۲- بحارالأنوار، ج ۱۰۳، ص ۱۵۳.

۳- میزان الحکمه، ج ۸، ص ۱۲۶.

میانه روی در شوخی

میانه روی در شوخی

در روابط اجتماعی سالم، مزاح به عنوان رفتاری اجتماعی جایگاه ویژه‌ای دارد. حضرت علی(ع) در سفارشی می‌فرماید:

إِنَّ هذِهِ القُلُوبُ تَمَلُّ کَما تَمَلُّ الْأَبْدانُ فَابْتَغُوا لَها طَرائِفَ الحِکَمِ .(۱)

دل‌ها [روح‌ها] نیز مانند جسم‌ها خسته و افسرده می‌شوند، پس آنها را با لطیفه‌های حکمت‌آمیز خشنود و خستگی و ملامت آنها را برطرف کنید.

البته هنگام شوخی نباید از حدود شرعی آن خارج شد. مزاح وقتی مناسب است که به حقوق دیگران تجاوز نگردد و موجب آزار دیگران نشود. بنابراین، نباید برای خوش حالی گروهی، گروه دیگر را آزار داد. زیاده‌روی در شوخی بسیار ناپسند است، ولی اگر شرایط شوخی رعایت شود، یکی از پسندیده ترین امور زندگی اجتماعی است. در سیره رسول الله می‌خوانیم:

پیامبر خدا مزاح و شوخی می کرد و [در شوخی کردن] سخن ناحقی نمی گفت و [با شوخی] دلِ کسی را نمی آزرد و در آن زیاده روی نمی کرد.(۲)

بنا بر آنچه گذشت، پیروان واقعی معصومین(ع) باید از زیاده‌روی در شوخی دوری کنند و به میانه‌روی روی آورند. حضرت رسول در سخنی می‌فرماید:

مَنْ خالَفَ سُنَّتِی فَقَدْ ضَلَّ وَ کان عَمَلُهُ فِی تَبابٍ أَما إِنِّی أَضَحَکُ وَ أَبْکِی فَمَنْ رَغِبَ عَنْ مِنْهاجِی وَ سُنَّتِی فَلَیْسَ مِنِّی.(۳)

۱- نهج‌البلاغه، حکمت ۹۱.

۲- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۳۵.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۸۵.

هرکه با شیوه زندگی من مخالفت کند، گمراه شده است و عملش بر باد رفته است. بدانید که من هم می‌خندم و هم گریه می‌کنم و هرکه به روش و سنت من پشت کند، از من نیست.

میانه‌روی در دوستی و ستایش دیگران

میانه‌روی در دوستی و ستایش دیگران

برخی افراد به دلایلی، برخلاف میلشان از دیگران تعریف و حتی در این امر بسیار مبالغه می‌کنند. حضرت علی(ع) درباره خصلت این افراد می فرماید: «اَلثَّناءُ بِأَکْثَرَ مِنَ الْإِسْتِحْقاقِ مَلَقٌ و التَّقْصیرُ عَنِ الْإِسْتِحْقاقِ عِیٌ وَ حَسَدٌ؛ تعریف بیش از استحقاق، چاپلوسی است و تعریف کمتر از استحقاق نیز از روی درماندگی و حسد است.»(۱) آن حضرت به مردی که در تعریف و تمجید از ایشان افراط می کرد، ولی در دلش امام را قبول نداشت، فرمود: «أَنَا دُونَ ما تَقُولُ وَ فَوْقَ ما فِی نَفْسِکَ؛ من کمتر از آنم که تو می‌گویی و بالاتر از آنم که در دل تو می‌گذرد».(۲)

در دوست داشتن و محبت کردن باید میانه رو بود. گاهی افراد چنان به هم نزدیک می‌شوند که جزئی‌ترین اسرار خود، خانواده یا دیگران را باهم در میان می‌گذارند، غافل از اینکه ممکن است شرایط تغییر کند و دوست صمیمی دیروز، دشمن سرسخت امروز شود و اسرار عالم رفاقت به حربه‌ای علیه وی تبدیل گردد. ازاین رو، امام علی(ع) می‌فرماید:

أَحبِبْ حَبِیبَکَ هَوْناً ما عَسی أَنْ یَکُونَ بَغِیضَکَ یَوْماً ما وَ أَبَغِضْ بَغِیضَکَ هَوْناً ماَ عَسی أَنْ یَکُونَ حَبِیبَکَ یَوْماً.(۳)

در دوستی با دوست مدارا کن شاید روزی دشمن تو گردد و در دشمنی با دشمن نیز مدارا کن، زیرا شاید روزی دوست تو گردد.

۱- نهج‌البلاغه، حکمت ۳۴۷.

۲- نهج‌البلاغه، حکمت ۸۳.

۳- نهج‌البلاغه، حکمت ۲۶۸.

اعتدال در سرزنش و برخورد با دیگران

اعتدال در سرزنش و برخورد با دیگران

سرزنش و نکوهش بیش از انـدازه دیگران، باعث لجاجت و جبهه گیری آنها می شود. سـرزنش بیش از انـدازه، نه تنها سازنده نیست، بلکه زیان‌آور خواهد بود. امام علی(ع) دراین باره فرمود: «الِإفْراطُ فِی الْمَلامَةِ یُشِبُّ نارَ اللَّجاجَةِ؛ زیاده‌روی در سـرزنش کردن، بـاعث می شود آتشِ لجـاجت برافروخته شود.»(۱) در صورت مشاهـده خلاـف، پیش از هرچیز بایـد انگیزه و علت آن بررسـی شـود و توجه داشت که برخورد تنـد، بـدون بررسـی و علت یـابی، بـاعث واکنش منفی می‌شود. نرمش و ملاـطفت، با فطرت آدمی سازگـاری بیشتری دارد تـا شـدت و حـدّت. اگر همه راه‌ها بسـته شـد، آن وقت می توان با در نظر داشـتن حـد و مرزها، در برخورد با خلاف، شدت به خرج داد. امام علی(ع) دراین باره می فرماید:

فَاسْتَعِنْ بِاللهِ عَلی ما أَهَمَّکَ واخْلِطِ الشِّدَّهَ بِضِغْثٍ منَ اللِّینِ وَ ارْفُقْ ما کان الرِّفقُ أَرْفَقَ وَ اعْتَزِم بِالشَّدَّهِ حِینَ لا یُغْنِی عَنْکَ إلَّا الشِّدَّهَ.(۲)

در امور مهم خود از خداونـد کمک بخواه و شـدت و غلظت را با کمی نرمش در هم آمیز و آنجا که جای مدارا کردن است، مدارا کن و در جایی که جز با شدت عمل، کار پیش نمی‌رود، شدت به خرج ده!

آن حضـرت، از جنبه ای دیگر نیز به این امر نگریسـته و فرموده است: «العاقِلُ لا یفرطُ به عنفٌ ولا یقعـد به ضَعفٌ؛ عاقل آن است که اگر کسـی بـا او درشت خویی کرد، از حـد خـارج نشود و ضـعف و نـاتوانی او باعث ترک واجباتش نشود.»(۳) امام صادق(ع) نیز به اعتدال در برخورد سفارش می کند و می‌فرماید:

۱- غررالحکم و دررالکلم، ح ۱۷۶۸.

۲- نهج‌البلاغه، نامه ۴۶.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ح ۱۹۹۵.

اَلْمُؤْمِنُ إِذا غَضِبَ لَمْ يُخْرِجْهُ غَضَبُهُ مِنْ حَقٍّ وَ إِذا رَضِىَ لَمْ يُدْخِلْهُ رِضاهُ فِى باطِلٍ وَ الَّذِى إِذا قَدَرَ لَمْ يَأْخُذْ أَكْثَرَ مِمّا لَهُ.(۱)

آنگاه که مؤمن خشمگین شود، خشمش او را از جاده حق بیرون نمی برد و هرگاه خشنود شود، خشنودی‌اش [از کسی] او را به باطل نمی‌کشاند و [مؤمن] کسی است که چون قدرت پیدا کند، بیشتر از آنچه از آن اوست، برنمی دارد.

دوری از دروغ (۱)

دوری از دروغ (۱)

راست گویی و پرهیز از دروغ نشانه سلامت شخصیت انسان است. در آموزه‌های دینی به راست گویی و پرهیز از دروغ اهمیت ویژه‌ای داده شده و دروغ، کلید همه گناهان معرفی شده است. حضرت علی(ع) می‌فرماید: «اَلصِّدقُ یَهدِی إِلی البِرِّ وَ البِرُّ یَدعُو إِلی الجَنَّهِ؛ راست گویی [انسان را] به نیکوکاری و نیکوکاری، وی [انسان] را به بهشت دعوت می کند.»(۲) در حدیثی دیگر از امام محمد باقر(ع) می‌خوانیم:

إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ لِلشَّرِّ أَقفالاً وَ جَعَلَ مَفاتِیحَ تِلکَ الاَقفالِ الشَّرابَ وَ الکَذِبُ شَرٌّ مِنَ الشَّرابِ.(۳)

خداوند متعال برای شر و بدی قفل هایی قرار داده است و کلید آن قفل ها، شراب است و دروغ از شراب نیز بدتر است.

دلیل آنکه دروغ کلید سایر گناهان معرفی شده این است که انسان گناه کار هرگز راست‌گو نیست؛ زیرا راست‌گویی موجب رسوایی او می شود. انسان گناه کار ناخودآگاه به دروغ آلوده می‌شود؛ زیرا برای پوشاندن آثار گناهش، چاره ای جز دروغ گفتن ندارد. بی‌تردید، دروغ،

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ح ۲۰۹.

۲- طبرسی، مشکاه الانوار، ص ۱۵۷.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۵۴.

انسان را با آلودگی به گناهان پرورش می‌دهد. در روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله این گونه می خوانیم:

سُئِلَ رَسولُ الله صلی الله علیه و آله أَیَکُونُ المُؤمِنُ جَباناً؟ قالَ نَعَم، قِیلَ وَیَکُونُ بَخیلًا؟ قالَ نَعَم. قیل وَیَکونُ کَذّاباً؟ قالَ لا.(۱)

از پیامبر پرسیده شد: آیا ممکن است انسان باایمان ترسو باشد؟ ایشان فرمود: آری. [اصحاب] دوباره پرسیدند: آیا ممکن است بخیل باشد؟ حضرت فرمود: آری. باز پرسیدند: آیا ممکن است دروغ‌گو باشد؟ پیامبر فرمود: نه.

در روایت زیبای دیگری از آن حضرت، مؤمنان را از دوستی با دروغ‌گو برحذر می‌دارد و می فرماید:

ایّاکَ وَ مَصادَقهُ الکَذّابِ فَإنَّهُ کَالسَّرابِ یُقَرِّبُ عَلَیکَ البَعِیدَ وَ یُبَعِّدُ عَلَیکَ القَرِیبَ.(۲)

از دوستی با دروغ گو بپرهیز که او چون سراب است. دور را در نظر تو نزدیک و نزدیک را در نظر تو دور می‌نمایاند.

پرهیز از دروغ گویی (۲)

پرهیز از دروغ گویی (۲)

در فضیلت صداقت همین بس که این صفت از صفات خداوند متعال است، چنان که در قرآن می خوانیم: «وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللّهِ قِیلاً؛ از خدا راست گوتر کیست؟» (نساء: ۱۲۲) همچنین از مؤمنان خواسته شده با صادقان و راست گویان همراه و همگام باشند: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ وَکُونُواْ مَعَ الصَّادِقِینَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! باتقوا باشید و با راست گویان همراه و همگام

۱- جامع الأخبار، ص ۱۴۸.

۲- نهج‌البلاغه، کلمات قصار شماره ۳۷.

شوید.» (توبه: ۱۱۹) امام محمد باقر(ع) می‌فرماید: امام زین العابدین(ع) به فرزندان خود توصیه می کرد:

اِتَّقُوا الْکَذِبَ الصَّغِیرَ مِنْهُ وَالْکَبِیرَ فِی کُلِّ جِدٍّ وَ هَزْلٍ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذا کَذِبَ فِی الصَّغِیرِ اجْتَرَی عَلَی الْکَبِیرِ أَما عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه و آله قالَ: ما یَزالُ الْعَبْدُ یَصْدُقُ حَتّی یَکْتُبَهُ اللهُ صِدِّیقاً وَ ما یَزالُ الْعَبْدُ یَکْذِبُ حَتّی یَکْتُبَهُ اللهُ کِذّاباً.(۱)

از دروغ کوچک و بزرگ، چه شوخی و چه جدی بپرهیزید؛ زیرا دروغ کوچک، انسان را دلیر می کند و موجب می شود از دروغ بزرگ نهراسد. آیا نمی‌دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بنده (خدا) پیوسته راست می گوید تا خدا او را در زمره راست گویان می‌نویسد و بنده [دیگر خدا] پی در پی دروغ می گوید تا آنجا که خدا نام وی را در ردیف دروغ گویان ثبت می کند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در زشتی دروغ‌گویی می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْخَطایا اللِّسانُ الْکَذُوبُ؛ به راستی از بزرگ‌ترین خطاها زبانی است که عادت به دروغ داشته باشد».(۲)

دروغ چه کوچک و چه بزرگ، شوخی یا جدی، پسندیده نیست و در نامه عمل انسان نوشته می‌شود. امام علی(ع) می‌فرماید: «لا یَجِدُ عَبْدٌ طَعْمَ الإِیمانِ حَتّی یَتْرُکَ الْکَذِبَ هَزْلَهُ وَجِدَّهُ؛ هیچ بنده‌ای مزه ایمان را نمی‌چشد تا دروغ را، به شوخی باشد یا جدی، به طور کامل ترک کند.»(۳) بی‌تردید علت دروغ گویی، عقده حقارت و خودکم بینی است، چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به این امر اشاره فرموده است: «لا یَکْذِبُ الْکاذِبُ إِلاّ مِنْ مَهانَهِ نَفْسِهِ؛ علت اصلی دروغ جز کم بینی و بی‌شخصیتی نیست».(۴)

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۳۸.
۲- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۰۰.
۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴.
۴- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۰۰.

میانه‌روی در معاملات

میانه‌روی در معاملات

از ملاک‌های اساسی که در معاملات رایج است و درستی یا نادرستی معاملات با آن روشن و ارزش‌گذاری می‌شود، میزان و ترازوست. خداونـد حکیم نیز به این امر تأکید می‌کند و می‌فرماید: «وَ أَوْفُوا الکَیْلَ وَ الْمیزانَ بِالْقِسْط؛ کیل و وزن را تمام بدهید و خیانت و کم فروشی و گران فروشی را ترک کنید.» (انعام: ۱۵۲) و در آیه‌ای دیگر آمده است:

وَإِلَی مَدْیَنَ أَخَاهُمْ شُعَیْبًا قَالَ یَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللّهَ مَا لَکُم مِّنْ إِلَـهٍ غَیْرُهُ و قَدْ جَاءتْکُم بَیِّنَةٌ مِّن رَّبِّکُمْ فَأَوْفُواْ الْکَیْلَ وَالْمِیزَانَ وَلاَ تَبْخَسُواْ النَّاسَ أَشْیَاءهُمْ وَلاَ تُفْسِدُواْ فِی الأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاَحِهَا ذَلِکُمْ خَیْرٌ لَّکُمْ إِن کُنتُم مُّؤْمِنِینَ. (اعراف: ۸۵ و هود: ۸۴)

برای اهل مـدین، برادر آنها شـعیب را فرسـتادیم. گفت: ای قوم! خـدا را بپرستیـد که شـما را جز او خدایی نیست. اکنون که از جـانب پروردگـار بر شـما برهانی روشن آمـد [که گران فروشـی را ترک کنیـد]، پس در سـنجش کیل و وزن با مردم عـدل و درستی را پیشه کنید، کم فروشـی نکنید و در زمین بعد از آنکه قوانین آسمانی به نظم و اصلاح آن آمد، به فساد برنخیزید که این کار (خـدا را به یگانگی پرستیـدن و با خلق به عـدالت کوشـیدن و در وزن تعدّی و تجاوز و خیانت نکردن) برای سـعادت شما بسیار بهتر است [البته] اگر [به پروردگار در روز قیامت] ایمان دارید.

حضـرت علی(ع) نیز در توصـیه‌هایی به مالک اشتر، نحوه معامله کردن را گوشزد می‌کند و می فرماید: «وَلْیَکُنْ البَیْعُ بَیْعاً سَمْحاً بموازینِ عَدْلٍ و أسعارٍ لا تُجحِفُ بالفریقَینِ من البائعِ و المُتَباع؛ معاملات باید با شرایط آسان، با موازین عدل و نرخ هایی که نه به فروشنده زیان برساند و نه به خریدار، صورت گیرد».(۱)

۱- نهج‌البلاغه، نامه ۵۳.

یتیم نوازی

یتیم نوازی

سرپرستی فرزندان یتیم از فضیلت‌های اخلاقی است که در قرآن و روایات به آن تأکید و سفارش شده است. خداوند در قرآن مجید بی اعتنایی به یتیمان را نشانه کفر و نفاق می‌شمارد و می‌فرماید: «أَرَأَیْتَ الَّذِی یُکَذِّبُ بِالدِّینِ فَذلِکَ الَّذِی یَدُعُّ الْیَتِیمَ؛ آیا دیدی آن را که دین و روز قیامت را دروغ می پندارد؟ پس او کسی است که یتیم را از خود می‌راند.» (ماعون: ۱ و ۲) و در آیه ای دیگر می‌فرماید: «کَلّا بَل لا تُکْرِمُونَ الْیَتِیمَ وَ لا تَحاضُّونَ عَلی طَعامِ الْمِسْکِینِ؛ چنان نیست که شما خیال می کنید، بلکه شما یتیمان را گرامی نمی‌دارید و یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی کنید». (فجر: ۱۷ و ۱۸)

در روایات اسلامی نیز بر یتیم‌نوازی بسیار سفارش شده است و پاداش های فراوانی را برای این عمل بیان کرده اند. رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

مَنْ کَفَلَ یَتِیماً وَ کَفَلَ نَفَقَتَهُ کُنْتُ أَنَا وَ هُوَ فِی الْجَنَّهِ کَهاتَیْنِ وَ قَرَنَ بَیْنَ إِصْبَعَیْهِ الْمُسَبِّحهِ وَ الْوُسْطی.(۱)

آن که یتیمی را سرپرستی کند و عهده‌دار نفقه و مخارج او شود، من و او در بهشت هم نشین یکدیگر هستیم، سپس انگشت سبابه و انگشت وسطی را پهلوی هم گذاشت و فرمود: مانند این دو که پهلوی یکدیگر هستند.

در روایت دیگری نیز می‌فرماید:

مَنْ عالَ یَتِیماً حَتّی یَسْتَغْنِیَ عَنْهُ أَوْجَبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ بِذلِکَ الْجَنَّهَ کَما أَوْجَبَ لِأَکْلِ مالِ الْیَتِیمِ النّارَ.(۲)

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۵.

۲- امالی، طوسی، ص ۳۳۲.

آن که یتیمی را سرپرستی کند تا اینکه از او بی‌نیاز شود (و خود عهده دار کار خود شود)، خداوند بهشت را بر وی واجب می‌کند، همان گونه که اگر کسی در مال یتیم خیانت کند، مستحق دوزخ می شود.

امام صادق(ع) نیز یتیم نوازی را راه ورود به بهشت می‌داند و می فرماید:

مَنْ أَرادَ اَنْ یُدْخِلَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ فِی رَحْمَتِهِ وَ یُسْکِنَهُ جَنَّتَهُ فَلْیُحْسِنْ خُلُقَهُ ... وَلْیَرْحَمِ الْیَتِیم.(۱)

آن که بخواهد مشمول رحمت خداوند گردد و وارد بهشت شود، باید خوش اخلاق و با یتیمان دلسوز و مهربان باشد.

۱- امالی، صدوق، ص ۳۱۸.

همچنین آن حضرت بهترین خانه ها را خانه ای می دانـد که در آن یتیمی اکرام شود. ایشان می فرمایـد: «خَیْرُ بُیُوتِکُمْ بَیْتٌ فیهِ یَتیمٌ یُحسَنُ إلَیهِ؛ بهترین خانه های شما خانه ای است که در آن به یتیمی احسان شود».(۱)

احسان به دیگران

احسان به دیگران

در اسـلام به احسان و نیکی سـفارش بسـیار شده است. حضـرت علی(ع) در توصیه‌ای می فرماید: «أَحْسِنْ کَما تُحِبُّ أَنْ یُحْسِنَ إِلَیْکَ؛ آن گونه که دوست داری به تو نیکی شود، نیکی کن.»(۲) حتی سـفارش شده است به کسانی که به ما بدی کرده‌اند، احسـان کنیم، چنـان که آن حضـرت در کلامی دیگر می‌فرمایـد: «أَحْسِنِ إِلی مَنْ أَساءَ إِلَیْکَ؛ با آن که به تو بـدی کرد، نیکی کن!»(۳) احسـان آثـار و نتایـج ارزشـمندی ماننـد برتری و سـروری دارد. حضـرت علی(ع) درایـن بـاره می فرمایـد: «أَلْإِحْسـانُ التَّفَضُّلُ؛ احسان، نیکی کردن است».(۴) با احسان می توان دل‌ها را به دست آورد، چنان که امام علی(ع) می‌فرماید: «بِالإِحْسانِ تُمْلَکُ الْقُلُوبُ؛ بـا نیکوکاری، دل‌ها تصـرف می شود.»(۵) همچنین آن که نیکی می کنـد، نیکی خواهـد دیـد. دراین بـاره نیز ایشان می‌فرمایـد: «أَحْسِنْ یُحْسَنْ إِلَیْکَ؛ نیکی کن تا به تو نیکی شود.»(۶) همچنان که هر نعمتی ممکن است دچار آفت شود، بخشـندگی نیز از این امر مسـتثنا نیست. آسـیب‌هـای دوری از احسـان، بخل و بازداشـته شـدن از کار خیر است. احسان نکردن ممکن است به از دست

۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۷۴.

۲- نهج البلاغه، نامه ۳۱.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۱۷۹.

۴- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۹.

۵- غررالحکم و دررالکلم، ج ۳، ص ۲۲۸.

۶- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۱۷۶.

دادن توانـایی‌هـا بینجامـد. امام علی(ع) فرمود: «مَنْ قَطَعَ مَعْهُودَ إِحْسانِهِ قَطَعَ اللّهُ مَوْجُودَ إِمْكانِهِ؛ آن که احسان همیشـگی را قطع کند، خداوند توانایی اش را از بین خواهد برد». (۱)

یکی از مصـداق هـای احسـان، انفـاق و کمـک مـالی به دیگران است، البته این انفـاق غیر از حق زکـاتی است که بایـد آن را پرداخت.

در حدیثی از امام صادق(ع) آمده است:

لكِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ فَرَضَ فِي اَمْوالِ الْأَغْنِيـاءِ حُقُوقـاً غَيْرَ الزَّكاهِ، فَقالَ عَزَّوَجَلَّ: وَالَّذِينَ فِى أَمْوالِهِم حَقٌّ مَعْلُومٌ لِلسّائِلِ، فَالْحَقَّ الْمَعْلومُ غَيْرَ الزَّكـاهِ وَ هُـوَ شَـىءٌ يَفْرِضُـهُ الرَّجُـلُ عَلى نَفْسِهِ فِى مـالِهِ ... إِنْ شـاءَ فِى كُـلِّ يَـومٍ وَ إِن شـاءَ فِى كُـلِّ جُمُعهٍ وَ إِنْ شـاءَ فِى كُلِّ شَهرٍ. (۲)

خداونـد متعـال در امـوال ثروتمنـدان، حقوقی غیر از زکـات قرار داده، از جمله اینکه فرموده است: در اموال آنهـا حق معلومی برای سائل و محروم است. بنابراین، حق معلوم غیر از زکات است و آن چیزی است که انسان بر خود لازم می دانـد تا از مالش بپردازد...؛ برای هر روز یا اگر بخواهد در هر جمعه یا در هر ماه.

خداونـد در قرآن مجیـد، وسوسه‌هـای شـیطانی را یک از موانع مهم انفاق دانسـته است. شـیطان همواره انسان را از فقر و تنگ دستی می‌ترساند و ترس از تنگ دستی و فقر همواره وی را از خیراندیشی و انفاق بازمی دارد.

در آیه قرآن می خوانیم: شـیطان به هنگام انفاق، به شـما وعـده فقر و تهی دستی می‌دهـد (اَلشَّيْطانُ يَعِدُكُمُ الفَقْرَ) و می گوید: تأمین آینده خود و فرزندانتان را فراموش نکنید، از امروز فردا را ببینید، آنچه بر خویشـتن رواست، بر دیگری روا نیست و امثال این وسوسه‌های گمراه کننده. همچنین وی، انسان را به معصیت و گناه وادار می کند (يَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشا).

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۵، ص ۲۳۶.

۲- وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۷.

آداب دیدار بیمار

آداب دیدار بیمار

از جمله سفارش‌های مهم اسلام، عیادت از بیماران است. امام علی(ع) می‌فرماید: «مِنْ أَحْسَنِ الحَسَناتِ عِیادَهُ الْمَرْیضِ؛ عیادت مریض یکی از بهترین نیکی هاست».(۱)

عیادت از بیمار آدابی دارد که رعایت آنها، ثواب این عمل پسندیده را بالا می برد. در برخی سفارش ها گفته شده هنگام عیادت، دست بر دست بیمار بگذارید و احوال او را بپرسید تا دلش را به دست آورید و اگر جسمش مریض است، روحش سالم و بانشاط باشد. همچنین برای اینکه عیادت موجب خستگی و آزردگی بیمار نشود، فرموده‌اند در مدت عیادت، رعایت حال مریض را بکنیم و عیادت طولانی نشود که این نیز فضیلت دارد.

در توصیه‌های ائمه(ع) تهیه هدیه برای بیماران، عبادت شمرده شده است. امام صادق(ع) می‌فرماید: «أَما تَعْلَمُونَ أَنَّ الْمَرِیضَ یَسْتَرِیحُ إِلی ما أُدْخِلَ عَلَیْهِ؛ آیا نمی‌دانید که هدیه باعث آرامش خاطر و راحت روان مریض است.»(۲) البته به رعایت حال بیماران نیز سفارش هایی شده است، چنان که حضرت علی(ع) می‌فرماید:

نَهی رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله أنْ یَأْکُلَ العائِدُ عِنْدَ الْعَلِیلِ فَیَحْبِطُ اللهُ أَجْرَ عِیادَتِهِ.(۳)

رسول خدا صلی الله علیه و آله از خوردن در کنار مریض نهی کرده است؛ زیرا این کار موجب از میان رفتن پاداش عیادت او می گردد.

همچنین به کم نشستن در کنار بیمار و زود ترک کردن وی سفارش شده است. امام صادق(ع) در مورد مقدار نشستن بر بالین بیمار

۱- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۷۷.

۲- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۱۲۹.

۳- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۸۴.

می فرماید: «اَلْعِیادَهُ قَدْرَ فُواقِ ناقَهٍ أَوْ حَلْبِ ناقَهٍ؛ طول مدت عیادت مریض به اندازه فاصله میان دو دوشیدن ناقه یا به اندازه وقتی است که ناقه‌ای را بدوشند».(۱)

دیدوبازدید

دیدوبازدید

انسان‌ها به انس و الفت و محبت به یکدیگر نیازمندند. رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

أَکْرَمُ أَخْلاقِ النَّبِیِّینَ و الصِّدِّیقِینَ وَلْشُهَداء و الصّالِحِینَ التَّزاوُرُ فِی اللهِ.(۲)

بهترین خصلت پیامبران و راست گویان و شهدا و نیکوکاران، دیدار از یکدیگر برای خشنودی خداوند است.

گاه دیدار مؤمنان از یکدیگر، به بهترین عبادت تعبیر شده است.

امام جعفر صادق(ع) نیز فرمود:

أَما أَنَّهُ ما یُعْبَدُ اللهُ بِمَثْلِ نَقْلِ الْأَقْدامِ إِلی بِرِّ الإِخْوانِ وَ زِیارَتِهِمْ. (۳)

بدان که خداوند به هیچ چیز مانند گام برداشتن برای نیکی به برادران دینی و دیدارشان، عبادت و ستایش نمی‌شود.

دیدوبازدید، موجب شکفتن گل‌های محبت و دوستی می‌شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اَلزِّیارَهُ تُنْبِتُ الْمَوَدَّهِ؛ دیدار و ملاقات محبت را در دل‌ها می رویاند.»(۴) در حدیث دیگری از پیامبر می‌خوانیم که دیدار مؤمن در حقیقت دیدار پروردگار است: «مَنْ زارَ أَخاهُ فِی بَیْتِهِ قالَ اللهُ عزَّوَجَلَّ لَهُ أَنْتَ ضَیْفِی و زائِرِی؛ کسی که برای دیدن برادرش به خانه او رود، خداوند می فرماید تو مهمان و زائر من هستی».(۵)

۱- محجه البیضاء، ج ۳، ص ۴۱۳.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۳۹.

۳- تحف العقول، ص ۳۱۳.

۴- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۵۵.

۵- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۷.

در مورد آداب ملاقات نیز روایات متعددی وجود دارد، از جمله امام محمدباقر(ع) می‌فرماید: «إِنَّ المُؤمِنینَ إِذَا الْتَقَیا و تَصافَحا أَدْخَلَ اللهُ یَدَهُ بَیْنَ أَیدِیهِما؛ زمانی که مؤمنان با هم ملاقات و مصافحه کنند، خداوند دستش را بین دست آنان نگه می‌دارد.»(۱) رسول گرامی اسلام نیز می‌فرماید:

إِذَا الْتَقَیْتُم فَتَلاقَوا بِالتَّسلِیمِ وَالتَّصافُحِ وَ إِذا تَفَرَّقْتُم فتَفَرَّقُوا بِالْإِسْتِغْفارِ.(۲)

وقتی به یکدیگر رسیدید، پس با سلام و مصافحه ملاقات کنید و زمانی که متفرق و جدا می‌شوید، با استغفار جدا شوید.

نیکی به والدین

نیکی به والدین

در قرآن مجید، پیروی از پدر و مادر و احسان به آنان بلافاصله پس از فرمان اطاعت و عبادت خدا آمده است و این همراه بودن دو فرمان در یک آیه، دلیل بر اهمیت فراوان احترام به والدین است: «وَقَضَی رَبُّکَ أَلَّا تَعْبُدُواْ إِلاَّ إِیَّاهُ وَبِالْوَالِدَیْنِ إِحْسَانًا؛ و مقدر کرد خداوند تو که پرستش نکنید جز او را و به والدین نیکی کنید.» (اسراء: ۲۳) در روایات نیز آمده است سه چیز از بهترین اعمال است: «نماز اول وقت، نیکی کردن به پدر و مادر و جهاد در راه خدا.»(۳) در سخن امام صادق(ع) درباره تفسیر آیه «و بالوالدین احساناً» نیز، سفارش شده با والدین معاشرت نیکو داشته باشیم و اگر به کمک ما نیازمند هستند، منتظر نمانیم تا نیازشان را ابراز کنند.(۴) رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز در توصیه‌ای می فرماید: «هرکه می خواهد عمرش طولانی و روزی‌اش زیاد شود، باید به والدینش نیکی کند؛ چراکه نیکی به آنها همان اطاعت خداوند است.»(۵) آن حضرت

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۷۹.

۲- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۵.

۳- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۸۵.

۴- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۷۹.

۵- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۸۰.

رضـای الهی را در رضـای والـدین دانسـته و در کلامـی دیگر فرموده است: «رِضَـا الله مَعَ رِضَا الْوالِدَیْنِ وَ سَخَطُ اللهِ مَعَ سَخَطِ الْوالِدَینِ؛ خشـنودی خدا با خشـنودی والدین و غضب خدا به همراه غضب آنان است.»(۱) در برخی روایـات نیز نگاه به چهره پـدر و مـادر عبادت شـمرده شـده است. چنان که رسول اکرم صـلی الله علیه و آله می فرمایـد: «نَظَرُ الْوَلَدِ إِلَی والِدَیْهِ حُبّاً لَهُما عِبادَةٌ؛ نگاه کردن فرزنـد از روی مهر و محبت به چهره پـدر و مادر عبادت است.»(۲) نیکی به پـدر و مادر به زمان حیات آنان اختصاص ندارد، بلکه زیارت قبرشان نیز نیکی به آنان است. رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ زارَ قَبْرَ أَبَوَیْهِ أَوْ أَحَدِهِما فِی کُلِّ جُمُعَهٍ غُفِرَ لَهُ وَ کُتِبَ بَرّاً.(۳)

کسی که قبر پدر و مادر یا یکی از آنها را در هر جمعه زیارت کند، خداوند او را می‌بخشد و او را نیکوکار می‌نویسد.

برادری

برادری

برادری واژه‌ای زیبـا و ارزشـمند است که ریشه در بسـیاری از خوبی‌هـا دارد. قرآن کریم تمام مؤمنان را برادر می‌دانـد. بهترین نوع برادری همان همدردی در هنگام سـختی‌ها و مشـکلات است. امام علی(ع) می‌فرماید: «أَظْهَرُ الْکَرَمِ صِدْقُ الإِخاءِ فِی الشِّدَّهِ وَ الرَّخاءِ؛ آشـکارترین بخشـش‌هـا و جوانمردی‌هـا، وفـاداری در برادری، در سـختی و آسانی است.»(۴) خداونـد برای کمک برادران دینی به یکـدیگر، پـاداش اخروی قرار داده و آنـان را به رعـایت حقوق یکـدیگر فراخوانـده است. امـام صـادق(ع) در سخنی پرارج می‌فرماید:

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۸۰.

۲- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۸۰.

۳- بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۳۵۹.

۴- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۴۲۱.

الْمُسْلِمُ أَخُوا الْمُسْلِمِ هُوَ عَيْنُهُ وَ مِرْآتُهُ وَ دَلِيلُهُ لا يَخُونُهُ وَلا يَخْدَعُهُ وَلا يَظْلِمُهُ وَ لا يَكْذِبُهُ ولا يَغْتابُهُ.(۱)

مسلمان، برادر مسلمان است. او چشم برادر و آیینه و راهنمای اوست، هرگز به برادرش خیانت نمی‌کند و به او نیرنگ نمی‌زند و به او ستم نمی‌کند و دروغ نمی‌گوید و غیبتش را نمی‌کند.

امام علی(ع)، کسی را که بار مشکلات برادر دینی‌اش را به دوش می کشد، آقا و بزرگوار خوانده و فرموده است: «اَلسِّیِّدُ مَنْ تَحَمَّلَ أثْقالَ إِخوانِهِ وَ أَحْسَنَ مُجاوَرَةَ جِیْرانِهِ؛ سید و آقا کسی است که سنگینی مشکلات برادرش را تحمل و با همسایگانش خوب برخورد کند.»(۲) ایشان رسیدگی به مشکلات برادران دینی را جوانمردی می‌داند و می‌فرماید: «نظامُ الْمُرُوَّهِ حُسنُ الْأُخِوَّهِ؛ پایداری مروت در خوب برادری کردن است.»(۳) در بعضی دیگر از روایات، مؤمنان چون روح در یک بدن شمرده شده اند چنان که امام صادق(ع) می فرماید: «اَلْمُؤْمِنُ أَخُو الْمُؤْمِنِ كَالْجَسَدِ الْواحِدِ؛ مؤمن، برادر مؤمن است، همانند دو روح در یک بدن هستند».(۴)

صله رحم

صله رحم

در روایات دینی درباره صله رحم سفارش های بسیاری شده است تا آنجا که آمده حتی اگر باید یک سال راه را طی کنید تا با اقوام خود دیدن کنید، این کار را انجام دهید؛ چراکه آن کار خیری که سریع تر از همه نتیجه می دهد، صله رحم است. امام باقر(ع) از قول رسول الله صلی الله علیه و آله

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۶.

۲- غررالحکم ودررالکلم، ج ۲، ص ۱۰۸.

۳- غررالحکم ودررالکلم، ج ۶، ص ۱۷۶.

۴- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۶.

می فرمایـد: «إِنَّ أَعْجَلَ الْخَیْرِ ثَواباً صِلَهُ الرَّحِمِ؛ سـریع ترین ثوابی که به خاطر کار خیر نصـیب انسان می شود، ثواب صـله رحم است.»(۱) در برخی دیگر از روایات، این عمل باعث افزایش عمر و مال می شود و از مرگ ناگوار جلوگیری می کنـد. رسول رحمت می فرماید: «صِلَهُ الرَّحِمِ تَزیدُ فی الْعُمْرِ وَ تَدْفَعُ میتَهَ السُّوءِ؛ صله رحم عمر را زیاد و از مرگ های بد و ناگوار جلوگیری می کند.»(۲) امام جعفرصادق(ع) نیز در روایتی بر صـله رحم سـفارش و تأکیـد می کنـد و می فرماید: «صِلَهُ الأرَحامِ تَزِیدُ فِی الرِّزْقِ و تُنْسِی الْأَجِلَ؛ صـله رحم رزق و روزی را زیـاد می کنـد و اجل را به دست فراموشـی می سپارد.»(۳) آن حضـرت در کلامی دیگر می فرماید: «إِنَّ صِلَهَ الرَّحِمِ تُیَسِّرُ الْحِسابَ؛ صله رحم حساب روز قیامت را آسان می کند».(۴)

در مورد چگونگی صـله رحم نیز آمده است گاهی این امر با یک سـلام و احوالپرسـی یا دادن یک لیوان آب محقق می شود. امام جعفر صادق(ع) می فرمایـد: «صِلُوا أَرْحامَکُمْ وَلَوْ بِالسَّلامِ؛ صـله رحم کنید ولو با یک سـلام.»(۵) آن حضـرت در روایتی دیگر به شربتی از آب اشاره کرده و فرموده است: «صِلْ رَحِمَکَ وَلَوْ بِشَرْبَهِ ماءٍ؛ صله رحم کن ولو با بخشیدن شربتی آب!»(۶)

غیرتمندی

غیرتمندی

غیرت، همـان حـالت درونی است که حفظ ناموس، دین، مـذهب و وطن به واسـطه آن میسـر می گردد. انسان های بی غیرت، ایمان ندارند؛ زیرا ایمان

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۲.

۲- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۷۴.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۱.

۴- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۲.

۵- تحف العقول، ص ۵۷.

۶- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۵۱.

و غیرت در هم تنیده اند. رسول گرامی اسلام می فرماید: «اَلْغیرَهُ مِنَ الْإیمانِ؛ غیرت، نشانه ایمان انسان است.»(۱) یکی از میوه ها و ثمره های درخت غیرت، عزت نفس و بزرگ منشی انسان است. حضرت علی(ع) دراین باره می فرماید: «غَیْرَهُ الرَّجُل عَلی قَدْرِ أَنْفَتِه؛ غیرتمندی مرد به اندازه عزت منشی اوست.»(۲) امام صادق(ع) نیز در روایتی می فرماید:

إِنَّ الْمَرْءَ یَحْتاجُ فِی مَنْزِلِهِ وَ عِیالِهِ إِلی ثَلاثِ خِلالٍ یَتَکَلَّفُها وَ إِنْ لَمْ یَکُنْ فِی طَبْعِهِ ذلِکَ مُعاشَرَهٌ جمِیلَهٌ وَسَعَهٌ بِتَقْدِیرٍ وَ غَیْرَهٌ بِتَحَصُّنٍ.(۳)

همانا مرد در منزل و خانه خود به داشتن سه خصلت نیازمند است اگرچه در سرشت و طبیعت او نباشد (باید بر خود تحمیل کند): معاشرت خوب، گشایش در امور زندگی به اندازه معین و غیرت به منظور حفظ ناموس.

در متون روایی بی غیرتی نکوهش شده است، چنان که امام علی(ع) در روایتی می فرماید:

یا أَهْلَ الْعِراقِ نُبِّئْتُ أَنَّ نِسائَکُمْ یُدافِعْنَ الرِّجالَ فِی الطَّرِیقِ أَما تَسْتَحِیونَ؟ [وَ قالَ] لَعَنَ اللهُ مَنْ لا یَغارُ.(۴)

ای مردم عراق! به من خبر رسیده است که زنان شما در بین راه با مردان برخورد می کنند و آنان را کنار می زنند، آیا شرم نمی کنید؟ [و فرمود:] خدا لعنت کند کسی را که غیرت ندارد.

غیرتمندی عامل صیانت از حریم فرد و جامعه و حریم ایمان و دیانت می گردد و شایسته است آدمی به آن آراسته شود.

۱- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۴۲.
۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۳۷۷.
۳- تحف العقول، ص ۳۲۲.
۴- وسائل الشیعه، ج ۱۴،ص ۱۷۶.

مدارا با دیگران

مدارا با دیگران

اسلام برای افراد جامعه، حقوق متقابلی مقرر کرده است که مسلمانان در برخورد با یکدیگر باید آنها را رعایت کنند. از جمله آن حقوق گذشت و مدارا در حق همدیگر است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَعْقَلُ النّاسِ أَشَدُّهُمْ مُداراةً لِلنّاسِ وَ أَذَلُّ النّاسِ مَنْ أَهانَ النّاسَ؛ داناترین مردم کسی است که با مردم بیشتر مدارا کند و خوارترین مردم کسی است که به مردم اهانت کند.»(۱) آن حضرت در کلامی دیگر می فرماید: «مُداراهُ النّاسِ نِصْفُ الْإِیمانِ وَالرِّفقُ بِهِمْ نِصْفُ الْعَیْشِ؛ مدارا کردن، با مردم نیمی از ایمان و رفاقت و مهربانی با آنان نیمی از عیش محسوب می شود».(۲)

رسول خدا مدارا با مردم را در شمار واجبات می داند و می فرماید: «أَمَرَنِی رَبِّی بِمُداراهِ النّاسِ کَما أَمَرَنِی بِأَداءِ الْفَرائِضِ؛ خداوند به من دستور مدارا با مردم را داد، همچنان که به واجبات دینی فرمان داده است.»(۳) مدارا با مردم موجب برکت و افزایش رزق و روزی است، چنان که رسول گرامی اسلام می فرماید: «إِنَّ فِی الرِّفْقِ الزِّیادَهُ وَ الْبَرَکَهُ؛ در سایه رفق و مدارا، روزی و برکت به سراغ انسان می آید.»(۴) امام علی(ع) نیز مدارا را نشان بلندی طبع می داند و می فرماید: «الرِّفقُ بِالْأَتْباعِ مِنْ کَرَمِ الطِّباعِ؛ ملایمت با همراهان، از بزرگواری طبع انسان است».(۵)

اصلاح میان مردم

اصلاح میان مردم

کوشش برای اصلاح میان مردم از اخلاق های پسندیده در فرهنگ اسلامی است. خداوند در قرآن مجید می فرماید:

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۵۲.
۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۷.
۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۷.
۴- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۹.
۵- غررالحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۳۸۸.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. (حجرات: ۱۰)

مؤمنان برادر یکدیگرند. بنابراین، میان دو برادر خود صلح برقرار سازید و تقوای الهی پیشه کنید تا مشمول رحمت او شوید.

و در آیه ای دیگر می فرماید: «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ؛ صلح و آشتی بهتر است» (نساء:۱۲۸) در روایت های پیشوایان دین، پس از سفارش به انجام واجبات دینی، به اصلاح بین مردم سفارش و تأکید شده است. رسول رحمت می فرماید: «ما عَمِلَ رَجُلٌ عَمَلاً بَعْدَ إِقامَهِ الْفَرائِضِ خَيْراً مِنْ إِصْلاحِ بَيْنَ النّاسِ؛ پس از انجام واجبات، هیچ عملی بهتر از اصلاح در میان مردم نیست.»(۱) همچنین در احادیث از اصلاح ذات البین به عنوان بهترین نوع صدقه یاد شده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَفْضَلُ الصَّدَقَهِ إِصْلاحُ ذاتِ الْبَيْنِ؛ برترین نوع صدقه اصلاح کردن میان مردم است».(۲)

امام صادق(ع) در روایتی می فرماید:

صَدَقَهٌ يُحِبُّها اللّهُ إِصْلاحٌ بَيْنَ النّاسِ إِذا تَفاسَدُوا وَ تَقارُبٌ بَيْنَهُمْ إِذا تَباعَدُوا.(۳)

صدقه و بخششی را که خدا دوست می دارد، اصلاح میان مردم است، هنگامی که به فساد می گرایند (با یکدیگر اختلاف پیدا می کنند) و نزدیک ساختن آنها به یکدیگر است، زمانی که از هم دور می شوند.

اصلاح میان مردم آن قدر ارزشمند است که امام صادق(ع) از مال خود برای این کار سهمی در نظر می گیرد و به یکی از یارانش این گونه

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۳،ص ۱۶۳.

۲- محجه البیضاء، ج ۳، ص ۳۷۳.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۹.

سفارش می کند: «إِذا رَأَيْتَ بَيْنَ اثْنَيْنِ مِنْ شِيعَتِنا مُنازَعَةٌ فَافْتَدِها مِنْ مالِي؛ هنگامی که بین دو تن از پیروان ما نزاعی می بینی، از مال من غرامت بپرداز تا با یکدیگر صلح کنند».(۱)

اصلاح و ایجاد صلح و صفا بین افراد از چنان اهمیتی برخوردار است که حتی دروغ مصلحتی برای ایجاد تفاهم جایز شمرده شده، چنان که رسول گرامی اسلام به امام علی(ع) فرمود:

یا عَلِيُّ! إِنَّ اللّهَ أَحَبَّ الْكَذِبَ فِي الصَّلاحِ وَ أَبْغَضَ الصِّدْقَ فِي الْفَسادِ.(۲)

خدا دروغِ موجب صلاح را دوست دارد و از سخن راستی که موجب فساد گردد، بیزار است.

فروتنی با مردم (۱)

فروتنی با مردم (۱)

یکی از صفات پسندیده در اسلام، فروتنی با مردم و خود را بزرگ نشمردن در برابر آنان است. تواضع و فروتنی نشانه هایی دارد. سلام کردن یکی از نمودهای تواضع انسان است. از امام جعفر صادق(ع) نقل شده است: «مِنَ التَّواضُعِ أَنْ تُسَلِّمَ عَلی مَنْ لَقِيتَ؛ از نشانه های تواضع آن است که هرکس را ببینی، به او سلام کنی.»(۳) یکی دیگر از نشانه‌های تواضع، نشستن در هرجای خالی در مجلس است، چنان که در حدیث دیگری از امام صادق(ع) می خوانیم: «إِنَّ مِنَ التَّواضُعِ أَنْ يَجْلِسَ الرَّجُلُ دُونَ شَرَفِهِ؛ از نشانه‌های تواضع این است که انسان در مجلس به مکانی پایین تر از مقام اجتماعی اش قانع باشد».(۴)

تواضع، آثار و نتایج ارزشمندی مانند رسیدن به مقام بالا و سروری، ایجاد محبت، نزدیکی به پروردگار و شرافت به همراه دارد. امام جعفر صادق(ع) چه زیبا می‌فرماید: «أَقْرَبُ الْخَلْقِ إِلَى اللّهِ الْمُتَواضِعُونَ؛ نزدیک‌ترین

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۹.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۷۸.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۶.

۴- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۳.

مخلوقات به خداوند، فروتنانند.»(۱) گفتنی است اصلی ترین و مفیدترین نوع تواضع، فروتنی در مقابل پروردگار عالم است که نشانه این تواضع، نماز است و پس از آن، فروتنی در مقابل مؤمنان، علما و معلمان. امام علی(ع) در توصیه‌ای می‌فرماید: «تَواضَعُوا لِمَنْ تَتَعَلَّمُوا مِنْهُ الْعِلْمَ؛ در برابر کسی که از او دانش فرامی گیرید، متواضع باشید.»(۲) برخی تواضع را کوچک شدن خود می پندارند، درحالی که دیده می شود بسیاری از متواضعان از مقامی بسیار عالی برخوردارند. امام علی(ع) دراین باره می فرماید: «أَعْظَمُ النّاسِ رَفْعَهً مَنْ وَضَعَ نَفْسَهُ؛ بلندمرتبه‌ترین مردم کسی است که نفس خود را کوچک و متواضع قرار دهد.»(۳) رسول الله صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «ما تَواضَعَ أَحَدٌ إِلاّ رَفَعَهُ اللّهُ؛ فروتنی نکرد احدی جز اینکه خدا به او رفعت و بلندی مقام عنایت می کند».(۴)

فروتنی(۲)

فروتنی(۲)

خدای متعال تواضع را از ویژگی‌های بندگان خاص خود می‌شمارد و می‌فرماید:

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا. (فرقان: ۶۳)

بندگان خداوند رحمان، کسانی هستند که آرام و بی‌تکبر بر زمین راه می روند و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب می‌سازند، به آنها سلام می گویند و با بی‌اعتنایی و بزرگواری می گذرند.

و در آیه ای دیگر می‌خوانیم:

لا تَمْشِ فِي الأَرْضِ مَرَحاً اِنَّکَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبالَ طُولاً. (اسرا: ۳۷)

۱- نهج‌البلاغه، ترجمه: فیض الاسلام، ص ۱۹۸.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۳، ص ۳۰۴.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۴۳۴.

۴- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۰.

در زمین از سر کبر و غرور گام برمدار؛ چراکه به نیروی خود زمین را نتوانی شکافت و به سربلندی به کوه‌ها نخواهی رسید.

در روایات اسلامی نیز به فروتنی سفارش شده است. رسول گرامی اسلام تواضع را سبب سربلندی و عظمت مقام انسان می‌داند و می فرماید: «إِنَّ التَّواضُعَ یَزِیدُ صاحِبَهُ رَفْعَهً فَتَواضَعُوا یَرْفَعْکُمُ اللهُ؛ تواضع وسیله سربلندی و سرافرازی است، پس تواضع کنید تا خدای متعال مقام شما را بلند گرداند!»(۱) همچنین تواضع باعث جلب محبت دیگران و نشانه کمال عقل است. امام صادق(ع) در روایتی می‌فرماید: «کَمالُ الْعَقلِ فِی ثَلاثٍ اَلتَّواضُعِ لِلّهِ؛ کمال عقل در سه چیز است، [یکی از آنها] تواضع برای خداست.»(۲) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز درباره رفعت مقام فرد متواضع نزد مردم می‌فرماید:

مَنْ تَواضَعَ لِلهِ رَفَعَهُ اللهُ فَهُوَ فِی نَفْسِهِ ضَعیفٌ و فی أعْیُنِ النّاسِ عَظیمُ.(۳)

کسی که به خاطر خدا تواضع کند، خداوند مقام او را بالا می‌برد. شخص متواضع گرچه به چشم خود ضعیف است (خود را کوچک می‌شمارد)، اما در نظر مردم بزرگ است.

متواضعان حتی در راه رفتن نیز مشی فروتنانه دارند. از جمله صفات برجسته پرهیزکاران این است که راه رفتن آنان از روی فروتنی است، چنان که حضرت علی(ع) در اوصاف آنان می‌فرماید: «وَمَشیُهُمُ التَّواضُعُ».(۴)

امانت داری

امانت داری

امانت داری از فضایل اخلاقی و از ویژگی های برجسته مؤمنان شمرده می شود. امام علی(ع) می فرماید: «رَأْسُ الْإِسْلامِ الْأَمانَهُ؛ اساس و ریشه اسلام،

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۱۹.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۰۵.

۳- کنز العمال، ج ۳، ص ۱۱۳.

۴- نهج‌البلاغه، ترجمه: صبحی صالح، خطبه ۱۹۳.

امانت داری است.»(۱) در جامعه اسلامی کسی که امانت دار باشد، بیشتر مورد اعتماد مردم است. شخص امانت دار با توکل بر خدا امانت داری می کند و با اعتماد بر او، در مال دیگران تصرف نمی کند. به فرموده امام صادق(ع)، در هر جامعه ای که امانت داری حاکم شود، راست گویی و صدق و صفا نیز افزایش می یابد: «إِذا قَوِیَتِ الأَمانَهُ کَثُرَ الصِّدقُ؛ اگر امانت داری استوار شود، راستی فراوان گردد.»(۲) رسول گرامی اسلام نیز می فرماید: «اَلأَمانَهُ تَجلِبُ الرِّزقَ وَ الْخِیانَهُ تَجْلِبُ الْفَقْرَ؛ امانت باعث جلب روزی و خیانت، مایه جلب فقر است.»(۳) امانت داری نوعی جوان مردی است. اسلام از پیروانش می خواهد حتی برای کسانی که به آنها خیانت کرده اند، امین باشند. امام علی(ع) در روایتی می فرماید: «لا تَخُنْ مَنِ ائْتَمَنَکَ وَ إِنْ خانَکَ؛ به کسی که به تو اطمینان کرده است، خیانت مکن، هرچند او به تو خیانت کرده باشد.»(۴) برخورداری از صفت امانت داری، از الطاف خداوند بر بندگانش شمرده شده است، چنان که امام علی(ع) در روایتی می فرماید: «إِذا أَحَبَّ اللهُ سُبحانَهُ عَبْداً حَبَّبَ إِلَیْهِ الْأَمانَهَ؛ هرگاه خداوند بنده ای را دوست بدارد، امانت داری را نزد او محبوب و دوست داشتنی قرار خواهد داد.»(۵) امانت داری حتی از پایه های ایمان شمرده شده است، چنان که امیرمؤمنان علی(ع) می فرماید: «عَلَی الصِّدقِ وَ الْأَمانَهِ مَبنَی الْإِیمانِ؛ ایمان، بر پایه راست گویی و امانت داری استوار است».(۶)

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۴۷.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۳، ص ۱۳۴.

۳- تحف العقول، ص ۴۵.

۴- غررالحکم و دررالکلم، ج ۶، ص ۳۳۹.

۵- غررالحکم و دررالکلم، ج ۳، ص ۱۴۰.

۶- غررالحکم و دررالکلم، ج ۴، ص ۳۱۸.

حقوق برادری

حقوق برادری

یکی از نعمت هـای بزرگ الهی به بنـدگانش، الفت و محبتی است که در قلب هـای آنان گذاشـته است، به گونه ای که مانند اعضای یک پیکر در ناراحتی و رنج و سرور و شادمانی هم شریک می شوند. چنان که خداوند در آیه ای از قرآن می فرماید: «فَاَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْواناً؛ پس به نعمت او برادر شدید». (آل عمران: ۱۰۳)

دوسـتان و برادران دینی، حقوقی بر یکـدیگر دارنـد که به یک یا چنـد مورد منحصـر نمی شود، بلکه در همه امور زندگی، از مال، جان، زبان و قلب حقوقی دارنـد که بایـد آنها را ادا کنند. بالاترین مرتبه ادای حقوق مالی آن است که برادرت را بر خود و نیازهای او را بر نیازهای خود مقدم بداری که خداوند می فرماید: «وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَهٌ؛ دیگران را بر خود ترجیح می دهند، اگرچه خود به آنچه می بخشند، نیازمند باشند.» (حشر: ۹) افشا نکردن اسرار برادر دینی، حتی بعد از قطع رابطه با او، از دیگر حقوقی است که بایـد رعایت شود. همچنین، چشم پوشـی از لغزش ها و پـذیرش عذرخواهی نیز لازم است، چنان که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله می فرماید: «کسـی که برادر مؤمنش از او معذرت بخواهد و عذرش را نپذیرد، گناهش به اندازه گناه باج گیران است».(۱)

دعـا کردن در حق برادران دینی، چه در زمـان حیـات و چه پس از حیات نیز شایسـته است. پس بایـد مؤمن در دعا کردن، بین خود و دوستش فرقی نگذارد که دعا کردن برای او، دعای برای خود است.

۱- ترجمه: اخلاق شبر، ص ۱۶۱.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «هنگامی که مردی پشت سر برادر مؤمنش دعا می کند، فرشته ای همان دعا را در حق او می کند».(۱)

پرهیز از سخن چینی

پرهیز از سخن چینی

سخن چینی از ویژگی های زشت اخلاقی و به معنای بدگویی کردن از افراد در غیاب آنان است که معمولاً با انگیزه ایجاد اختلاف بین افراد صورت می گیرد. سخن چین بدین وسیله میانه دوستان را بر هم می زند و دوستی و الفت افراد را به دشمنی بدل می سازد. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «همواره عیب جویی و سخن چینی می کنند و خلق را از اعمال خیر بازمی دارند و به ظلم و بدکاری می کوشند و با این همه متکبر و خشن هستند.» (قلم: ۱۱_۱۳) و نیز در آیه ای دیگر می فرماید: «وَیْلٌ لِّکُلِّ هُمَزَهٍ لُّمَزَهٍ؛ وای بر هر عیب جوی هرزه زبان!» (همزه: ۱)

نقل است روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب خود فرمود: «آیا شما را به بدترین افرادتان آگاه نکنم؟» عرض کردند: چرا ای رسول خدا! پیامبر فرمود: «بدترین افراد آنهایی هستند که سخن‌چینی می کنند و در میان دوستان جدایی می‌افکنند و در جست‌وجوی عیب برای افراد صالح و پاک‌دامنند».(۲)

در روایات متعددی آمده است سخن‌چین و کسی که برای بر هم زدن وحدت مردم قدم برمی‌دارد و سبب تفرقه و جدایی میان مسلمین می شود، اهل بهشت نیست. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لا یَدْخُلُ الْجَنَّهَ نَمّامٌ؛ سخن‌چین وارد بهشت نمی‌شود.»(۳) ایشان در سخنی دیگر می‌فرماید:

یَقُولُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ حَرَّمْتُ الْجَنَّهَ عَلَی الْمَنّانِ و الْبَخِیلِ وَ الْقَتّاتِ وَ هُوَ النَّمّامُ.(۴)

۱- ترجمه: اخلاق شبر، ص ۱۶۱.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۹.

۳- محجه البیضاء، ج ۵، ص ۲۷۵.

۴- امالی صدوق، ص ۳۵۱.

خدای عزوجل می‌فرماید: بهشت را بر منت گذارنده، بخیل و سخن چین حرام کرده‌ام.

وحدت، الفت، محبت و هم بستگی اجتماع، از نعمت‌های پروردگار است. سخن‌چین با عمل خود این نعمت الهی را به نقمت تبدیل می‌کند و صلح و صفا و محبت را از دل مردم می زداید و موجب تفرقه و جنگ و جدال در جامعه مسلمانان می شود. امیرالمؤمنین علی(ع) نیز در نکوهش افراد سخن چین می فرماید:

شِرارُکُمُ الْمَشّاءُونَ بِالنَّمِیمَهِ الْمُفَرِّقُونَ بَیْنَ الاَحِبَّهِ الْمُبْتَغُونَ لِلْبُرَآءِ المَعایِبَ.(۱)

بدترین شما کسانی هستند که در مسیر سخن چینی راه می سپرند. آنها که میان دوستان فاصله می اندازند و عیب جوی افراد بی گناه هستند.

برای آنکه سخن چینی رواج نیابد، شایسته است سخن چین تصدیق نشود و سخن او برای کس دیگری نقل نگردد. روایت شده است: مردی نزد حضرت علی(ع) آمد و از مرد دیگری بدگویی کرد. حضرت فرمود: ای مرد! درباره سخن تو تحقیق می کنم، اگر راست گفته باشی، از تو خشمگین خواهم شد (به خاطر غیبت کردن) و اگر دروغ گفته باشی، تو را مجازات خواهم کرد و اگر بخواهی از تو درمی گذرم. مرد گفت: مرا ببخش ای امیر مؤمنان!(۲)

راه دیگر برای جلوگیری از رواج سخن چینی این است که درباره آنچه سخن چین گفته، کنجکاوی نکنیم؛ زیرا خداوند منان در قرآن می فرماید: «وَلا تَجَسَّسُوا؛ در امور یکدیگر تجسس نکنید!» (حجرات: ۱۲)

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۹.

۲- محجه البیضاء، ج ۵، ص ۲۷۸.

پرهیز از کینه توزی

پرهیز از کینه توزی

کینه توزی به معنای پروراندن دشمنی اشخاص در قلب و باطن است. برخی افراد آن چنان سنگ دل و بی رحم هستند که اگر نتوانند دشمنی خود را با دیگران بروز دهند، آن را در دل می پرورانند و در خود نگه می دارند تا روزی آن را عملی سازند. رسول گرامی اسلام این صفت را شایسته مؤمن نمی داند و می فرماید: «اَلمُؤْمِنُ لَیْسَ بِحَقُودٍ؛ مؤمن، کینه توز نیست».(۱)

اگر این صفت در قلب انسان رسوخ کند، دچار غم و اندوه می شود و در دنیا و آخرت آزار و عذاب می بیند. ازاین رو، عفو و بخشش توصیه شده است. امام صادق(ع) از قول رسول رحمت می فرماید:

اَلا اُخْبِرُکُمْ بِخَیْرِ خَلائِقِ الدُّنیا وَ الْآخِرَهِ اَلْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَکَ وَ أَن تَصِلَ مَنْ قَطَعَکَ وَ الإحسانُ إلی مَنْ أَساءَ إلَیْکَ وَ إعطاءُ مَنْ حَرَمَکَ.(۲)

آیا شما را از بهترین اخلاق های دنیا و آخرت خبر ندهم؟ (آنها عبارتند از گذشت کردن درباره کسی که به تو ستم کرده است، پیوستن به کسی که از تو بریده، نیکی کردن به آن که به تو بدی کرده، و بخشش به کسی که تو را محروم ساخته است.

بنابراین، بهتر آن است که انسان کینه را از خود دور کند و سینه را از غبار خاطرات بد گذشته بزداید و چنانچه ممکن باشد، از راه عفو و احسان با نفس خویش به مبارزه برخیزد و با شیطان مخالفت کند. چنان که خداوند متعال به پیامبرش می فرماید: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ؛ راه عفو و بخشش پیش گیر و به نیکوکاری امر کن!» (اعراف: ۱۹۹)

۱- محجه البیضاء، ج ۵، ص ۳۱۷.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۸.

تولّی و تبرّی

تولّی و تبرّی

تولّی و تبرّی که از فروع دین است، بدین معناست که مسلمان خوبی‌ها و خوب‌ها را دوست بدارد و با کژی‌ها و کژمدارها در ستیز باشد. خدای متعال در وصف پیروان راستین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدّاءُ عَلَى الكُفّارِ رُحَماءُ بَيَنَهُمْ. (فتح: ۲۹)

محمد، پیامبر خدا و پیروانش، با کافران سخت در ستیزند و با یکدیگر رحیم و مهربان.

و نیز در آیه ای دیگر می‌فرماید:

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُوْلئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ. (مجادله: ۲۲)

نمی‌یابی گروهی را که به خدا و روز جزا ایمان داشته باشند، ولی با مخالفان خدا و رسول او دوستی کنند؛ گرچه آن مخالفان پدران یا پسران یا برادران یا خوشاوندانشان باشند. خدا در دل آنان ایمان را رقم زده و به روحی از جانب خویش نیرومندشان ساخته است.

در آیه‌ای دیگر آمده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءكُم مِنَ الْحَقِّ. (ممتحنه: ۱)

ای مؤمنان! دشمنان من و دشمنان خود را دوست نداشته باشید که با ایشان طرح دوستی و محبت افکنید، درصورتی که آنها به این حقیقت که برای شما آمده است، کفر می‌ورزند.

از آیات الهی برمی‌آید که مؤمن باید جاذبه و دافعه داشته باشد. رسول گرامی اسلام برای هدایت این حب و بغض می‌فرماید:

ای بنـده خـدا! دوستی و دشـمنی خود را برای خدا و در راه او قرار ده. دوستی‌ها و دشـمنی‌ها باید در این راه باشد؛ زیرا جز از این طریـق به ولاـیت الله نمی‌توان رسـید و جز از این راه کسـی طعم ایمـان را نخواهـد چشـید، هرچنـد نمـاز و روزه‌اش فراوان باشد.(۱)

امروزه بیشترین انگیزه‌ها برای دوستی‌ها و دشـمنی‌ها غرض های دنیوی است و این گونه غرض ها در پیشگاه خدا هیچ ارزشی ندارد. پس باید کوشید دوستی‌ها و دشمنی‌ها در محور الهی و در مسیر محبوب قرار گیرد.

دوری از تکبر

دوری از تکبر

کبر، انسان را به فخرفروشـی و برتری‌جویی بر دیگران وادار می کند. متکبران محبوب خداوند نیستند، چنان که در قرآن کریم آمده است: «إِنَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُسْتَکْبِرِینَ؛ خداوند متکبران را دوست ندارد.» (نحل: ۲۳) پیامبر گرامی اسلام نیز تکبر را مانع ورود به بهشت دانسته و فرموده است:

لا یَدْخُلُ الجَنَّهَ مَنْ کانَ فی قَلْبِهِ مِثقالُ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ کِبْرٍ وَلا یَدْخُلُ النّارَ مَنْ کانَ فی قَلْبِهِ مِثْقالُ حَبَّهٍ مِن ایمانٍ.(۲)

هرکـه به انـدازه ذره‌ای کـبر در دل داشـته باشـد، به بهشت نمی‌رود و آن‌که ذره‌ای ایمـان در دل داشـته باشـد، به جهنم داخل نمی‌شود.

در بعضـی روایات، علت تکبر، حقارت و کوچکی انسان بیان شـده است، چنان که امام صادق(ع) می‌فرمایـد: «ما مِن اَحَدٍ یَتیهُ اِلّا مِنْ ذِلَّهٍ یَجِدُها فی نَفْسِهِ؛ هیچ انسانی نیست که خودستایی کند، مگر به علت ذلت و حقارتی که در نفس

۱- بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۲۳۶.

۲- محجه البیضاء، ج ۶، ص ۲۱۲.

خویش می‌یابد.»(۱) آن حضرت، شکل حضور افراد را در قیامت چنین توصیف می کند:

اِنَّ المُتَکَبِّرین یُجعَلُونَ فی صُوَرِ الذَّرِّ یَتَوطَّأُهُمُ النّاسُ حَتّی یَفرُغَ اللّهُ مِنَ الحِسابِ.(۲)

خداوند در روز جزا، گروه متکبران را به‌صورت مورچه محشور می کند که تا پایان حسابرسی خلایق در زیر پای مردم لگدکوب شوند.

البته روایات اسلامی, چگونگی برخورد با افراد مغرور و متکبر را نیز بازگو کرده‌اند، چنان که رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

اِذا رَأَیتُمْ المُتَواضِعِینَ مِنْ اُمَّتی فَتَواضَعُوا لَهُمْ و اِذا رَأَیْتُمُ الْمُتَکِبِّرینَ فَتَکَبَّرُوا عَلَیْهِمْ فَاِنَّ ذلِکَ لَهُمْ مَذَلَّهٌ وَ صَغارٌ.(۳)

اگر متواضعان امت مرا دیدید، در مقابل آنها فروتنی کنید و اگر متکبران را دیدید، در مقابل آنها تکبر ورزید که این رفتار، باعث خواری و کوچکی آنهاست.

عوامل تکبر

عوامل تکبر

خداوند در آیات فراوانی از قرآن مجید، با عبارت‌هایی روشن، مؤمنان را از تکبر نهی می کند. در این آیات حتی راه رفتن متکبرانه نکوهش شده و غرور یکی از عوامل کبر معرفی شده است. روشن است انسان‌هایی که دچار کمبود شدید هستند، وقتی به مقامی رسیدند و بر دیگران برتری یافتند، دچار غرور می‌شوند. چنین افرادی می کوشند امکانات خود را به رخ دیگران بکشند و آن را وسیله برتری‌جویی قرار دهند و بر دیگران

۱- محجه البیضاء، ج۶، ص ۲۱۷.

۲- اصول کافی، ج ۳، ص ۳۱۱.

۳- محجه البیضاء، ج ۶، ص ۲۲۲.

فخر بفروشند. از سوی دیگر جهل انسان به ضعف‌ها و آسیب پذیری هایش از آغاز تا انجام پیدایش، از عوامل دیگر غرور و تفاخر است. ازاین رو، خداوند برای درهم شکستن این تفاخر، سرگذشت اقوام گذشته را بازگو می کند که چگونه با داشتن امکانات و قدرت فراوان به آسانی نابود شده اند. عامل دیگر تکبر و گردن‌کشی، احساس ضعف و حقارت ناشی از شکست‌هاست. برخی افراد برای جبران شکست‌های خود، فخرفروشی می‌کنند. امام جعفر صادق(ع) در روایتی می‌فرماید: «مامِنْ رَجُلٍ تَکَبَّرَ أَو تَجَبَّرَ الّا لِذِلَّهٍ وَجِدَها فِی نَفسِهِ؛ هیچ کس تکبر یا ستمگری نمی‌کند مگر به خاطر ذلتی که در نفس خود می‌یابد.»(۱) روشن است اگر انسان تکبر را در خود از بین نبرد و با این صفت، دنیا را ترک کند، مشمول این روایت خواهد بود که امام صادق(ع) از امام محمد باقر(ع) نقل می‌کند: «لا یَدخُلُ الجَنَّهَ فِی قَلبِهِ مِثقالُ ذَرَّهً مِن کِبرٍ؛ کسی که ذره ای کبر در قلبش وجود داشته باشد، داخل بهشت نمی‌شود».(۲)

ترک غیبت

ترک غیبت

بسیاری از افراد نمی توانند زبان خود را کنترل کنند و مرتکب گناهان متعددی می شوند. ازاین رو، امامان معصوم(ع) درباره حفظ و نگهداری زبان از گناه و معصیت بسیار سفارش و تأکید کرده‌اند؛ زیرا بسیاری از گناهان و خطاهایی که از انسان سر می‌زند، به خاطر نگه نداشتن زبان است. حضرت علی(ع) می‌فرماید: «اَللِّسانُ سَبُعٌ إِنْ خُلِّیَ عَنْهُ عَقَرَ؛ زبان، درنده‌ای

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۶.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۶۱، ح ۶ (باب الکبر).

است که اگر رهایش کنی، هار می‌شود و انسان را می‌گزد.»(۱) زبان می تواند منشأ گناهان بزرگی باشد که یکی از آنها، غیبت است. خداوند در هشداری برای ترک غیبت می‌فرماید:

وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ ميتاً فَكَرهتُمُوهُ. (حجرات: ۱۲)

هیچ یک از شما از دیگری غیبت نکند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت مردار برادر خود را بخورد؟ [بی شک،] همه شما از این کار کراهت دارید.

در روایات اسلامی آمده است، غیبت سبب می‌شود اعمال نیک انسان تباه گردد و از بین برود. امام صادق(ع) می‌فرماید:

أَلغَيبَهُ حَرامٌ عَلى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ إِنَّها لَتَأْكُلُ الْحَسَناتِ كَما تَأْكُلُ النّارُ الْحَطَب.(۲)

غیبت کردن بر هر مسلمانی حرام است، همان گونه که آتش هیزم را می‌خورد، غیبت نیز کارهای نیک انسان را می خورد و از بین می برد.

پیامبر گرامی اسلام نیز می‌فرماید:

در روز قیامت، یکی از شما را در صحرای محشر برای رسیدگی به اعمالش حاضر می‌کنند و نامه عملش را به دستش می‌دهند و هنگامی که به آن نگاه می‌کند، از کارهای نیکی که انجام داده است، چیزی در آن نمی بیند. عرض می‌کند: پروردگارا! این نامه عمل من نیست، زیرا از طاعات و عباداتی که در دنیا انجام داده‌ام، چیزی در آن نمی‌بینم. به او گفته می‌شود پروردگار تو خطا و نسیان نمی‌کند و این نامه عمل از آن توست، اما به خاطر اینکه غیبت کردی، کارهای نیک تو در نامه عمل

۱- نهج‌البلاغه، ترجمه: فیض الاسلام، حکمت ۵۷.

۲- محجه البیضاء، ج ۵، ص ۲۵۵.

کسی نوشته شده است که از او بدگویی کردی. سپس شخص دیگری را برای حساب می آورند و نامه عملش را به او می‌دهند. به نامه نگاه می‌کند، ولی برخلاف انتظارش طاعات و عبادات زیادی را در آن می بینند و از روی تعجب عرض می‌کند: خدایا! این نامه عمل من نیست. من در دنیا کارهای نیکی که اینجا نوشته شده است، انجام نداده‌ام. به او گفته می‌شود: چون فلان شخص از تو بدگویی کرده، کارهای نیک او در نامه عمل تو نوشته شده است.(۱)

پرهیز از بدبینی (۱)

پرهیز از بدبینی (۱)

با توجه به آیات قرآن، سوءظن یکی از زشت ترین گناهان اجتماعی است. در آیه ای آمده است:

یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا کَثِیرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا یَغْتَب بَعْضُکُم بَعْضًا. (حجرات: ۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید؛ چراکه بعضی از گمان‌ها گناه است و هرگز تجسس نکنید و بعضی از شما غیبت همدیگر را نکنید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

اِنّ اللهَ حَرَّمَ مِنْ المُسْلِمِ دَمَهُ وَ مالَهُ وَ عِرْضَهُ وَ أنْ یُظَنَّ بِهِ ظَنَّ السُّوء.(۲)

خداوند، خون و مال و آبروی مسلمان را محترم شمرده و سوءظن به مسلمانان را تحریم کرده است.

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۵۸.

۲- محجه البیضاء، ج ۵، ص ۲۶۸.

از آنجا که بـدگمانی، اعتماد عمومی جامعه را از بین می‌برد و باعث کدورت می‌شود، امامان معصوم(ع) همه را به خوش بینی به یکدیگر فراخوانده اند. امام علی(ع) می‌فرماید:

ضَعْ أَمْرَ أَخِیکَ عَلی أَحْسَنِهِ حَتّی یَأْتِیکَ ما یَغْلِبُکَ مِنْهُ وَلا تَظُنَّنَّ بِکَلِمَهٍ خَرَجَتْ مِنْ أَخِیکَ سُوء وَ أَنتَ تَجِدُ لَها فِی الْخَیْرِ مَحْمِلاً.(۱)

اعمال برادرت را به بهترین وجه حمل کن، مگر آنکه حجت و دلیلی برای تو پیـدا شود که راه توجیه را بر تو ببنـدد و هرگز به سخنی که از [زبان] برادر مسلمانت خارج شده است، بدگمان مباش درصورتی که می‌توانی محمل نیکی برای آن بیابی.

درحالی که بدگمانی خصـلتی بسیار زشت و ناپسـند است، در مقابل، خوش گمانی از صـفات نیک و از مکارم اخلاقی مؤمن است. اخلاق اسـلامی ما را به داشـتن حسن ظن به دیگران ترغیب و سـلامت روح و بهبود روابط اجتماعی را تضـمین می کند. امام علی(ع) در کلامی می فرماید: «إِطْرَحُوا سُوءَ الظَّنِّ بَیْنَکُمْ فَإِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ نَهی عَنْ ذلِکَ؛ به یکدیگر سوءظن نداشته باشید؛ زیرا خدا از آن نهی کرده است».(۲)

بدگمانی (سوءظن) (۲)

بدگمانی (سوءظن) (۲)

بـدگمانی و بـدبینی، اخلاقی ناشایست است که در آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت(ع) نکوهش شـده و آثار شـوم و زیـان‌هـای متعـددی به دنبال دارد. امـام علی(ع) در این مـورد می‌فرمایـد: «مَنْ غَلَبَ عَلَیهِ سُوءَالظَّنِّ، لَمْ یَتْرُکْ بَیْنَه وَ بَیْنَ خَلِیلٍ صُلحاً؛ آن که روحیه بـدبینی بر او غلبه کنـد میان او و دوسـتانش هرگز پیوند صـلح و صـفا برقرار نمی گردد.»(۳) افراد بدبین، همواره از این درد

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۱۴.

۲- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۹۴.

۳- غررالحکم و دررالکلم، ص ۶۹۷.

روحی رنج می‌برند و این روحیه موجب می‌شود از بسیاری مطالب، کارها و اشخاص، هراس به دل داشته و از اعتماد به افراد، بیمناک باشند و آهسته آهسته، گوشه‌گیر شوند. این خطر و زیان بدبینی را حضرت علی(ع) در کلامی شیرین و آموزنده، این طور بیان کرده است: «مَنْ لَمْ یُحسِنْ ظَنَّهُ اِسْتَوْحَشَ مِنْ کُلِّ أَحَدٍ؛ آن که حسن ظن ندارد و به بدبینی و بدگمانی مبتلاست، پیوسته از همه می‌ترسد».(۱)

روحیه بدبینی و گمان بد داشتن به برادر مؤمن، به همسر، به همکار، به شریک و خلاصه به افراد جامعه، در قرآن، گناه قلمداد شده است. امام هادی(ع) می‌فرماید:

إِذا کانَ زَمانُ الْعَدلِ فِیهِ اَغْلَبُ مِنَ الجَورِ، فَحَرامٌ اَنْ تَظُنَّ بِأَحدٍ سُوءاً حَتَّی یُعْلَمَ ذلِکَ مِنْهُ.(۲)

آنگاه که زمان عدل بر زمان جور و ستم چیره باشد (زمان حاکمیت عدل و معیارهای اسلامی) حرام است انسان به کسی بدبین باشد، مگر هنگامی که به خلاف کسی، علم و یقین پیدا کند.

بدبینی آثار زیان‌بار متعددی به همراه دارد. ازاین رو، پیشوایان بزرگوار اسلام، در سخنان مختلفی، مسلمانان را از بدبینی برحذر می‌دارند. از پیامبر اسلام روایت شده است: «إِیّاکُم وَ الظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَکذَبُ الکَذِبِ؛ با قاطعیت، از بدبینی بپرهیزید؛ زیرا بدبینی، دروغ‌ترین دروغ‌هاست.»(۳) بدگمانی، رشته صلح و محبت را بین افراد می‌گسلد، امنیت روانی و اخلاقی جامعه را تهدید

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۹۷؛ نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۹.

۲- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۹۴؛ خصال صدوق، ج ۲، ص ۱۶۱.

۳- وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۵۹.

می کند، به بازار تهمت و افترا رونق می دهد و ناامنی اجتماعی به وجود می آورد.

ریا و خودنمایی

ریا و خودنمایی

ریـا، همـان تظـاهر و خودنمایی، با انگیزه جلب توجه و سـتایش مردم است. در قرآن مجیـد در نکوهش چنین روحیه‌ای آمـده است:

فَوَیْلٌ لِلْمُصَلِّینَ الَّذِینَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الَّذِینَ هُمْ یُرَاؤُونَ. (ماعون: ۴ _ ۶)

وای بر نمازگزارانی که از نمازشان غافلند؛ آنان که در عبادت جز ریا و خودنمایی انگیزه‌ای ندارند.

در آیه‌ای دیگر در سـفارش به دوری کردن از چنین خصـلتی آمـده است: «وَلاَ تَکُونُواْ کَالَّذِینَ خَرَجُواْ مِن دِیَارِهِم بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ و یَصُدُّون عَن سَبِیلِ اللهِ؛ (شـما ای مؤمنـان)! هماننـد کسانی نباشـید که نه برای جهاد در راه خـدا، بلکه از روی غرور و خودنمایی بیرون آمدنـد و در پنهان، مردم را از راه خـدا بازمی‌دارند.» (انفال: ۴۷) رسول گرامی اسـلام نیز نشانه‌های ریاکاران را چنین برمی‌شمارد:

أَمّا عَلامَهُ الْمُرائی فَأَرْبَعَهٌ: یَحْرِصُ فِی الْعَمَلِ لِلّهِ إِذا کانَ عِنْدَهُ أَحَدٌ وَ یَکْسَلُ إِذا کانَ وَحْدَهُ وَ یَحْرِصُ فی کُلِّ أَمْرِهِ عَلَی الْمَحْمَدَهِ وَ یُحْسِنُ سَمْتَهُ بِجُهْدِهِ.(۱)

ریاکـار چهـار نشـانه دارد؛ در انظـار مردم در عبـادت خداونـد حریص است، امـا به هنگـام تنهـایی کسـل و بی حـال است. در کارهایش به مدح و ثنای دیگران آزمند است و تمام کوشش او بر این است که میان مردم وجهه‌ای زیبا و نیکو داشته باشد.

حضـرت علی(ع) نیز همیـن ویژگی هـا را برای افراد ریاکـار را برمی شـمارد.(۲) امـام رضـا(ع) نیز در تحـذیری، بـه یکی از اصحابش می فرماید:

۱- تحف العقول، ص ۱۷.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۹۵.

ویحَکَ یَا ابْنَ عَرَفَهَ: إِعْمَلُو الِغَیْرِ رِئاءٍ وَ لا سُمْعَهٍ فَإنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِغَیْرِ اللهِ وَکَلَّهُ اللهُ إِلی ما عَمِلَ.(۱)

وای بر تو ای پسر عرفه! کار کنید، نه به منظور ریا و به گوش مردم رسیدن، زیرا هرکه برای غیر خدا کار کند، خدا او را به کاری که انجام داده وامی گذارد.

خیرخواهی و خدمت به بندگان

خیرخواهی و خدمت به بندگان

خدمت به بندگان خدا از راه های تقرب به خداوند متعال است. از آیات قرآن مجید درمی یابیم آنچه به سود مردم باشد، پایدار و جاوید خواهد بود و آنچه سودمند نباشد، مانند کف بر روی آب به زودی از میان می رود و اثری از آن باقی نخواهد ماند. خداوند متعال می‌فرماید:

فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذلِكَ يَضْرِبُ اللّهُ الأَمْثَالَ. (رعد: ۱۷)

اما کف به کناری می‌رود و نابود می‌شود، ولی آنچه به مردم سود می رساند، [مانند آب] در زمین می‌ماند. خداوند متعال این چنین مثال می زند.

رسول گرامی اسلام نیز در حدیثی می فرماید:

اَلْخَلْقُ عِیالُ اللهِ فَأَحَبُّ الْخَلْقِ إلَی اللهِ مَنْ نَفَعَ عِیالَ اللهِ وَ أَدْخَلَ عَلی أَهْلِ بَیْتٍ سُرُوراً.(۲)

مردم عائله و جیره خواران خداوندند. محبوب‌ترین آنها نزد خدا کسی است که سودش به عائله خدا برسد و خانواده‌ای را خوشحال کند.

آن حضرت در روایتی دیگر می‌فرماید:

أَنْسَکُ النّاسِ نُسُکاً أَنْصَحُهُمْ جَیْباً وَ أَسْلَمُهُمْ قَلباً لِجَمِیعِ الْمُسْلِمِینَ.(۳)

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۹۴.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۳.

عابدترین مردم آن است که برای مردم خیرخواه‌تر از دیگران و نسبت به تمام مسلمانان پاک دل تر و باصفاتر باشد.

امام صادق(ع) نیز در روایتی زیبا، همگان را به خدمتگزاری نسبت به بندگان خدا فراخوانده و فرموده است: «عَلَیْکَ بِالنُّصْحِ لِلّهِ فِی خَلْقِهِ فَلَنْ تَلْقاهُ بِعَمَلٍ أَفضَلَ مِنْهُ؛ بر تو باد که برای [رضای] خداوند، خیرخواه بندگان او باشی و بدان که هیچ گاه خدا را به کاری برتر از این دیدار نخواهی کرد.»(۱) این امام معصوم در روایتی دیگر می‌فرماید:

أَیُّما رَجُلٍ مِنْ شیعَتِنا أَتی رَجُلاً مِنْ إِخْوانِهِ فَاسْتَعانَ بِهِ فِی حاجَتِهِ فَلَمْ یُعِنْهُ وَ هُوَ یَقْدِرُ إِلاّ ابْتَلاهُ اللّهُ بِأَنْ یَقْضِیَ حَوائِجَ غَیْرِهِ مِنْ أَعدائِنا یُعَذِّبُهُ اللّهُ عَلَیْها یَوْمَ الْقِیامَه.(۲)

هرگاه یکی از شیعیان ما نزد یکی از برادران دینی خود برود و از او کمک بخواهد و او با اینکه می‌تواند، وی را یاری دهد، کوتاهی کند، خدای متعال او را گرفتار می‌کند که حاجت دشمنان ما را برآورد تا بدین وسیله خداوند در روز قیامت او را عذاب کند.

خوش رویی

خوش رویی

یکی از صفات پسندیده اجتماعی، گشاده رویی و برخورد محبت آمیز با مردم است که می تواند ثبات روابط جمعی را در پی داشته باشد. کسی که اخلاق نیکو داشته باشد، گرچه ناراحت و اندوهگین باشد، در برابر دیگران اظهار ناراحتی نمی‌کند. حضرت علی(ع) دراین باره می‌فرماید: «اَلْمُؤمِنُ بِشْرُهُ فِی وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِی قَلْبِهِ؛ شادی مؤمن در چهره‌اش نمایان و اندوه او در

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۶.

قلبش پنهان است.»(۱) رسول گرامی اسلام نیز می‌فرماید: «إِنَّکُمْ لَنْ تَسَعُوا النّاسَ بِأَمْوالِکُمْ فَالْقُوهُمْ بِطَلاقَهِ الْوَجْهِ وَ حُسْنِ الْبِشْرِ؛ شما نمی‌توانید با اموال خود به همه مردم گشایش دهید، پس با چهره باز و رویی خوش با آنها برخورد کنید».(۲)

خوش‌رویی، عامل کسب محبت و قرب به خداوند است. امام باقر(ع) دراین باره می‌فرماید:

أَلْبِشْرُ الْحَسَنُ وَ طَلاقَهُ الْوَجْهِ مَکْسَبَهٌ لِلْمَحَبَّهِ وَ قُرْبَهٌ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ عَبُوسُ الْوَجْهِ وَ سُوءُ الْبِشْرِ مَکْسَبَهٌ لِلْمَقْتِ وَ بُعْدٌ مِنَ اللهِ.(۳)

خوش‌رویی و چهره گشاده، راه کسب محبت [مردم] و سبب نزدیک شدن به خداست و ترش رویی سبب نفرت [مردم] و دوری از خدا می شود.

این امام همام در کلامی دیگر می‌فرماید: «مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: مرا نصیحت کن! از جمله وصایای پیامبر اکرم به او این بود که برادرت را با چهره باز ملاقات کن و در برخورد با او گشاده رو باش!»(۴) امام صادق(ع) نیز می‌فرماید:

سه چیز است که اگر کسی یکی از آنها را انجام دهد، خدا بهشت را بر او واجب می کند: انفاق در حال تنگ دستی، خوش رویی با همه مردم و انصاف دادن از خود (حق را بگوید اگرچه به زیان او باشد).(۵)

۱- نهج‌البلاغه، ترجمه: فیض الاسلام، ص ۱۲۴۳، حکمت ۳۲۵.

۲- مشکاه الانوار، ص ۱۸۰.

۳- مشکاه الانوار، ص ۱۷۹.

۴- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۳.

۵- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۳.

پندپذیری

پندپذیری

انسان همواره در معرض خطا و غفلت است. ازاین رو، به موعظه و نصیحت نیازمند است. زیاد پرداختن به امور مادی، موجب غفلت و مرگ قلب‌ها و دوری از یاد خدا می‌شود. به همین دلیل، حضرت علی(ع) می‌فرماید: «یا بُنَیَّ أَحِی قَلْبَکَ بِالْمَوْعِظَهِ؛ ای فرزندم! دلت را با موعظه زنده کن!»(۱) در این زمینه غرور و غفلت، مانع پندپذیری است که امام علی(ع) از این دو مانع چنین یاد می‌کند: «بَینَکُمْ وَ بَیْنَ الْمَوْعِظَهِ حِجابٌ مِنَ الْعِزَّهِ؛ میان شما و موعظه، پرده‌ای از غرور و غفلت است.»(۲) امام جواد(ع) نیز در حدیثی می فرماید:

اَلْمُؤْمِنُ یَحْتاجُ إلی ثَلاثِ خِصالٍ: تَوفِیقٌ مِنَ اللهِ وَ واعِظٌ مِنْ نَفْسِهِ و قَبُولٌ مِمَّن یَنْصَحُهُ.(۳)

مؤمن، نیازمند سه خصلت است: توفیق از سوی خداوند، اندرزدهنده‌ای از درون جان (وجدان) و قبول نصیحت از نصیحت کننده.

بنابراین، افزون بر واعظ بیرونی، آدمی به واعظی درونی نیز نیازمند است، چنان که حضرت علی(ع) دراین باره فرمود: «مَن کانَ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ واعِظٌ کانَ عَلَیْهِ مِنَ اللهِ حافِظٌ؛ هرکه واعظی درونی داشته باشد، از جانب خداوند نگهدارنده‌ای دارد.»(۴) در پیرامون ما امور متعددی هست که زمینه عبرت آموزی را فراهم می کند. اولیای دین به ما سفارش کرده‌اند که از پیشینیان پند بگیریم، چنان که امام علی(ع) می‌فرماید: «اِتَّعِظُوا مِمَّن کانَ قَبْلَکُمْ قَبْلَ أَنْ یَتَّعِظَ بِکُمْ مَنْ بَعْدَکُمْ؛ از سرگذشت پیشینیان پند بگیرید، پیش از آنکه آیندگان از سرگذشت شما پند

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۲۰۶.

۲- نهج‌البلاغه، ص ۵۵.

۳- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۵۸.

۴- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۴۵۴.

بگیرند.»(۱) یکی از منظره هـای پنـدآموز، قبرهـای گذشـتگان است. امیرالمـؤمنین علی(ع) می‌فرمایـد: «أَبْلَغُ الْعِظـاتِ الِإعتِبـارُ بِمَصارِعِ الأمواتِ؛ رساترین پند و اندرزها عبرت گرفتن از گورستان‌هاست».(۲)

رعایت حریم دیگران

رعایت حریم دیگران

احترام به شئون مردم و حفـظ حریم و شخصـیت دیگران، از نشـانه هـای اخلاق حسـنه است. یکی از موارد حفظ حریم مردم، رعایت حرمت خانه های آنان است. در سوره نور دراین باره آمده است:

ای کسانی که ایمان آورده‌ایـد! در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشویـد، تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سـلام کنید! این برای شـما بهتر است، شایـد متـذکر شویـد و اگر کسـی نیافتیـد، داخل نشوید تا به شـما اجازه داده شود و اگر گفتند برگردید، بازگردید که برای شما بهتر است و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

در اسلام این امر چنان اهمیت دارد که سفارش شده است حتی اگر کسی بخواهد وارد اتاق پدر یا مادر یا فرزند خود نیز بشود نخست بایـد اجازه بگیرد. دراین باره آمـده است: مردی خـدمت رسول خـدا صـلی الله علیه و آله عرض کرد: آیا هنگامی که می‌خواهم وارد خانه مادرم شوم، باید اجازه بگیرم؟ حضرت فرمود: آری. عرض کرد: مادرم غیر از من خدمتگزاری ندارد، باز هم بایـد اجـازه بگیرم؟ پیامبر فرمود: «دوست داری مادرت را [در وضع نامناسب] ببینی؟» عرض کرد: نه. حضـرت فرمود: «پس هنگامی که

۱- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۲۴۲.
۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۴۲۳.

وارد می‌شوی، از او اجـازه بگیر»!(۱) در روایتی دیگر آمـده است رسول خدا هروقت می‌خواست به منزل دختر خود، حضـرت فـاطمه زهرا(س) وارد شود، اول اجـازه می گرفت و سـپس وارد می‌شـد. جابر بن عبـدالله انصاری می گویـد: پیامبر خـدا برای دیـدن فاطمه زهرا(س) از منزل خارج شـد. من نیز خـدمت آن بزرگوار بودم. هنگامی که خواست وارد منزل شود، دست روی در گـذاشت، در را کمی عقب زد و فرمود: «السَّلام عَلَیکُم». فـاطمه(س) سـلام پـدر را پاسـخ داد. سـپس پیـامبر فرمود: «اجازه هست وارد منزل شوم؟» فاطمه(س) عرض کرد: «آری ای رسول خدا!»(۲)

عفو و چشم‌پوشی

عفو و چشم‌پوشی

از دیگر مکارم و محاسن اخلاقی و آداب نیکوی معاشـرت، عفو است. در زندگی اجتماعی کمتر کسی دیده می‌شود که حقی از او ضایع نشـده و دیگران حرمت او را نشکسـته باشـند. پایـداری روابط اجتماعی بر عفو و گذشت مبتنی است؛ زیرا اگر همه مردم در استیفای حقوق خویش سخت‌گیر باشند و از کوچک ترین لغزشی چشم‌پوشی نکنند، زندگی بسیار تلخ خواهد شد و صفا و صـمیمیت از میان خواهد رفت. خداوند در قرآن مجید در موارد زیادی مردم را به این روش پسـندیده فرا خوانده است. در آیه ای از قرآن می خوانیم: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِینَ؛ با آنها مـدارا کن، عفو و گذشت را شـیوه خود قرار ده و آنهـا را بـه نیکی‌هـا دعـوت کـن و از جاهلاـن روی بگردان!» (اعراف: ۱۹۹) در آیـه ای دیگر عفـو و گـذشت از ویژگی‌های پرهیزکاران بیان شده و آمده است:

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۱۲۴.

۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۸۷.

الَّذِینَ یُنْفِقُونَ فِی السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْکَاظِمِینَ الْغَیْظَ وَالْعَافِینَ عَنِ النَّاسِ وَاللّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ. (آل عمران: ۱۳۴)

[پرهیزکاران] آنها هستند که در وسعت و پریشانی انفاق می کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از خطاهای مردم درمی گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

در آیه ای دیگر می‌فرماید:

وَلْیَعْفُوا وَلْیَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ یَغْفِرَ اللَّهُ لَکُمْ وَاللّهُ غَفُورٌ رَّحِیمٌ. (نور: ۲۲)

باید عفو کنید و لغزش‌هایی دیگران را نادیده بگیرید. آیا دوست نمی دارید خدا شما را ببخشد؟ و خداوند غفور و رحیم است.

در حدیثی از رسول رحمت صلی الله علیه و آله نیز می خوانیم:

عَلَیْکُمْ بِالْعَفْوِ فَإِنَّ لا یَزیدُ الْعَبْدَ إِلّا العَفوَ عِزّاً فَتَعافَوْا یُعِزَّکُمُ اللهُ.(۱)

عفو و بخشش را شیوه خود قرار دهید؛ زیرا بخشش و گذشت جز به عزت انسان نمی‌افزاید. پس نسبت به یکدیگر گذشت داشته باشید تا خدا شما را عزیز کند.

در کلامی دیگر می‌فرماید: «مُرُوَّتُنا أَهْلَ الْبَیْتِ اَلعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَنا وَ إِعْطاءُ مَنْ حَرَمَنا؛ جوانمردی ما خاندان اهل بیت، عفو و گذشت نسبت به کسانی است که بر ما ستم کرده اند و بخشش به کسانی است که از ما دریغ داشته‌اند».(۲)

بنابراین، انسان باید از خطاهای دیگران چشم بپوشد و اگر کسی از او عذرخواهی کرد، عذر وی را بپذیرد و سرزنشش نکند.

وفای به عهد

وفای به عهد

در آموزه‌های قرآنی و روایی، بر پایبندی به عهد و پیمان بسیار تأکید و سفارش شده است. خداوند وفای به عهد را از ویژگی‌های افراد باایمان می‌داند و می‌فرماید: «وَالَّذِینَ هُمْ لِأَماناتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ راعُونَ؛ [مؤمنان] آنها هستند که

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰۸.
۲- تحف العقول، ص ۲۷.

امانت‌ها و عهـد خود را مراعات می‌کنند.» (مؤمنون: ۸) و در آیه ای دیگر می خوانیم: «أَوْفُواْ بِالْعَهْـدِ إِنَّ الْعَهْـدَ كَانَ مَسْؤُولاً؛ به عهد (خود) وفا کنید که از عهد سؤال می‌شود!» (اسراء: ۳۴)

در روایات اسـلامی نیز به پایبندی به پیمان بسـیار توجه و تأکید شده است. رسول گرامی اسـلام می‌فرماید: «مَنْ کانَ یُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْیَوْمِ الْآخِرِ فَلْیَفِ إذا وَعَـدَ؛ آن کس که به خـدا و روز جزا ایمان دارد، بایـد به وعـده خود وفا کند.»(۱) امام علی(ع) نیز می فرمایـد: «إِنَّ الْوَفـاءَ بِالعَهْـدِ مِنْ عَلامـاتِ أَهْلِ الـدّینِ؛ وفای به عهـد از نشانه‌های مردم متـدیّن است.»(۲) امـام صـادق(ع) نیز در حدیثی وفای به عهد را از حقوق ایمانی می‌شمارد و می‌فرماید:

اَلْمُؤمِنُ أَخُوا الْمُؤمِنِ عَیْنُهُ وَ دَلِیلُهُ لا یَخُونُهُ وَلا یَظْلِمُهُ وَلا یَغُشُّهُ وَلا یَعدُهُ عِدَةً فَیُخْلِفَهُ.(۳)

مؤمن برادر مؤمن و ماننـد چشم و راهنمـای اوست، به او خیـانت نمی‌کنـد و سـتم روا نمی‌دارد و او را فریب نمی دهـد و به او وعده‌ای نمی‌دهد که تخلف کند.

پایبنـدی به تعهـدات، از مهم‌ترین اصول اسـتحکام نظام اجتماعی است. به دلیل این تأثیر حیاتی است که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله وفاکنندگان به عهد و پیمان را همسایه خود در بهشت می‌شمارد و می‌فرماید:

أَقرَبُکُمْ مِنِّی غَداً فِی الْمَوْقِفِ أَصْدَقُکُمْ لِلْحَدِیثِ وَ آداکُمْ لِلأَمانَهِ وَ اَوْفاکُمْ بِالْعَهْدِ.(۴)

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۴.

۲- سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۷۵.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۶.

۴- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۹۴.

نزدیک‌ترین افراد به من در روز قیامت، کسانی هستند که در سخن، راست‌گوتر، در ادای امانت کوشاتر و در عهد و پیمان از یکدیگر باوفاتر باشند.

بنابراین، نباید به چیزی که توان انجام آن را نداریم وعده دهیم، همان گونه که امام علی(ع) توصیه فرموده است: «لا تَعِدَنَّ عِدَةً لا تَثِقُ مِنْ نَفْسِکَ بِإِنْجازِها؛ چیزی را که یقین به وفای آن نداری، وعده مده».(۱)

احسان و نوع دوستی

احسان و نوع دوستی

خداوند متعال در اموال ثروتمندان، حقوقی مانند خمس و زکات و دیگر حقوق واجب شرعی را برای کمک به نیازمندان قرار داده و فرموده است: «وَفِی أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ؛ در اموال آنها حقی برای سائل و محروم مقرر شده است.» (ذاریات: ۱۹) و در آیه ای دیگر می‌فرماید: «وَالَّذِینَ فِی أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ؛ و آنها که در اموالشان برای سائلان و محرومان حق معلومی است.» (معارج: ۲۴ و ۲۵) ازاین رو، ثروتمندان وظیفه دارند به افراد مستمند و آبرومند کمک کنند. در آیه ای از قرآن در وصف این افراد آمده است:

یَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِیَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُم بِسِیمَاهُمْ لَا یَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا. (بقره: ۲۷۳)

از شدت خویشتن‌داری و عفت، افراد نادان آنها را بی‌نیاز می پندارند، اما آنها را از چهره‌هایشان می‌شناسی. اینان هرگز با اصرار چیزی از مردم نمی‌خواهند.

در روایات اسلامی نیز درباره رسیدگی به همنوعان تأکید فراوان شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

۱- فهرست غررالحکم دررالکلم، ص ۴۰۷.

ما آمَنَ بی مَنْ باتَ شَبعانَ وَ جارُهُ جائعٌ قالَ وَ ما مِنْ أَهْلِ قَرْیَهٍ یبیتُ فیهِمْ جائعٌ یَنْظُرُ اللهُ إلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ.(۱)

به من ایمان نیاورده است کسی که با شکم سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد و در شهر و آبادی که یک نفر گرسنه بخوابد، خداوند در روز قیامت به آنها نظر لطف نخواهد کرد.

امام علی(ع) نیز می‌فرماید:

اِنَّ اللهَ سُبحانَهُ فَرَضَ فی أموالِ الأَغْنِیاءِ أقواتَ الْفُقَراءِ فَما جاعَ فَقیرٌ إلاّ بِما مُتِّعَ بِهِ غَنِیٌّ واللّهُ تَعالی سائِلُهُمْ عَنْ ذلک.(۲)

خداوند سبحان غذا و نیاز نیازمندان را در اموال ثروتمندان معیّن کرده است. پس هیچ فقیری گرسنه نمی‌ماند مگر به واسطه اینکه ثروتمندان از حق آنها بهره‌مند شده‌اند و خداوند آنها را به خاطر این عمل مؤاخذه خواهد کرد.

پیشی گرفتن در سلام

پیشی گرفتن در سلام

سلام کردن از نشانه‌های تواضع است، چنان که امام حسن عسکری(ع) می فرماید: «مِنَ التَّواضُعِ السَّلامُ عَلی کُلِّ مَنْ تَمُرُّ بِهِ؛ نشانه تواضع این است که به هرکس بگذری، بر او سلام کنی.»(۳) این سنت چنان اهمیت دارد که خداوند در قرآن مجید در موارد متعددی با صراحت به آن تأکید کرده است، برای مثال فرموده:

وَإِذَا حُیِّیْتُم بِتَحِیَّهٍ فَحَیُّواْ بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّهَا إِنَّ اللّهَ کَانَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ حَسِیبًا. (نساء: ۸۶)

هنگامی که کسی به شما تحیّت گوید، با کیفیت بهتر یا همان‌گونه آن را پاسخ گویید که خداوند حساب همه چیز را دارد.

۱- الوافی، ج ۱، ص ۹۶.

۲- نهج‌البلاغه، ترجمه: صبحی صالح، حکمت ۳۲۸.

۳- تحف العقول، ص ۳۶۶.

در آیه ای دیگر می خوانیم: «فَإِذَا دَخَلْتُم بُیُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَی أَنْفُسِکُمْ تَحِیَّةً مِنْ عِندِ اللَّهِ مُبَارَکَةً طَیِّبَةً؛ هنگامی که داخل خانه‌ای شدید، بر خویشتن سلام کنید؛ سلام و تحیتی از سوی خداوند، سلام و تحیتی بابرکت و پاکیزه.» (نور: ۶۱)؛ یعنی حتی اگر کسی در خانه نبود، از جانب خدا به خودتان سلام بگویید و این دلیل بر اهمیت سلام کردن است.

سلام کردن پاداش فراوانی دارد، چنان که رسول گرامی اسلام می فرماید:

إنَّ فِی الْجَنَّهِ غُرَفاً یُری ظاهِرُها مِنْ باطِنِها وَ باطِنُها مِنْ ظاهِرِها یَسْکُنُها مِنْ اُمَّتی مَنْ أَطابَ الْکَلامَ وَ أَطْعَمَ الطَّعامَ وَ أفْشَی السَّلامَ وَ صَلّی بِاللَّیْلِ و النّاسُ نِیامٌ.(۱)

در بهشت خانه‌هایی وجود دارد که بیرون آن از درون و درون آن از بیرون دیده می‌شود. در این خانه ها کسانی از امت من سکونت خواند کرد که سخن خوب بگویند و مردم را اطعام کنند و آشکارا سلام کنند و هنگامی که مردم در خواب هستند، به نماز (نماز شب) برخیزند.

امام صادق(ع) نیز می‌فرماید: «اَلبادِی بِالسَّلامِ أَوْلی بِاللهِ وَ بِرَسُولِهِ؛ کسی که اول سلام می کند، از نظر قرب و جایگاه به خدا و پیامبر نزدیک‌تر است.»(۲) امام صادق(ع) درباره اینکه چه کسی آغاز سلام کند نیز می فرماید: «یُسَلِّمُ الصَّغیرُ عَلَی الْکَبِیرِ وَ الْمارُّ عَلَی القاعِدِ و الْقَلِیلُ عَلَی الکَثِیرِ؛ ادب این است که کوچک ترها بر بزرگ ترها و رهگذران بر ایستادگان و گروه اندک بر گروه بیشتر در سلام گفتن پیشی گیرند».(۳)

ادب

ادب

ادب، نیک رفتاری در برابر خالق و معاشرت نیکو با مخلوق و برگزیدن خوبی‌ها و دوری از زشتی‌هاست. ادب در فرهنگ اهل بیت(ع) جایگاه

۱- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۲.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۵.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۶.

والایی دارد. امام صادق(ع) ادب را میراثی جاودان برای فرزندان می‌داند و می‌فرماید:

إنَّ خَیْرَ ماوَرَّثَ الآباءُ لِأَبنائِهِمُ الأدَبُ لَا الْمالُ فَإِنَّ الْمالَ یَذْهَبُ وَ الأدَبَ یَبْقی.(۱)

بهترین چیزی که پدران برای فرزندان خود به ارث می‌گذارند ادب است نه مال؛ زیرا مال از بین می‌رود و ادب باقی می‌ماند.

هیچ همدم و همراهی مانند ادب نیست، چنان که امام علی(ع) به فرزندش امام حسن(ع) می‌فرماید:

یا بُنَیَّ أَحرِزْ حَظَّکَ مِنَ الأَدَبِ وَ فَرِّغْ لَهُ قَلْبَکَ فَإِنَّهُ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ تُخالِطَهُ دَنَسٌ وَاعْلَمْ أَنَّکَ إِن أَعْوَزْتَ غَنَیْتَ بِهِ وَ إن اغْتَرَبْتَ کان لَکَ الصّاحِبُ الّذِی لا وَحْشَهَ مَعَهُ.(۲)

پسرم! بهره‌ات را از ادب غنیمت بدار و قلب خود را برای آن آزاد گردان؛ زیرا [مقام] قلب بالاتر از این است که آن را به آلودگی بیامیزی و بدان که اگر کمبودی داشته باشی، با ادب بی‌نیاز می‌شوی و اگر غریب و تنها باشی، ادب دوست و همراه تو خواهد بود که با وجود آن وحشتی نخواهد بود.

ادب در منطق امام حسین(ع) نیز تعریف زیبایی دارد. نقل است از ایشان پرسیدند: ادب چیست؟ حضرت فرمود: «هُوَ أَن تَخْرُجَ مِنْ بَیْتِکَ فَلا تَلْقی أَحَداً إِلّا رَأَیْتَ لَهُ الْفَضْلَ عَلَیْکَ؛ ادب آن است که از خانه خود که بیرون می‌روی، با هیچ کس برخورد نکنی جز آنکه او را برتر و بهتر از خود ببینی.»(۳) بهترین نوع ادب نیز از منظر امام علی(ع) این گونه بیان شده است: «أَفْضَلُ الأَدَبِ اَنْ یَقِفَ

۱- اصول کافی، ج ۸، ص ۱۵۰.

۲- اعلام الدین، ص ۸۴.

۳- موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۷۵۰.

الإِنسانُ عِنْدَ حَدِّهِ وَلا يَتَعَدّی قَدْرَهُ؛ برترین ادب این است که انسان در حد و مرز خود بایستد و از اندازه خویش تجاوز نکند».(۱)

مهرورزی و همدردی

مهرورزی و همدردی

مکتب همه انبیای الهی از آدم تا خاتم، بر محور و پایه محبت بنا شده و پیشوایان بزرگ نیز برای اینکه مردم با شیرینی محبت، زندگی و جامعه خود را پر از محبت و عشق و علاقه کنند و از برکات این صفت الهی و نعمت بزرگ خدادادی بهره‌مند شوند، آنان را به محبت و مهرورزی فراخوانده‌اند. خداوند در قرآن مجید می فرماید: «وَ ما اَرْسَلْناکَ إلاّ رَحْمَةً لِلْعالَمِینَ؛ تو را جز اینکه مایه رحمت جهانیان باشی، نفرستادیم.» (انبیاء: ۱۰۷) و در آیه ای دیگر آمده است: «عَزِیزٌ عَلَیْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِیصٌ عَلَیْکُم بِالْمُؤْمِنِینَ رَؤُوفٌ رَحِیمٌ؛ ناراحتی های شما بر او گران و به هدایت شما بسیار علاقه‌مند و در برابر مؤمنان رئوف و مهربان است.» (توبه: ۱۲۸) رسول رحمت نیز بهترین کارها را دوستی با مردم می‌داند و می‌فرماید: «أفْضَلُ الأعْمالِ بَعْدَ الإِیمانِ بِاللهِ التَّوَدُّدُ إلَی النّاسِ؛ بهترین کارها پس از ایمان به خدا، دوستی با مردم است.»(۲) ایشان در روایتی دیگر می فرماید:

وُدُّ الْمُؤْمِنِ لِلْمُؤْمِنِ فِی اللهِ مِنْ أَعْظَمِ شُعَبِ الإیمانِ ألا وَمَنْ أَحَبَّ فِی اللهِ وَ أَبْغَضَ فِی اللهِ وَ أَعْطی فِی اللهِ وَ مَنَعَ فِی اللهِ فَهُوَ مِنْ أصْفِیاءِ اللهِ.(۳)

دوستی مؤمن با مؤمن برای خدا، از بزرگ‌ترین شعبه‌های ایمان است. آگاه باشید! هرکه دوستی‌اش برای خدا، دشمنی‌اش برای خدا، عطایش برای خدا و منعش برای خدا باشد، از برگزیدگان الهی است.

امام جعفر صادق(ع) نیز می فرماید:

۱- تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۴۷.

۲- نهج الفصاحه، ص ۷۴.

۳- کافی، ج ۲، ص ۱۲۵.

اَلمُؤمِنُونَ فِی تَبارِّهِمْ وَ تَراحُمِهِم وَ تَعاطُفِهِم کَمَثَلِ الجَسَدِ إِذَا اشَتکی (عُضْواً) تَداعی لَهُ سائِرُهُ (جَسَدِهِ) بِالسَّهَرِ وَ الْحُمّی.(۱)

مؤمنان در نیکی، مهرورزی، دوستی و ملاطفت به همدیگر، همانند یک پیکرند که وقتی عضوی به درد آید و شکایت کند، اعضای دیگر با بی‌خوابی و تب با او هم صدا شوند و یکدیگر را فراخوانند.

بهترین دوستان

بهترین دوستان

بسیاری از انحراف‌های اخلاقی و بزهکاری‌های اجتماعی از طریق دوستان نااهل، دامن گیر افراد می‌شود. در مقابل، داشتن دوست و هم نشین شایسته، نقشی عمده در سلامت رفتار انسان و مصونیت از دام ها و فریب‌های نااهلان دارد. ازاین رو، کنترل رفاقت دوستی‌ها و جایگزین کردن و معیارهای ارزشی به جای هوس های زودگذر و دوستی‌های بی‌اساس، لازم است. در قیامت نیز انسان‌های مجرم، کیفر دوستی‌های نابخردانه با جاهلان و فاسدان را تحمل می کنند و به شکایت از دوستان ناباب و عوامل گمراه کننده و حسرت و پشیمانی زبان می گشایند، اما فرصتی برای جبران نیست. از این رو، دقت عمل در گزینش دوست و تنظیم رفتارهای اجتماعی، ضامن سعادت اخلاقی انسان در دنیا و فرجام نیک در آخرت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی می فرماید:

هرگاه خدای تعالی اراده کند خیری نصیب بنده اش کند، دوست صالحی به او می دهد که اگر خدا را فراموش کرد، به یادش آورد و اگر خدا را یاد کرد تقویتش کند.(۲)

امام علی(ع) می‌فرماید:

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۷۴.

۲- ترجمه اخلاق شبر، ص ۱۵۰.

خَیْرُ إِخْوانِکَ مَنْ سارَعَ إِلَی الْخَیْرِ وَ جَذَبَکَ اِلَیْهِ وَ اَمَرَکَ بِالْبِرِّ وَ أَعانَکَ عَلَیْهِ.(۱)

برترین دوست و برادر تو کسی است که در کار خیر سبقت گیرد و تو را هم به سوی خیر بکشاند و تو را به نیکی فراخواند و یاری کند.

ایشان در سخنی دیگر می‌فرماید:

اَلإِخْوانُ فِی اللهِ تَعالی تَدُومُ مَوَدَّتُهُمْ لِدَوامِ سَبَبِها إِخْوانُ الدُّنْیا تَنْقَطِعُ لِسُرْعَهِ انقِطاعِ اَسْبابها.(۲)

دوستی کسانی که به خاطر خدا دوستند، ادامه می یابد؛ چون عامل آن دوستی، دائمی است. [ولی] دوستی برادرانی که به خاطر دنیا دوست شده‌اند، بریده می‌شود؛ زیرا عوامل آن دوستی‌ها زود از بین می‌رود.

رسول گرامی اسلام نیز می‌فرماید: «مَثَلُ الْجَلِیسِ الصّالِحِ مَثَلُ الْعَطّارِ إِنْ لَمْ یُعْطِکَ مِنْ عِطْرِهِ أَصابَکَ مِنْ رِیحِهِ؛ هم نشین شایسته همانند عطر فروش است. اگر چیزی از عطرش به تو ندهد بوی عطرش به تو خواهد رسید.»(۳)

بهترین هم نشینان از نظر امام علی(ع) چنین بیان می شوند:

خَیْرُ مَنْ صَحِبْتَ مَنْ وَلَّهَکَ بِالْأُخْری وَ زَهّدَکَ فِی الدُّنیا وَ أَعانَکَ عَلی طاعَه الْمَوْلی.(۴)

بهترین دوست تو کسی است که تو را شیفته آخرت و به دنیا بی‌رغبت کند و تو را در فرمان برداری از خدا یاری دهد.

۱- میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۶۷.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ح ۱۷۹۵.

۳- کنز العمال، ج ۹، ح ۲۴۶۷۶.

۴- غررالحکم و دررالکلم، ج ۳، ص ۴۳۶.

نیکی به والدین

نیکی به والدین

گرچه هستی ما از خداست، اما سبب زندگی و وجود ما پدر و مادر است و ما شاخه‌ای از وجود این دو عزیز و میوه‌ای از بوستان محبت و تربیت و مهر و عاطفه بی‌نظیر پدر و مادریم. بنابراین، ادب و اخلاق ایجاب می‌کند آدمی پاسدار این دو گوهر گران بها باشد و در زمان حیات از نیکی و احسان به آنان و پس از مرگشان از دادن صدقه و خیرات برای آنها و یادکرد نیکو غفلت نکند. امیرمؤمنان علی(ع) می‌فرماید: «بِرُّ الوالِدَیْنِ اَکْبَرُ فَریضَه؛ بزرگ‌ترین و مهم‌ترین تکلیف الهی، نیکی به پدر و مادر است».(۱)

احترام به پدر و مادر از چنان اهمیتی برخوردار است که امام صادق(ع) می‌فرماید:

بَرُّ الوالِدَیْنِ مِنْ حُسْن مَعْرِفَهِ الْعَبْدِ بِالله اِذْ لا عِبادَهَ اَسْرَعُ بُلُوغاً بِصاحِبها اِلی رِضَی اللهِ مِنْ حُرْمَهِ الْوالِدَیْنِ الْمُسْلِمیْن لِوَجْهِ اللهِ تَعالی.(۲)

نیکی به پدر و مادر نشانه شناخت شایسته بنده خداست؛ زیرا هیچ عبادتی زودتر از رعایت حرمت پدر و مادر مسلمان به خاطر خدا، انسان را به رضایت خدا نمی‌رساند.

ارزش اطاعت از والدین چنان والاست که رسول مکرم اسلام نیز می فرماید: «اَلْعَبْدُ الْمُطیعُ لِوالِدَیْهِ وَ لِرَبِّه فِی اَعْلی عِلّیّینَ؛ بنده‌ای که مطیع پدر و مادر و پروردگارش باشد، روز قیامت در بالاترین جایگاه است.»(۳) احترام به پدر و مادر سبب افزایش عمر و روزی می‌شود، چنان که رسول الله می‌فرماید: «مَنْ اَحَبَّ اَن یُمَدَّ لَهُ فی عُمْرِهِ وَ اَنْ یُزادَ فی رِزْقِهِ فَلْیَبِرَّ والِدَیْهِ وَلْیَصِلْ رَحِمِه؛ آن که دوست دارد عمرش طولانی و روزی اش زیاد شود، به پدر و مادرش نیکی کند و صله رحم به جا

۱- میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۷۰۹.

۲- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۷۷.

۳- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۶۷.

آورد.»(۱) حتی نگاه کردن با مهر و محبت به پدر و مادر از منظر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عبادت شمرده می شود. ایشان می فرماید: «نَظَرُ الْوَلَدِ اِلی والِدَیْهِ حُبّاً لَهُما عِبادَةٌ؛ نگاه محبت‌آمیز فرزند به پدر و مادرش عبادت است».(۲)

معاشرت نیکو

معاشرت نیکو

مکتب اسلام به علاقه، محبت و هم بستگی بین انسان‌ها اهمیت زیادی داده و کوشیده است بین آنان رابطه عاطفی محکمی برقرار کند و زندگی و برخورد آنها همراه با مهر و عطوفت باشد. برخورد خوب با انسان‌ها، نیکی به پدر و مادر، نیکی به فرزندان، برآوردن نیازهای مردم و یاری آنها، معاشرت نیکو با همسایگان، ضعیفان و بی‌سرپرستان و یتیمان از جمله معاشرت‌های مقبول است. امام علی(ع) درباره معاشرت اسلامی می‌فرماید:

اذا لَقَیْتُمْ اِخْوانَکُمْ فَتَصافَحوا وَ اَظْهِروُا لَهُمُ البَشاشَهَ والْبُشْرَ تَتَفَرّقُوا وَ ما عَلَیْکُمْ مِنَ الَاوزارِ قَدْ ذَهَبَ.(۳)

وقتی برادرانتان را دیدار کردید، پس مصافحه کنید و به همدیگر دست بدهید و با روی خندان با آنان ملاقات کنید که وقتی از هم جدا شوید، همه گناهان شما آمرزیده است.

ارزش دیدار برادران آن قدر مهم است که امام صادق(ع) می‌فرماید:

مَنْ زارَ اَخاهُ فی اللهِ قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ، اِیّای زُرْتَ وَ ثَوابُکَ عَلَیَّ وَ لَسْتُ اَرْضی لَکَ ثواباً دُونَ الْجَنَّهِ.(۴)

۱- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۷۵.

۲- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۸۰.

۳- خصال صدوق، ص ۶۳۳.

۴- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۵۵.

هرکس برای خـدا از برادرش دیـدار کند، خداوند عزوجل می‌فرماید: «مرا دیدار کرده‌ای و ثواب تو بر من است و به ثوابی جز بهشت برای تو راضی نمی‌شوم.»

رسول گرامی اسلام درباره رفت و آمد و معاشرت با والدین می‌فرماید:

مَنْ سَرَّهُ اَنْ یُمَدَّ لَهُ فی عُمْرِهِ وَ یُبْسِطَ فی رِزْقِهِ فَلْیَصِلْ اَبَوَیْهِ فَاِنَّ صِلَتَهُما طاعَهُ اللهِ وَلْیَصِلْ ذارَحِمِه.(۱)

هرکس دوست دارد عمرش افزون و روزی اش فراوان باشد، به پدر و مادرش احسان کند. این کار او اطاعت خداست و همین طور با خویشان خود صله رحم به جا آورد.

امام صادق(ع) درباره نحوه رفتار با فرزنـدان نیز در رهنمودی می فرمایـد: «اِعْـدِلُوا بَیْنَ اَولادِکُمْ کَما تُحِبُّونَ اَنْ یَعْدِلُوا بَیْنَکُمْ فِی الْبِرِّ وَ اللُّطف؛ عـدالت را بین فرزنـدانتان مراعات کنیـد، همان طور که دوست دارید آنها در نیکی و اظهار مهربانی بین شـما به عدالت رفتار کنند».(۲)

کارگشایی

کارگشایی

دوری از فرهنگ اهـل بیـت(ع) مشـکلات فراوانی برای مسـلمانان ایجـاد کرده است. یکی از این مشـکلات بی تـوجهی و بی اعتنایی به نیازها، گرفتاری‌ها و رنج‌های برادران دینی است. این بی‌اعتنایی، خودخواهی را افزون‌تر می کند و از معنویت آدمی می‌کاهـد. پیامبر گرامی اسـلام در ارزش کارگشایی می‌فرمایـد: «اِنّ اللهَ فی عَوْنِ الْمُؤمِنِ مادامَ الْمُؤْمِنُ فی عَوْنِ اَخیهِ الْمُؤْمِنِ؛ تا زمانی که مؤمن در کمک به برادر مؤمن خود کوشا باشد، خدا نیز او را کمک

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۸۵.

۲- بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۹۲.

و یاری خواهد کرد.»(۱) امام موسی کاظم(ع) نیز دراین باره می‌فرماید: «مَنْ لَمْ یَسْتَطِعْ اَنْ یَصِلَنا فَلْیَصِلْ فُقَراءَ شیعَتنا؛ کسی که قدرت ندارد به ما صله نماید به شیعیان نیازمند ما رسیدگی کند.»(۲) امام محمدباقر(ع) نیز کارگشایی را از ویژگی های شیعه می‌شمارد. نقل است روزی عده ای از اصحاب امام باقر(ع) به ایشان عرض کردند: شیعه در جامعه ما زیاد است. امام فرمود: آیا بی‌نیاز نسبت به نیازمند عطوفت و مهربانی می کند و آیا نیکوکار از خطاکار می گذرد و در مسائل مالی به همدیگر کمک می کنند؟ اصحاب گفتند: خیر. حضرت فرمود: پس اینها شیعه نیستند؛ چون شیعه کسی است که این طور عمل کند.(۳)

البته اگر مؤمنان نسبت به هم مهربان باشند، خداوند نیز به آنها نظر لطف خواهد کرد، چنان که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اَلْمُؤمِنُونَ اِخْوَةٌ یَقْضِی بَعْضُهُمْ حَوائِجَ بَعْضٍ فَیَقْضِی اللهُ لَهُمْ حاجَتَهُم؛ مؤمنان با یکدیگر برادرند و نیازهای همدیگر را برآورده می کنند و خداوند هم نیاز آنها را برطرف می کند».(۴)

خوش گمانی

خوش گمانی

اسلام می‌خواهد در جامعه اسلامی امنیت کامل حکم‌فرما باشد و نه تنها مردم در عمل با یکدیگر بدرفتاری و خشونت نکنند، بلکه از نظر اندیشه و فکر نیز در امان باشند. پیامبر اکرم می‌فرماید: «اِنَ اللّهَ حَرَّمَ مِنَ المُسلِمِ دَمَهُ وَ مالَه وَ عِرضَه وَ اَن یُظَن به السُّوءُ؛ خداوند خون و مال و آبروی مسلمان

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۱۲.

۲- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۱۶.

۳- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۱۳.

۴- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۱۶.

و همچنین گمـان بـد درباره او بردن را بر دیگران حرام کرده است.»(۱) گمان بـد نه تنها به جایگاه طرف مقابل لطمه می‌زند، بلکه برای صـاحب آن نیز بلاـیی بزرگ است؛ زیرا سـبب می‌شود از همکاری با مردم و تعاون اجتماعی کناره گیری کنـد. در حدیثی از امیرالمؤمنین(ع) آمده: «مَن لَمْ یحسُن ظَنُّه اِسـتَوحَشَ مِن کُلِّ احدٍ؛ کسی که گمان بد داشته باشد، از همه می‌ترسد و وحشت دارد».(۲)

چیزی که زنـدگی انسان را از حیوانات جـدا می‌کند و به آن رونق و حرکت و تکامل می‌بخشد، روح تعاون و همکاری دسـته جمعی است و این در صورتی امکان‌پـذیر است که اعتماد و خوش‌بینی بر مردم حاکم باشـد، درحالی که سوءظن پایه‌های این اعتمـاد را در هـم می‌کوبـد، پیونـدهای تعـاون را از بیـن می‌برد و روح اجتمـاعی را تضـعیف می‌کنـد. افراد بـدبین از همه چیز می‌ترسـند و از همه کس وحشت دارند و نگرانی جان کاهی همواره بر روح آنها مسـتولی است، نه می‌توانند یار و مونسـی غم خوار پیدا کنند و نه شریک و همکاری برای فعالیت‌های اجتماعی و نه یار و یاوری برای روز درماندگی.

گمان خوب نسبت به مردم، از مهم‌ترین اصول زندگی اجتماعی است که نادیده گرفتن آن نتیجه‌ای جز هرج و مرج اجتماعی و از بین رفتن روابط انسانی و پیوندهای عاطفی نخواهد داشت. در روایتی از رسول خدا می خوانیم:

۱- محجه البیضاء، ج ۵، ص ۲۶۸.

۲- غررالحکم و دررالکلم، ص ۶۹۷.

ثلاثٌ فی المؤمن لایستحسن، و له فهن مخرج فمخرجه من سوء الظن ان لا یحقق.(۱)

سه چیز است که وجود آن در مؤمن پسندیده نیست و راه فرار دارد، یکی از آنها سوءظن است که راه فرارش این است که به آن جامه عمل نپوشاند.

مهمان‌نوازی

مهمان‌نوازی

اسلام اهمیت ویژه ای به مهمان داده است. در آموزه‌های دینی و روایی می خوانیم: «اَلضَّیْفُ دَلیلُ الْجَنَّهِ؛ مهمان، راهنمای راه بهشت است.»(۲) اهمیت احترام به مهمان به حدی است که از آن به عنوان هدیه ای الهی و آسمانی تعبیر شده است. نقل است روزی رسول الله فرمود: «هنگامی که خداوند اراده کند به جمعیتی نیکی کند، هدیه گران بهایی برای آنها می‌فرستد». عرض کردند: ای پیامبر خدا! چه هدیه‌ای؟ حضرت فرمود: «مهمان، با روزی خویش وارد می شود و گناهان خانواده را با خود می‌برد.»(۳) البته با تمام اهمیتی که مهمان دارد، پذیرایی‌های پرتکلف و پرزرق و برق هرگز از نظر اسلام پسندیده نیست. امام صادق(ع) می‌فرماید:

اَلْمُؤمِن لا یَحتَشِمُ مِنْ أَخِیهِ وَ ما أَدرِی أَیُّهُما أَعجَبُ؟ الَّذِی یُکَلِّفُ أَخاهُ إِذا دَخَلَ عَلَیهِ أَنْ یَتَکَلَّفَ لَهُ؟ أَوِ المُتَکَلَّفُ لِأَخِیهِ؟.(۴)

مؤمن با برادر مؤمن خود رودرواسی ندارد و من نمی‌دانم کار کدام یک از این دو عجیب‌تر است؟ کسی که به هنگام ورود، برادر

۱- محجه البیضاء، ج ۵، ص ۲۶۹.

۲- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۶۰.

۳- بحارالانوار. ج ۷۵، ص ۴۶۰.

۴- بحارالانوار. ج ۷۵، ص ۴۵۳.

خود را به تکلف می‌افکند یا کسی که به خاطر برادر خود، خویشتن را به تکلف می اندازد!

سلمان فارسی از پیامبر گرامی اسلام نقل می کند که فرمود: «أَن لا نَتَکَلَّفُ لِلضَّیفِ ما لَیسَ عِندَنا و أَن نُقَدِّمُ إِلَیهِ ما حَضَرنا؛ برای مهمان نسبت به آنچه نداریم، تکلف نکنیم و آنچه موجود است، از او مضایقه نکنیم.»(۱) اسلام به گرامی داشتن مهمان سفارش می کند، آن گونه که می گوید هنگامی که مهمان وارد می‌شود، به او کمک کنید، اما برای بیرون رفتن از خانه تان به او کمک نکنید. مبادا تصور شود مایل به رفتن او هستید.(۲) امیرمؤمنان علی(ع) از قول رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «مِنْ حَقِّ الضَّیْفِ أَن تَمشِیَ مَعَهُ فَتُخرِجَهُ مِن حَریمِکَ الی البابِ؛ از حقوق مهمان آن است که او را تا در خانه بدرقه کنی».(۳)

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر

افزون بر آیات قرآنی، احادیث زیادی درباره اهمیت امر به معروف و نهی از منکر وارد شده است. در این آموزه‌ها، به خطرها و پیامدهایی که بر اثر ترک این دو وظیفه به وجود می‌آید، اشاره شده است. امام محمدباقر(ع) می‌فرماید:

۱- محجه البیضاء، ج ۳، ص ۲۹.

۲- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۵۵.

۳- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۴۵۱.

إنَّ الأَمَرَ بِالمَعرُوفِ وَالنَّهی عَنِ الْمُنکَرِ فَرِیضَهٌ عَظِیمَهٌ بِها تُقامُ الفَرائِضُ وَ تَا مَنُ المَـذاهِبُ وَ تَحِلُّ المَکاسِبُ و تُرَدُّ المَظالِمُ وَ تُعمَرُ الأَرضُ و یُنتَصَفُ مِنَ الأَعداءِ وَ یَستقِیمُ الأمرُ.(۱)

امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه بزرگ الهی است که بقیه فرایض بـا آنهـا بر پـا می‌شـود و به وسـیله این دو، راه‌هـا امن می گردد و کسب و کـار مردم حلال می‌شود، حقوق افراد تأمین می گردد و در سایه آن زمین‌ها آباد و از دشـمنان انتقام گرفته می‌شود و همه کارها روبه راه می گردد.

جایگاه آمرین به معروف و ناهیان از منکر نزد خداوند والاست، چنان که رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

مَن أَمَرَ بِالمَعرُوفِ وَ نَهی عَنِ المُنکَرِ فَهُوَ خَلیفَه اللهِ فِی أَرضِهِ وَ خَلِیفَه رَسُولِ اللهِ وَ خَلِیفَهُ کِتابِه.(۲)

کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند، جانشین خداوند در زمین و جانشین پیامبر و کتاب اوست.

این همه سفارش به خاطر آن است که این دو وظیفه بزرگ، درحقیقت ضامن اجرای بقیه وظایف فردی و اجتماعی است و در حکم روح و جـان آنهـا محسوب می‌شود و بـا تعطیـل کردن آنهـا تمام احکام و اصول اخلاقی ارزش خود را از دست خواهند داد. امام علی(ع) می‌فرماید:

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۵.

۲- یک صد موضوع اخلاقی در قرآن و حدیث، ص ۲۷۱، به نقل از: مجمع البیان، آیات ۱۰۴ و ۱۰۵ سوره آل عمران.

وما أَعْمالُ البِرِّ كُلُّها وَ الجِّهادُ فِی سَبِیلِ اللهِ عِندَ الأَمْرِ بِالمَعرُوفِ وَ النَّهیِ عَنِ المُنكَرِ إلّا كَنَفثهٍ فِی بَحرٍ لُجِّیٍّ.(۱)

تمـام کارهـای نیـک و حـتی جهـاد در راه خـدا در برابر امر بـه معروف و نهی از منکر، چـون آب دهـان است در برابر دریـای پهناور.

تارك این دو فریضه نیز نکوهش شده است، چنان که امام صادق(ع) می‌فرماید:

أَمّا إِنَّهُم لَم یَكُونُوا یَدخُلُونَ مَداخِلَهُم وَ لا یَجلِسُونَ مَجالِسَهُم وَلكِن كانُوا إِذا لَقُوهُم ضَحِكُوا فِی وُجُوهِهِم وأنِسُوا بِهِم.(۲)

این دسـته [که خداوند آنها را نکوهش کرده است]، هرگز در کارها و مجالس گناهکاران شرکت نداشتند، بلکه فقط هنگامی که آنها را می دیدند، به آنان می‌خندیدند و با آنها [مهربان و] مأنوس بودند.

دوری از تعصب

دوری از تعصب

هر انسانی به سـرزمین، قبیله و نژاد خود عشق می ورزد و این پیوند و علاقه نه تنها عیب نیست، بلکه می تواند عامل سازنده ای برای همکـاری های اجتماعی باشـد. آنچه در این زمینه مهم است، زیاده روی نکردن در علاقه به قوم، خانواده و نژاد است که زمینه تعصب را فراهم می کند. زیاده روی در دفاع از قوم، قبیله، نژاد و وطن سرچشمه بسیاری از جنگ ها در طول تاریخ بوده و گاه کار به جایی می رسد که بدترین

۱- نهج‌البلاغه، کلمات قصار، شماره ۳۷۴.

۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۶۱.

افراد قبیله اش در نظر او گرامی و بهترین افراد قبیله دیگر، در نظرش نااهل است. پیامبر گرامی اسلام در نکوهش چنین صفتی می فرماید:

مَن کانَ فِی قَلبِهِ حَبَّهُ مِن خَردَلٍ مِن عَصَبِیَّه ٍ بَعَثَهُ اللّهُ یَومَ القِیامهِ مَعَ أَعرابِ الجاهِلِیَّه.(۱)

کسی که در قلبش به اندازه دانه خردلی عصبیت باشد، خداوند روز قیامت او را با اعراب جاهلیت محشور می کند.

در حدیث دیگری از امام صادق(ع) آمده است: «مَن تَعَصَّبَ أَو تُعَصُّبِّ لَهُ فَقَد خَلَعَ رِبقَهَ الإِیمانِ مِن عُنُقِهِ؛ کسی که تعصب به خرج دهد یا برای او تعصب داشته باشند، پیوند ایمان را از گردن خویش برداشته است.»(۲) امام سجاد(ع) نیز در تعیین مرز تعصب ورزی فرمود:

العَصَبِیَّهُ الَّتِی یَأْثُمَّ عَلَیها صاحِبُها أَن یَرَی الرَّجُلُ شِرارَ قَومِهِ خَیراً مِن خِیارَ قَومِ آخَرِینَ وَ لَیسَ مِنَ العَصَبِیَّه ِ أَن یُحِبَّ الرَّجُلُ قَومَهُ وَلکِنَّ مِنَ العَصَبِیهِ أَن یُعِینَ قَومَهُ عَلَی الظُّلمِ.(۳)

تعصبی که انسان به خاطر آن گناهکار می شود، این است که اشرار قومش را بهتر از نیکان قوم دیگر بداند، اما اینکه انسان قوم و قبیله خویش را دوست دارد، عصبیت نیست. عصبیت آن است که انسان قوم و قبیله خود را در ستمگری یاری دهد.(۴)

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۲.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۲.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۳.

۴- محجه البیضاء، ج ۵، ص ۲۶۹.

بهترین راه مبارزه با این خوی زشت و راه نجات از این مهلکه بزرگ، کوشش برای بالاـ بردن سطح فرهنگ و فکر و ایمان مردم جامعه است.

دوری از تهمت

دوری از تهمت

آشکار ساختن عیب های پنهانی به هر قصد و نیتی، گناه بزرگی است. همچنین، بیان عیب های آشکار اگر به قصد نکوهش باشد، عمل ناشایست و گناه است. البته این حکم برای زمانی است که فرد این ویژگی ها را داشته باشد و اگر آن صفت در فرد نباشد، گناه آن بسیار سنگین تر است و تهمت خواهد بود.

خداوند در قرآن مجید از بهتان و تهمت، به گناه آشکار تعبیر می کند و می فرماید:

وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا. (احزاب: ۵۸)

و آنها که مردان و زنان باایمان را بدون تقصیر و گناه آزار می‌دهند، متحمل بهتان و گناه آشکاری شده اند.

و در کلامی دیگر می‌فرماید:

وَمَن يَكْسِب خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِيناً. (نساء: ۱۱۲)

هرکس خطا یا گناهی مرتکب شود، سپس آن را به بی‌گناهی نسبت دهد، بی شک بهتان و گناه آشکاری بر دوش کشیده است.

کسانی که به افراد پاک دامن تهمت می‌زنند، ایمان ندارند. امام صادق(ع) دراین باره فرمود:

إِذا اتَّهَمَ الْمُؤمِنَ أخاهُ انْماثَ الْإیمانُ مِنْ قَلْبِهِ کَما یَنْماثُ الْمِلْحُ فِی الْماءِ.(۱)

کسی که برادر مسلمان خود را متهم کند ایمان در دل او ذوب می‌شود، همان گونه که نمک در آب ذوب می‌شود.

شخصی که تهمت می‌زند، چندین گناه مرتکب می‌شود؛ از طرفی وقتی نسبت ناروایی به دیگری می‌دهد، دروغ می گوید و از طرفی غیبت می‌کند؛ زیرا او را به چیزی که کراهت دارد و راضی نیست، متّصف می کند و از طرف دیگر با متهم کردن انسانی پاک و بی‌گناهی، آبروی وی را می‌برد.

تهمت همانند تیری است که به محض خوردن به هدف، آن را متلاشی می‌کند و شخصیت و آبروی متهم را بر باد می‌دهد و قلب او را برای همیشه جریحه‌دار می‌سازد. بنابراین، شخصی که مرتکب تهمت می‌شود، بار سنگینی از گناه بر دوش گرفته و عذاب دردناکی در انتظار اوست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

مَنْ بَهَتَ مُؤمِناً أَوْ مُؤمِنَةً أَوْ قالَ فِیهِ ما لَیْسَ فیهِ أَقامَهُ اللهُ تَعالی یَوْمَ الْقِیامَهِ عَلی تَلٍّ مِنْ نارٍ حَتّی یَخْرُجَ مِمّا قالَهُ فیه.(۲)

کسی که به مرد یا زن باایمان بهتان بزند یا درباره او چیزی بگوید که در او نیست، خداوند در روز قیامت او را بر تلّی از آتش قرار می‌دهد تا از مسئولیت آنچه گفته است، بیرون آید.

۱- محجه البیضاء، ج ۲، ص ۳۶۱

۲- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۹۴.

امام صادق(ع) می فرماید:

اَلغِیبه اَن تَقُولَ فِی اَخیکَ ما سَتَره اللهُ عَلَیهِ وَ اَمّا الاَمرُ الظّاهِرُ فیه مِثلُ الحَدِّه وَ العَجَلهِ فَلا وَ البُهتانُ اَن تَقولَ ما لَیسَ فیه.(۱)

غیبت آن است که درباره برادر مسلمانت چیزی بگویی که خداوند پنهان داشته و اما بیان صفتی که ظاهر است، مانند تندخویی و عجله، غیبت به شمار نمی رود. بهتان نیز؛ یعنی صفتی را به شخصی نسبت دهی که در او وجود ندارد.

بار شرمندگی و گناه تهمت زدن به یک بی گناه، از کوه هم سنگین تر و با روح ایمان ناسازگار است.

در حقیقت، رواج این کار ناشایست در یک محیط، سبب به هم ریختن نظام و عدالت اجتماعی و آلوده شدن حق به باطل، گرفتار شدن بی گناه و تبرئه گنهکار و از میان رفتن اعتماد عمومی می شود.

حفظ زبان

حفظ زبان

در زمینه مسئولیت زبان، روایت های بسیاری بیان شده که حاکی از اهمیت فراوان نقش زبان و اصلاح آن است در روایتی آمده است:

هرگز پیامبر بر منبرش ننشست، مگر اینکه این آیه را تلاوت کرد: «ای کسانی که ایمان آورده اید، تقوای الهی پیشه کنید و سخن حق و درست

۱- اصول کافی یا تفسیر نورالثقلین، باب الغیبه و التهمه، ح ۷.

بگویید!»(۱) در حدیثی دیگر از آن حضرت آمده است که خداوند متعال به فرزندان آدم می فرماید:

یَا بنَ آدَمَ! اِن نازَعَکَ لِسانُکَ فیما حَرَّمتُ عَلَیکَ فَقَد أعَنتُکَ عَلَیهِ بِطَبَقتَینِ فَأطِبق وَ إن نازَعَکَ بَصَرُکَ إلی بَعضِ ما حَرَّمتُ عَلَیکَ فَقَد أعَنتُکَ عَلَیهِ بِطَبَقَتَین فَأَطبِق... .(۲)

ای فرزند آدم! اگر زبانت تو را به حرام وادار کند، من دو لب را برای جلوگیری از آن در اختیار تو قرار داده ام؛ لب را فرو ببند و اگر چشمت بخواهد تو را به سوی حرام ببرد، من پلک ها را در اختیار تو قرار داده ام؛ آنها را فرو بند.

بنابراین، تا ضرورتی به سخن گفتن نباشد، نباید سخن گفت. عمل به این توصیه امام صادق(ع) نیز سازنده است که می فرماید: «السُّکُوتُ راحهٌ لِلعَقلِ؛ سکوت، مایه آرامش فکر است.»(۳) در روایتی از علی بن موسی الرضا(ع) آمده است:

مِن عَلاماتِ الفِقهِ: الَعِلمُ وَ الحِلمُ وَ الصَّمتُ إنَّ الصَّمتَ بابٌ مِن أَبوابِ الحِکمَهِ.(۴)

از نشانه های فهم و عقل، آگاهی و بردباری و سکوت است. سکوت، دری از درهای حکمت است.

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۳۷۶.

۲- نورالثقلین، ج ۵، ص ۵۸۱.

۳- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۳۲.

۴- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۳۲.

علمـای اخلاق می گوینـد زبان، پربرکت ترین عضو بـدن و مؤثرترین وسـیله طاعت و هـدایت و اصـلاح است و در عین حال، خطرناک ترین و پرگناه ترین عضو بدن به شـمار می آید، تا آنجا که حدود سـی گناه از همین عضو کوچک صادر می شود. در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده:

لا یَستَقیمُ إِیمانُ عَبْدٍ حَتّی یَستَقِیمُ قَلبُهُ وَ لا یَستَقِیمُ قَلبُهُ حَتّی یَستَقِیمَ لِسانُهُ.(۱)

ایمان هیـچ بنـده ای از بندگان خدا به راستی نمی گراید، مگر اینکه قلبش مسـتقیم شود و قلبش مسـتقیم نمی شود، مگر اینکه زبانش درست شود.

۱- بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۷۸.

کتاب نامه

کتاب نامه

 نهج البلاغه، ترجمه: ملا محسن فیض الاسلام، تهران، انتشارات زرین، بی تا.

 نهج البلاغه، ترجمه: صبحی صالح، قم، منشورات دار الهجره، ۱۳۹۵ ه_.ق.

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بی جا، منشورات المکتبه الاسلامیه، ۱۳۷۴ ه_ .ق.

۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، کنز العمال، بیروت، منشورات دارالفکر، بی‌تا.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۱۳ ه_ .ق

۴. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، انتشارات جاویدان.

۵. تمیمی الآمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷ ه_ .ق.

۶. تمیمی مغربی، ابی حنیفه النعمان، دعائم الاسلام، قاهره، منشورات دارالمعارف، ۱۳۸۳ ه_ .ق.

۷. حائری تهرانی، مهدی و سید شبّر، عبدالله، بنیادهای اخلاق اسلامی، ترجمه: حسین بهجو و علی مشتاق عسکری، تهران، بنیاد فرهنگی امام المهدی، چاپ دوم، ۱۳۶۹ ه_ .ش.

۸. حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت(ع)، ۱۴۰۸ ه_ .ق.

۹. حرانی، ابومحمد الحسن بن علی بن الحسین بن شعبه، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، قم، منشورات مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۴ ه_ .ق.

۱۰. شبر، سید عبدالله، اخلاق، ترجمه: محمدرضا جباران، قم، مؤسسه انتشارات هجرت، چاپ دهم، ۱۳۸۳.

۱۱. سیوطی، عبدالرحمن ابن ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، بغداد، منشورات دارالکتب العراقیه، ۱۳۷۷ ه_ .ق.

۱۲. شریفی، محمود، فروغ حدیث، قم، نگارش، چاپ چهارم، ۱۳۸۶.

۱۳. صدوق، (ابن بابویه) محمد بن علی بن حسین، امالی، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ ه_ .ق.

۱۴. ______________، خصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ ه_ .ق.

۱۵. ______________، من لا یحضره الفقیه، تهران، منشورات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ه_.ق.

۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۹۲ ه_ .ق.

۱۷. طبرسی، ابوالفضل علی بن حسن، مشکاه الانوار، نجف، کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۵ ه_ .ق.

۱۸. ______________، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، منشورات دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ ه_ .ق.

۱۹. ________________، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، منشورات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴ ه_ .ق.

۲۰. طبرسی، رضی الدین ابوالفضل علی بن ابی نصر، مشکاه الانوار فی غررالاخبار، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات، الطبعه الثانیه، بی تا.

۲۱. طبرسی، رضی الدین حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، قم، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ ه_ .ق.

۲۲. ________________، مکارم الاخلاق، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۲ ه_ .ق.

۲۳. غزالی، محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، استانبول، منشورات دار الدعوه، ۱۹۸۵ م.

۲۴. فرجی، مجتبی، زندگی در آیینه اعتدال، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۰.

۲۵. فیض کاشانی، ملامحسن، کتاب الوافی، قم، منشورات مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ه_ .ق.

۲۶. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، تهران، انتشارات فراهانی، بی تا.

۲۷. کلینی رازی، ابی جعفر محمدبن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.

۲۸. ________________، اصول کافی، تهران، منشورات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ه_ .ق.

۲۹. ________________، الفروع من الکافی، تهران، منشورات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۱ ه_ .ق.

۳۰. محجه البیضاء، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ ه_ .ق.

۳۱. محدث، سید جلال الدین، فهرست موضوعی غررالحکم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.

۳۲. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.

۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، یک صد موضوع اخلاقی در قرآن و حدیث، تدوین: سید حسین حسینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۸۴.

۳۴. منذری، زکی الدین عبدالعظیم بن عبدالقری، الترغیب و الترهیب، بیروت، منشورات دار احیاء التراث العربی، ۱۳۸۸ ه_.ق.

۳۵. موسوی خراسانی، سید حسن، نغمه های عقل و عاطفه، قم، داراهل البیت(ع)، چاپ اول، ۱۳۷۷.

۳۶. مهدوی کنی، محمدرضا، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم، ۱۳۷۵ .

۳۷. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، نجف، منشورات جامعه نجف الدینیه، ۱۳۸۳ ه_.ق.

۳۸. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البیت(ع)، ۱۴۰۸ ه_.ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹